

وضو و نماز یمانئون در ثقلین

گرد آورنده
حسین طاهر عبوده

نوبت انتشار : اول

تاریخ انتشار

شعبان / ۱۴۳۹ هـ ق

اردیبهشت / ۱۳۹۷ ش

جهت تحقیق بیشتر درمورد دعوت مبارک یمانی علیه السلام

به سایت‌های زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷	مقدمه
۱۰	فلسفه وضو گرفتن
۱۲	فلسفه نماز خواندن
۱۳	اعمال وضو - وضو پنج عمل واجب دارد
۱۳	اول : نیت
۱۴	نزد اهل شیعه
۱۵	نزد اهل سنت
۱۷	دوم : شستن صورت
۱۸	نزد اهل شیعه
۲۰	نزد اهل سنت
۲۳	سوم : شستن دستها
۲۴	نزد اهل شیعه
۲۵	نزد اهل سنت
۳۰	چهارم : مسح سر
۳۱	نزد اهل شیعه
۳۳	نزد اهل سنت
۳۶	پنجم : مسح پاها
۳۷	نزد اهل شیعه
۳۸	نزد اهل سنت
۴۲	مسح حلقوی پا
۴۶	لزومت اذان و اقامه
۴۷	نزد اهل شیعه
۴۹	نزد اهل سنت
۵۱	کیفیت اذان
۵۲	شهادت: (أشهد أن علیاً و الأئمة من ولده حجج الله) یا (علیاً ولی الله)
۵۹	شهادت : أشهد ان المهدي و المهديين من ولده حجج الله
۶۴	ندای : حی علی خیر العمل
۶۹	اعمال نماز - نماز اعمال واجب و مستحب دارد، واجبات هشت مورد است
۶۹	اول: نیت
۷۰	نزد اهل شیعه

۵..... وضو و نماز یمانیون در تقلین

- ۷۰..... نزد اهل سنت
- ۷۲..... **دوم: تکبيرة الإحرام**
- ۷۴..... نزد اهل شیعه
- ۷۷..... نزد اهل سنت
- ۸۲..... **سوم: قیام**
- ۸۳..... نزد اهل شیعه
- ۸۵..... نزد اهل سنت
- ۸۸..... تکتف (قرار دادن دستها بر روی یک دیگر)
- ۹۱..... **چهارم: قرائت**
- ۹۴..... پیوند سوره‌های: (الم نشرح + الضحی) و (الفیل + لایلاف قریش)
- ۹۴..... نزد اهل شیعه
- ۹۴..... نزد اهل سنت
- ۹۶..... قول (آمین) بعد از سوره حمد. و اختلاف علمای سنت در کیفیت بجا آوردن آن
- ۹۹..... **پنجم: رکوع**
- ۱۰۱..... نزد اهل شیعه
- ۱۰۳..... نزد اهل سنت
- ۱۰۷..... **ششم: سجده**
- ۱۰۹..... نزد اهل شیعه
- ۱۱۲..... نزد اهل سنت
- ۱۱۶..... سجود رسول خدا بر حصیر، و خاک، و خره
- ۱۲۳..... **هفتم: تشهد**
- ۱۲۵..... نزد اهل شیعه
- ۱۲۶..... نزد اهل سنت
- ۱۳۰..... شیوة نشستن: نزد اهل شیعه و سنت
- ۱۳۴..... **هشتم: سلام**
- ۱۳۵..... نزد اهل شیعه
- ۱۳۸..... نزد اهل سنت
- ۱۴۱..... قرائت سوره حمد در دو رکعت آخر
- ۱۴۱..... نزد اهل شیعه
- ۱۴۴..... نزد اهل سنت
- ۱۴۷..... مستحبات نماز - سنت مستحب در نماز پنج مورد است
- ۱۴۹..... شیوة نماز خواندن، به روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - نزد اهل سنت
- ۱۵۰..... شیوة نماز خواندن، به روش امام صادق علیه السلام - نزد اهل شیعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليما

مقدمه

باری تعالی فرمودند: ﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^(۱) {به بندگان من که ایمان آورده اند بگو که نماز را به پا دارند}
و فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^(۲) {ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز برخوابستید، صورتتان را بشویید و دست‌هایتان را تا آرنج و مسح کنید بر سرتان و پاها را تا دو برآمدگی روی پا}

فرمان نماز خواندن و اقامه آن فرمانی الهی است، و یکی از ارکان مهم و اصلی دین اسلام میباشد، که حکم آن در قرآن کریم به وفور یاد شده است، نماز به طور خاص، و احکام و شریعت الهی به طور عام مسائلی هستند که احکامش از طرف خداوند تعالی بر ما نازل شده است، لکن بیان احکام و جزئیات آن و سازگاری آن با شرایط زمان به عهده حجت خداوند موکل شده است.^(۳) و این حجت و خلیفه خداوند است که باید احکام دین و شریعت خدای عزوجل و حدود و ثغور آن را بیان نماید، و روش اجرای آن را توضیح دهد.

امام ابو عبد الله صادق (علیه السلام) فرمودند: (...ان الدين واصل الدين هو رجل وذلك الرجل هو اليقين وهو الايمان وهو امام أمته وأهل زمانه فمن عرفه عرف الله ومن أنكره أنكر الله ودينه ومن جهله جهل الله ودينه وحدوده وشرایعه بغير ذلك الامام كذلك جرى بان معرفة الرجال دين الله والمعرفة على وجهه معرفة ثابتة على بصيرة يعرف بها دين الله ويوصل بها إلى معرفة الله...)^(۴)

(همانا دین و اصل دین یک مرد است، و آن مرد همان یقین و همان ایمان است، و او امام امتش و امام اهل زمان خود می باشد، پس آن که ایشان را بشناسد خدا را شناخته و آن که ایشان را منکر باشد خدا و دینش را منکر است، و آن که به ایشان جاهل باشد به خدا و دینش جاهل است. و دین و دستورات خدا بدون آن امام شناخته نمی شود. چنین جاری شده که معرفت آن مردان همان دین خداست و معرفت از طریق او معرفتی ثابت و با آگاهی است که به وسیله آن دین خدا شناخته می شود و به معرفت الهی می انجامد...).

۱ - ابراهیم ۳۱

۲ - المائدة ۶

۳ - مراجعه کن کتاب: عقاید الاسلام، تألیف: احمد الحسن، قسمت: تفسیر آیهی کمال الدین

۴ - بصائر الدرجات ص ۵۴۹

و خدای تعالی جهت شناخت حجتش قانونی تعیین کرده - قانون شناخت حجت‌های الهی^(۱) - پس حجت خدا در هر زمان عهده‌دار تمام مسائل می‌باشد چرا که ایشان توسط خداوند برگزیده شده و بسوی حق اداره می‌کند و هیچ‌گاه خلق خدا را بسوی گمراهی نمی‌کشاند. و کسی غیر از ایشان توانایی عهده‌دار شدن رهبری خلق نیست. بدرستی که بر شخصی غیر از معصوم هیچ گونه ضابطی نیست. لذا ما موظفیم که امام زمامان را شناخته و مواردی همانند مسائل فقهی را به ایشان بسپاریم، و دخالتی در امور فقهی و عقیدتی و غیره نداشته باشیم.^(۲)

هرچند ممکن باشد امام زمان ما با شیوه‌های غریب و جدیدی بپا خیزد.^(۳) در کلام آل محمد علیهم السلام آمده: "قائم، شیوه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله را زنده می‌کند"^(۴) این فرموده آنان علیهم السلام بدین معناست که: سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد مرد! در واقع مردم لیاقت نگهداری و حفظ آن را نداشته‌اند. پس همگام با حضرت قائم علیه السلام شاهد موارد جدیدی خواهیم بود. که در واقع جدید نیست بلکه این همان اسلام ناب محمدی است که در گذشت زمان تباہ شد و اکنون در دید ما امری غریب و جدید بحساب می‌آید.

در این بیان ناچیز و کتابچه‌ای ناقابل، احکام نماز و آنچه مربوط به آن را با محوریت سخنان امام بزرگوار وصی و فرستاده مبارک امام زمان، یمانی موعود و فرزند خجسته امام زمان علیه السلام، سید احمد الحسن علیه السلام جمع آوری کرده و بهمراه تشریحی مختصر تقدیم می‌کنم، پس حجت کسب اعتماد خواننده گرامی، بیانات مبارک امام احمد الحسن علیه السلام را با سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام که یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یکی از دو ثقل گرانها پس از پیامبر است، همراه می‌نمایم. همچنین برای دیگر مذهب اسلام - اهل سنت - از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در کتبشان وارد شده، و از فرموده‌های صحابه‌ی ایشان و امامان مذاهب نیز استفاده می‌شود،

از هرگونه کم و کسری و موارد از قلم افتاده پوزش می‌طلبم، امیدوارم مطالبی مفید و آموزنده‌ای جمع آوری کرده باشم. ملحق شدن به کشتی نجات آل محمد علیهم السلام و ثابت قدم بودن در رکاب امام زمان علیه السلام را برایتان مسئلت دارم. ان شاء الله از فتنه‌های تاریک و کور و کر آخرالزمان در امان باشید.

۱ - مراجعه کن کتاب: عقاید اسلام، تألیف: احمد الحسن، قسمت: قانون شناخت حجت خدا

۲ - امام علی ابن الحسین علیه السلام فرمودند: (ان دین الله عز وجل لا یصاب بالعقول الناقصة والآراء الباطلة والمقانیس الفاسدة، ولا یصاب إلا بالتسلیم، فمن سلم لنا سلم، ومن اقتدی بنا هدی، ومن کان یعمل بالقیاس والرأی هلك...). (همانا دین خداوند عزوجل به وسیله عقل ناقص و نظریه‌های باطل، و قیاس‌های فاسد و بی اساس بدست نمی‌آید. تنها وسیله رسیدن به دین واقعی، تسلیم محض می‌باشد، پس هرکس تسلیم ما اهل بیت باشد [از گمراهی] در امان خواهد بود، و هر که به وسیله ما هدایت یابد رستگار است، و شخصی که با قیاس و نظریات شخصی خود بخواد دین را دریابد، هلاک می‌گردد). کمال الدین و تمام النعمة ۳۵۶

۳ - امام باقر علیه السلام فرمود: قائم به امری جدید و سنتی جدید و قضایی جدید برخواست خواهد نمود... الغیبة النعمانی ص ۲۳۸

۴ - امام علی علیه السلام می‌فرماید: (...در آن هنگام ظهور می‌کند، صاحب پرچم محمدی و دولت احمدی، و قائم با شمشیر، در فرموده‌های خود صادق، همانا ایشان زمینه را می‌سازد و سنت را زنده می‌کند...) الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۵

امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) در یکی از اخبارشان درباره آخر الزمان و معرفی نمودن صاحب حق و زمینه ساز ظهور مقدس امام مهدی (علیه السلام)، فرمودند: (... و لیس فی الرايات رایة اهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه یدعو إلی صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرّم بیع السلاح علی الناس وکلّ مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإنّ رایته رایة هدی، ولا یحلّ لمسلم أن یتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه یدعو إلی الحقّ و إلی طریق مستقیم).^(۱)

(و در میان پرچمها پرچی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است، زیرا به سوی صاحبان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن سلاح به مردم و همه مسلمانان حرام می‌شود، پس اگر یمانی خروج کرد بسوی او بشتاب، زیرا که پرچم او پرچم هدایت است، و هیچ مسلمانی جایز نیست بر او سرپیچی کند، پس کسی که چنین کند از اهل آتش می‌باشد، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه مستقیم می‌کند).

حسین طاهر

۱۳۹۷ / ۲ / ۱۲

فلسفه وضو گرفتن

جاعتی از یهود نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و از آن حضرت سؤالاتی نمودند، و یکی از این سؤالات این بود که ای محمد صلی الله علیه و آله به چه سبب این چهار عضو از اعضای بدن باید هنگام وضو تطهیر گردند! در حالی که اینها از پاک‌ترین عضوهای جسم می‌باشند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: **(لما أن وسوس الشيطان إلى آدم عليه السلام دنا من الشجرة فنظر إليها فذهب ماء وجهه، ثم قام ومشى إليها وهي أول قدم مشت إلى الخطيئة ثم تناول بيده منها ما عليها، فأكل، فطار الحلي والحلل من جسده فوضع آدم يده على أم رأسه وبكى، فلما تاب الله عز وجل عليه فرض الله عليه وعلى ذريته تطهير هذه الجوارح الأربع. فأمر الله عز وجل بغسل الوجه لما نظر إلى الشجرة، وأمره بغسل اليدين إلى المرفقين لما تناول بهما، وأمره بمسح الرأس لما وضع يده على أم رأسه، وأمره بمسح القدمين لما مشى بهما إلى الخطيئة).**(^۱)

(هنگامی که شیطان آدم را وسوسه نمود حضرت آدم عليه السلام نزدیک بسوی درخت ممنوعه رفت و به آن نگریست پس رطوبت چهره‌اش تباه شد. سپس برخاست و با گامهایش به سوی آن رفت و این نخستین قدمی بود که به راه خطا برداشته شد. سپس با دستانش از میوه آن درخت چید و خورد پس جامگان و زیورهای زرین که بر تنش بود همه فرو ریخت و آدم عليه السلام از این حال دست بر فرق سرش گذاشت و گریست فلذا خدای متعال هنگامی که توبه او را پذیرفت بر او و تمام فرزندان و ذریه‌اش پاک ساختن این چهار عضو را واجب نمود به همین خاطر چون آدم به آن درخت نگاه نمود امر به شستن صورتش نمود. و چون با دستها میوه را چید امر به شستن دستها تا آرنج نمود، موقعی که با دست تجاوز کرد. و امر به مسح سر کرد چون با دست به فرق سرش نهاد. و امر به مسح پاها نمود چون با پاها بسوی آن درخت گام برداشت).

امام رضا عليه السلام، در یکی از پاسخ‌هایشان به نامه‌های محمد ابن سنان، نوشتند: **(أن علة الوضوء التي من أجلها صار على العبد غسل الوجه الذراعين ومسح الرأس والقدمين فلقيامه بين يدي الله تعالى، واستقباله إياه بجوارحه الظاهرة، وملاقاته بها الكرام الكاتبين فيغسل الوجه للسجود والخضوع ويغسل اليدين ليقلبهما ويرغب بهما ويرهب ويتبتل، ويمسح الرأس القدمين لأنهما ظاهران مكشوفان، يستقبل بهما كل حالته، وليس فيهما من الخضوع والتبتل ما في الوجه والذراعين).**(^۲)

(همانا علتی که به سبب آن وضو مقرر شد که یک بنده غسل صورت و دو زاع دست و مسح سر و پاها را انجام دهد، بدلیل درخواستن مقابل خداوند تعالی می‌باشد. و رو بخدا نمودن اوست با تمام اعضاء و جوارح ظاهری و ملاقات او است با آن جوارح ظاهره که اعضاء وضو است با فرشتگان و کرام الكاتبین. پس شستن صورت را به خاطر به جا آوردن سجده و حالت خضوع و فروتنی می‌شویند، و شستن دست‌ها به این سبب است که به درگاه حق تعالی بالا می‌برد و باز می‌افکند، و با آن دو کف رغبت و رهبت و تبتل انجام می‌دهد، و سر و دو پای خود را مسح می‌کشند به خاطر اینکه در تمام حالات آشکار و برهنه

۱ - من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۵۵ - ۵۶

۲ - من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۵۶ - ۵۷

۱۱..... وضو و نماز یمانیون در ثقلین

است و با این سه استقبال کند و رو بحق ایستد و با اینها حضوع و تبتل بحدّ حضوع. و تبتلی همانند تبتلی که با صورت و ذراعین حاصل می شود نیست).

فلسفه نماز خواندن

حضرت فاطمه (علیها السلام) در یکی از خطبه‌هایشان فرمودند: **(فرض الله الصلاة تنزيهاً من الكبر)**.^(۱) (خداوند نماز را جهت پاکیزگی از تکبر واجب کرده است).

هشام بن الحكم قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن علة الصلاة فان فيها مشغلة للناس عن حوائجهم ومتعبة لهم في أبدانهم، قال: **فيها علل وذلك أن الناس لو تركوا بغير تنبيه ولا تذكر للنبي (صلى الله عليه وآله) بأكثر من الخبر الأول وبقاء الكتاب في أيديهم فقط لكانوا على ما كان عليه الأولون فإنهم قد كانوا اتخذوا ديناً ووضعوا كتباً ودعوا أناساً إلى ما هم عليه وقتلوهم على ذلك فدرس أمرهم وذهب حين ذهبوا وأراد الله تبارك وتعالى أن لا ينسيهم أمر محمد (صلى الله عليه وآله) ففرض عليهم الصلاة يذكرونه في كل يوم خمس مرات ينادون باسمه وتعبدوا بالصلاة وذكر الله لكيلا يغفلوا عنه وينسوه فيندرس ذكره**.^(۲)

از هشام ابن الحكم گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم، علت نماز چیست، در حالی که هم وقت می‌گیرد و هم انسان را به زحمت می‌اندازد؟ امام فرمود: علت‌هایی دارد، و آن از آن لحاظ است که اگر مردم بدون هیچ گونه فریضه‌ی آگاه‌گری، و هیچ گونه یاد آوری برای پیامبر (صلى الله عليه وآله)، گرچه بیش از خبر اول و بقایای کتاب که در دست‌شان است، رها می‌شدند، بدرستی که سرانجام‌شان همانند سرانجام پیشینیان می‌شد. همانا برای گذشتگان پیامبرانی آمدند و آیینی و قانونی تعیین نمودند و کتبی قرار دادند و عده‌ای هم دین آنان را پذیرفتند و مردم را بسوی آن فرا خواندند اما آن پیامبران را به قتل رساندند و نام و دین و یاد آنها با مرگشان از میان رفت. پس خداوند اراده فرمود که امر محمد (صلى الله عليه وآله) زنده بماند و به این خاطر نماز را بر مردم واجب نمود که بوسیله آن روزی پنج مرتبه او را بیاد آورند، که با نام ایشان خداوند را بخوانند. و با نماز خواندن و ذکر الله به پرستش خداوند درآیند تا از یاد او غافل نشوند و مبادا او را فراموش کنند و ذکر ایشان از میان رود).

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به نامه محمد ابن سنان که در مورد فلسفه نماز پرسیده بود، فرمودند: **(ان علة الصلاة انها إقرار بالربوبية لله عزوجل وخلق الأنداد، وقيام بين يدي الجبار جل جلاله بالذل والمسكنة، والخضوع والاعتراف والطلب للإقالة من سالف الذنوب، ووضع الوجه على الأرض كل يوم خمس مرات اعظاماً لله عز وجل وأن يكون ذاكراً غير ناس ولا بطر ويكون خاشعاً متذللاً راغباً طالباً للزيادة في الدين والدنيا...)**.^(۳)

(علت نماز اقرار به ربوبیت خداوند عزوجل است، و مردود شمردن هر گونه شریک برای او می‌باشد، و ایستادن در پیشگاه خداوند جبار جلّ جلاله با خضوع و خشوع است. و طلب عفو از گناهان است، و روزی پنج مرتبه صورت به سجده گذاشتن برای با عظمت نگه داشتن دستورات پروردگار عزوجل است و به خاطر این است که بندگان فراموش نکنند و طغیان نکنند و دائماً خاضع و خاشع و علاقمند و خواهان زیادی در دین و دنیا از او باشند).

۱ - بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۰۹

۲ - علل الشرایع ج ۲ ص ۳۱۷

۳ - علل الشرایع ج ۲ ص ۳۱۷

اعمال وضو - وضو پنج عمل واجب دارد

اول : نیت

سید احمد الحسن (رحمته الله علیه) فرمودند: (الفرض الأول: النية: وهي إرادة تفعل بالقلب. وكيفية: أن ينوي الوضوء قربة إلى الله تعالى وطلباً لطهارة الباطن. ولا يجب نية رفع الحدث، أو استباحة شيء مما يشترط فيه الطهارة أو الوجوب أو الندب ولا تعتبر النية في طهارة الثياب، ولا غير ذلك مما يقصد به رفع الحدث، ولو ضم إلى نية التقرب إرادة التبرّد، أو غير ذلك، كانت طهارته مجزية. ووقت النية: عند غسل الكفين، وتوضيق عند غسل الوجه، ويجب استدامة حكمها إلى الفراغ. تفریع: إذا اجتمعت أسباب مختلفة توجب الوضوء كفی وضوء واحد بنية التقرب. ولا يفتقر إلى تعيين الحدث الذي يتطهر منه. وكذا لو كان عليه أغسال).^(۱)

ترجمه / (و آن اراده‌ای قلبی است. چگونگی آن به این ترتیب است که برای نزدیکی به خداوند تعالی و تقاضای محبت پاک‌ی باطن. نباید هدف از وضوء رفع ناپاکی و عین نجاست باشد یا مباح شدن چیزی که در آن پاکی شرط است، یا واجب یا مستحب بودن. و برای پاک‌ی لباس نیت کردن لازم نیست، و برای از بین بردن نجاست از بدن احتیاجی به نیت نیست، اما اگر نیت کند علاوه بر تقرب و طهارت بدنش نیز خشک شود و مشابه آن وضوء صحیح است وقت نیت با شستن کف‌های دست آغاز می‌شود و نهایت وقت آن هنگام شستن صورت است و تا آخر اعمال وضوء نیت باید حفظ گردد.

تبصره: اگر چند علت مختلف موجب وضوء باشند یک وضوء از همه آنها کفایت می‌کند، و همین‌گونه در غسل). پایان سخن

ایشان (رحمته الله علیه)

در مورد نیت، نیاز به بررسی و تحلیل نیست چرا که در مورد این یک عمل اختلافاتی بین طایفه‌های اسلام پیش نیامده و این یک عمل از سنت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشد و تا به امروز پابرجاست. پس بدون ارائه تشریح، بعضی مطالب وارد شده در کتب شیعه، و سنی مذهب، را قرار می‌دهیم.

نزد اهل شیعه

از علی ابن الحسین (علیه السلام) فرمود: **(لا عمل إلا بنية)**.^(۱) (عملی نباشد، مگر با نیت).

رسول خدا ﷺ فرمودند: **(نية المؤمن خير من عمله ونية الكافر شر من عمله، و كل عامل يعمل على نيته)**.^(۲)
(نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش باشد و هر کس طبق نیتش عمل می کند).

رسول خدا ﷺ فرمودند: **(لا قول إلا بعمل، ولا قول ولا عمل إلا بنية، ولا قول ولا عمل إلا بإصابة السنة)**.^(۳)
(هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش ندارد و هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنت ارزش ندارد).

از فضیل بن یسار، گوید: امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) فرمودند: **(ما ضعف بدن عما قويت عليه النية)**.^(۴) (اگر اراده قوی باشد، هیچ بدنی جهت انجام کاری، ناتوان نخواهد بود).

از امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **(صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم لان سلامة القلب من هواجس المحذورات بتخليص النية لله في الأمور كلها)**.^(۵)
(کسی که نیت درست داشته باشد، دل سالم و پاک دارد، زیرا سالم داشتن دل از وسوسه های شیطانی به سبب خالص گردانیدن نیت در همه کارها برای خداوند است).

از امام کاظم (علیه السلام)، در وصیت ایشان به هاشم ابن الحکم، فرمودند: **(... كما لا يقوم الجسد إلا بالنفس الحية، فكذلك لا يقوم الدين إلا بالنية الصادقة، ولا تثبت النية الصادقة إلا بالعقل...)**.^(۶)
(... همان گونه جسم برنی خیزد مگر به وسیله جان زنده، همچنین دینداری پابرجا نمی شود مگر بوسیله نیت صادقانه، و نیت صادقانه حاصل نمی شود مگر با عقل...).

۱ - الکافی ج ۲ ص ۵۵

۲ - الکافی ج ۲ ص ۵۵

۳ - الکافی ج ۱ ص ۴۱

۴ - من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۰

۵ - بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۲۱۰

۶ - تحف العقول ۳۹۶

ابو هاشم از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: (إنما خلد أهل النار في النار لان نياتهم كانت في الدنيا أن لو خلدوا فيها أن يعصوا الله أبداً، وإنما خلد أهل الجنة في الجنة لان نياتهم كانت في الدنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا الله أبداً، فبالنيات خلد هؤلاء وهؤلاء، ثم تلا قوله تعالى: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ (۱) قال: **على نيته**). (۲)

(اهل دوزخ از اين رو در دوزخ جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنيا جاودان باشند همیشه نافرمانی خدا کنند، و اهل بهشت از اين رو در بهشت جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنيا باقی بمانند همیشه اطاعت خدا کنند، پس اين دسته و آن دسته بسبب نیت خویش جاودانی شدند، سپس قول خدای تعالی را تلاوت نمود: {هرکس طبق طریقه خویش عمل می کند}، و فرمود: یعنی طبق نیت خویش).

از امام سجاد (علیه السلام) - صحیفه سجادیه - فرمودند: (...**الهم صل على محمد وآله، وبلغ بإيماني أكمل الإيمان واجعل يقيني أفضل اليقين، وأنته بنيتي إلى أحسن النيات وبعملي إلى أحسن الأعمال، اللهم وفر بلفظك نيتي...**) (۳) (...خدايا بر محمد و آل محمد درود بفرست و ایمان را به والاترین درجه ایمان بگردان و یقینم را برترین یقین قرار ده و نیتم را به بهترین نیت ها و عملم را به بهترین اعمال برسان، خدايا به لطف خود نیت مرا کامل گردان).

از امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) فرمود: (نية المؤمن أفضل من عمله، وذلك لأنه ينوي من الخير ما لا يدركه، ونية الكافر شر من عمله، وذلك لان الكافر ينوي الشر ويأمل من الشر ما لا يدركه). (۴) (نیت مؤمن برتر از عمل اوست؛ چون اراده به انجام کارهای خیر می کند اما موفق به انجام آنها نمی شود، و نیت کافر بدتر از کردار اوست، زیرا کافر نیت بد در سر می پروراند و به انجام بدی هایی امید می بندد لکن امکان به کار بستن آنها را نمی یابد).

نزد اهل سنت

عن عمر بن الخطاب، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنما الاعمال بالنية وإنما لامرئ ما نوى فمن كانت هجرته إلى الله وإلى رسوله فهجرته إلى الله وإلى رسوله ومن كانت هجرته إلى دنيا يصيبها أو امرأة ينكحها فهجرته إلى ما هاجر إليه). (۵)

از عمر ابن الخطاب، رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: جز این نیست که اعمال به نیت هاست و در حقیقت برای هر کس آن چیزی است که نیت میکند، پس هرکه هجرتش برای خدا و رسول او باشد، به سوی خدا و رسول

۱ - الاسراء ۸۴

۲ - الکافی ج ۲ ص ۵۶

۳ - صحیفه سجادیه ص ۹۹

۴ - بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۰۶

۵ - سنن النسائي ج ۱ ص ۵۸ - باب نیت در وضو - صحيح البخاری ج ۱ ص ۲۰

او هجرت کرده است و هرکه هجرتش برای رسیدن به چیزی از دنیا یا ازدواج کردن با زنی باشد، هجرتش به سوی همان چیزی است که به نیت آن هجرت کرده است).

عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنما يبعث الناس على نياتهم^(۱).
از ابو هريره، گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: همانا مردم بر طبق نیتشان مبعوث می شوند).

عن جابر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يحشر الناس على نياتهم^(۲).
از جابر، گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: مردم بر طبق نیتشان محشور می شوند).

ابن عبد البر می گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ والغرض في تطهير هذه الأعضاء مرة مرة سابغة مع النية^(۳).
{ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز برخاستید، صورتتان را بشویید و دستهایتان را تا آرنج و مسح کنید بر سرتان و پاها را تا دو برآمدگی روی پا} مراد از طهارت این اعضاء یک مرتبه یک مرتبه و بعد از نیت باشد).

ابن رشد قرطبی در مورد ترتیبات وضو می گوید: (المسألة الأولى من الشروط: اختلف علماء الأمصار هل النية شرط في صحة الوضوء أم لا بعد اتفاقهم على اشتراط النية في العبادات لقوله تعالى: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^(۴) ولقوله (ص): إنما الأعمال بالنيات - الحديث المشهور، فذهب فريق منهم إلى أنها شرط، وهو مذهب الشافعي، ومالك، وأحمد، وأبي ثور، وداود وذهب فريق آخر إلى أنها ليست بشرط، وهو مذهب أبي حنيفة، والثوري. وسبب اختلافهم: تردد الوضوء بين أن يكون عبادة محضة^(۵)).

(مسألة اول از شرایط: علمای مصر باهمدیگر دچار اختلاف شدند که نیت از شرایط صحت وضو می باشد یا نه، بعد از توافق آنها در این مورد که نیت از شرایط عبادات می باشد بنا بقول تعالی: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ که در دین او اخلاص می ورزند} و فرموده ایشان (ص): "همانا اعمال با نیت هاست" - حدیث مشهور - پس فرقه ای از آنها نیت را بعنوان یکی از شرایط وضو فرض کرده، و آن مذهب شافعی، و مالک، و احمد، و ابو الثوری است. و سبب اختلافشان از این جهت که: [تصریح پیش از حد بر نیت] وضو را بجای اینکه عبادتی مخلصانه و محض باشد، مردود می سازد).

۱ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۱۴ حدیث ۴۲۲۹

۲ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۱۴ حدیث ۴۲۳۰

۳ - الکافی ابن عبد البر ص ۲۲

۴ - البینه ۵

۵ - بداية المجتهد و نهایة المقتصد ج ۱ ص ۱۱

دوم : شستن صورت

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمودند: (الفرض الثاني: غسل الوجه: وهو ما بين منابت الشعر في مقدم الرأس إلى طرف الذقن طولاً، وما اشتملت عليه الإبهام والوسطى عرضاً. وما خرج عن ذلك فليس من الوجه. ولا عبرة بالأنزع، ولا بالأغم، ولا بمن تجاوزت أصابعه العذار أو قصرت عنه، بل يرجع كل منهم إلى مستوى الخلقة، فيغسل ما يغسله. ويجب أن يغسل من أعلى الوجه إلى الذقن، ولو غسل منكوساً لم يجز. ولا يجب غسل ما استرسل من اللحية، ولا تخليلها بل يغسل الظاهر. ولو نبت للمرأة لحية لم يجب تخليلها، وكفى إفاضة الماء على ظاهرها).^(۱)

ترجمه / (در طول صورت از محل رشد موی سر تا آخر چانه و در عرض آنچه میان انگشت شصت و انگشت وسط کف دست هنگام شستشو واقع می شود و هر چه که خارج آن باشد جز صورت نیست. در مورد تعیین محل صورت نباید فردی را که صورتی باریک دارد یا صورتی پهن و گشاده یا سری طاس داشته باشد قیاس قرار داد و نه حتی کسی که انگشتانش کوتاه است، این گروه افراد باید هر کدام به موجب خلقت خود عمل کنند و هر آنچه را که ممکن است شست و شو دهند. صورت را باید از بالا به پایین تا چانه شست، و اگر عکس آن عمل شود جایز نیست. و نیز شستن قسمت های پایینی ریشی که خارج از صورت است واجب نیست، و نیازی به گذر آب از میان آن نیست، و شستن ظاهر آن واجب است.^(۲) اگر در صورت زنی مو به قدری بود که ریش حساب گردد باز گذراندن آب از میان آن لازم و واجب نیست، و شستن و خیس کردن ظاهر آن کفایت می کند). پایان سخن ایشان (علیه السلام)

۱ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۱۵

۲ - از زراره گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: بفرمائید آن قسمتی [از صورت] که در زیر مو پنهان است را چگونه باید شست؟ فرمودند: بر بندگان واجب نیست آنچه با مو پوشیده شده را بشویند و لازم نیست دست خود را در زیر مو داخل کنند و پوست صورتش را بجویند، ولكن کافیت که آب بر ظاهر آن سرازیر شود). تهذیب الاحکام ج ۱ ص ۳۳۴ - ۳۳۵

عن زرارة قال: قال أبو جعفر (علیه السلام): **ألا أحكي لكم وضوء رسول الله (صلى الله عليه وآله)؟ فقلنا: بلى، فدعا بقعب فيه شيء من ماء ثم وضعه بين يديه ثم حسر عن ذراعيه ثم غمس فيه كفه اليمنى ثم قال: هكذا إذا كانت الكف طاهرة،** ثم غرف فملاها ماءً فوضعها على جبينه ثم قال: "بسم الله" وسدله على أطراف لحيته ثم أمر يده على وجهه وظاهر جبينه مرة واحدة ثم غمس يده اليسرى فغرف بها مالاها ثم وضعه على مرفقه اليمنى وأمر كفه على ساعده حتى جرى الماء على أطراف أصابعه، ثم غرف بيمينه مالاها فوضعه على مرفقه اليسرى وأمر كفه على ساعده حتى جرى الماء على أطراف أصابعه ومسح مقدم رأسه وظهر قدميه ببلة يساره وبقية بلة يمينه. قال: وقال أبو جعفر (علیه السلام): **إن الله وتر يحب الوتر فقد يجزئك من الوضوء ثلاث غرفات: واحدة للوجه واثنان للذراعين، وتمسح ببلة يمينك ناصيتك وما بقي من بلة يمينك ظهر قدمك اليمنى وتمسح ببلة يسارك ظهر قدمك اليسرى.** قال زرارة: قال أبو جعفر (علیه السلام): **سأل رجل أمير المؤمنين (علیه السلام) عن وضوء رسول الله (صلى الله عليه وآله) فحكى له مثل ذلك.** (۱)

از زراره گوید: روزی امام باقر (علیه السلام) فرمودند: آیا مایلید نحوه وضو گرفتن رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را برایتان شرح کنم؟ گفتیم: بله، پس حضرت طلب مقدار آبی کرد، در ظرف ضخیمی آب آوردند پس امام (علیه السلام) ظرف آب را در مقابل خود نهادند و آستین خود را بالا زده و بعد دست راست خود را در آب فرو برد و فرمود: اگر دست شما تمیز و پاک باشد به همین صورت می توانید دست خود را در داخل ظرف کنید، سپس مشت دست راست خود را پر از آب نموده و بر بالای پیشانی آورده و به سمت پائین صورت خویش سرازیر نمودند و فرمودند "بسم الله" و با همان دست راست خویش یک نوبت پیشانی و دو طرف صورت خویش را دست کشیدند.

بعد از آن حضرت دست چپ خود را در آب فرو بردند و مشت خود را پر از آب نموده و پشت آرنج دست راست نهاده و کف دست چپ را بر روی ساعد دست راست کشیدند تا آنجا که آب وضو از نوک انگشتان جاری شد، سپس دست راست خویش را در آب فرو بردند و مشت خود را پر از آب نموده و بر روی آرنج دست چپ نهاد و کف دست راست را بر روی ساعد دست چپ کشیدند به صورتی که آب وضو از سرانگشتان جاری گشت، آنگاه مقدمه سر و ظاهر پاهای خویش را با رطوبت دست راست و چپ مسح نمودند.

زراره گفت: امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) فرمودند: همانا خدا فرد است و فرد را دوست دارد پس برای وضو سه مشت آب کفایت می کند: یکی برای صورت و دوتای دیگری برای دستها، و با رطوبت دست راست مقدمه سرت را مسح می کنی و با باقی مانده رطوبت ظاهر پای راست را، و با رطوبت دست چپ ظاهر پای چپت را مسح می کنی.

زراره نیز گفت: امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) فرمودند: مردی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید که وضوی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) چگونه بود و به همین صورت برای ایشان تشریح نمودند.

قال زرارة بن أعین لأبي جعفر الباقر عليه السلام: أخبرني عن حد الوجه الذي ينبغي أن يوضأ الذي قال الله عز وجل، فقال: الوجه الذي قال الله وأمر الله عز وجل بغسله الذي لا ينبغي لاحد أن يزيد عليه ولا ينقص منه إن زاد عليه لم يؤجر وإن نقص منه أثم، ما دارت عليه الوسطى والابهام من قصاص شعر الرأس إلى الذقن وما جرت عليه الإصبعان مستديرا فهو من الوجه وما سوى ذلك فليس من الوجه...^(۱)

زراره ابن اعین گوید: به ابو جعفر باقر عليه السلام گفتم: درباره شستن صورت در وضو، آن مقداری که خدای عزوجل در قرآن مقرر نموده که شسته شود تا کجا است؟ فرمودند: حدود شستن صورت در دستور خدای عزوجل که کسی را روا نیست به آن بیافزاید یا از آن کم کند که اگر افزود پاداشی ندارد و اگر از آن کم گذاشت گناه کرده است، آن مقداری است که از لحاظ درازا از رستگاه مو تا زیر چانه باشد و از لحاظ پهنا مابین دو انگشت شصت و انگشت میانه که به صورت قوس وار بر روی آن بگردد، و غیر از آن جزئی از صورت شماره نمی شود...

عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام أن أناسا يقولون: إن بطن الاذنين من الوجه وظهرهما من الرأس؟ فقال: ليس عليهما غسل ولا مسح.^(۲)

زراره گوید از امام ابو جعفر باقر عليه السلام سؤال کردم: مردمانی می گویند داخل گوشها جزء صورت محسوب می شود و پشت گوشها نیز جزء سر محسوب می شود و مسح آن لازم است؟ امام عليه السلام فرمودند: برای گوشها تکلیفی در وضو نیست نه شستن و نه مسح کشیدن).

عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن رجل قطعت يده من المرفق كيف يتوضأ؟ قال: يغسل ما بقي من عضده.^(۳)

از علی ابن جعفر، از برادرش موسی ابن جعفر عليه السلام، گفت: از ایشان سؤال کردم، مردی دستش از قسمت آرنج قطع شده چگونه وضو بگیرد؟ فرمودند: قسمت های باقی مانده جسمش [که قابل وضو هستند] را بشوید).

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: (لا تضربوا وجوهكم بالماء ضربا إذا توضأتم ولكن شنوا الماء شناً).^(۴) (موقع وضو گرفتن، صورت خود را با آب نزنید بلکه آب را بر روی صورت خویش بریزید).

از اسماعیل ابن مهران گوید: در مورد حدود صورت، نوشتاری برای امام رضا عليه السلام فرستادم، پس ایشان در پاسخ نوشتند: (من أول الشعر إلى آخر الوجه وكذلك الجبين).^(۵) (از ابتدای مو تا انتهای صورت و همچنین اطراف چپ و راست پیشانی).

۱ - تهذیب الاحکام ج ۱ ص ۵۴ باب: "توصیف وضو و شرایط آن که سنت و فضیلت همراه دارد" - من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۴

۲ - الکافی ج ۳ ص ۲۱ باب: "حدود شستن صورت و دو زراع و کیفیت شستن آن" - تهذیب الاحکام ج ۱ ص ۹۴

۳ - الکافی ج ۳ ص ۲۱

۴ - الکافی ج ۳ ص ۲۱

۵ - الکافی ج ۳ ص ۲۱ - تهذیب الاحکام ج ۱ ص ۵۵

از ابو عبد الله عليه السلام فرمودند: **(فرض الله الوضوء واحدة واحدة ووضع رسول الله صلى الله عليه وسلم للناس اثنتين اثنتين)**.^(۱)
(خداوند وضو را یک مرتبه یک مرتبه مقرر کرد، و رسول الله صلى الله عليه وسلم دو مرتبه دو مرتبه برای مردم قرار داد).

از زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: بفرمائید آن قسمتی [از صورت] که در زیر مو پنهان است را چگونه باید شست؟ فرمودند: **(كل ما أحاط به الشعر فليس للعباد أن يغسلوه ولا يبحثوا عنه ولكن يجري عليه الماء)**.^(۲)
(بر بندگان واجب نیست آنچه با مو پوشیده شده را بشویند و لازم نیست دست خود را در زیر مو داخل کنند و پوست صورتش را بجویند، ولكن کافیهست که آب بر ظاهر آن سرازیر شود).

نزد اهل سنت

کیفیت شستن صورت در شرایع اهل سنت با کیفیت شیعه امامیه اختلافات جزئی دارد. بلکه علمای اهل سنت در نحوه شستن صورت بین خودشان نیز دچار اختلاف شدند و در ادامه به برخی از این اختلافات می‌پردازیم.
برای مثال: اهل سنت ابتدا قبل از شستن صورت با مقدار آبی غرغره و استنشاق^(۳) می‌کنند. و ببارقی این عمل را لازم و واجب می‌دانند^(۴) و برخی از علمایشان، مراتب شستن دست و صورت را برای سه مرتبه جایز می‌دانند.^(۵) و در کتبشان تعداد مراتب شستن دست و صورت به نحوه‌ی یک مرتبه یک مرتبه نیز یاد شده است^(۶)
البته، یک مرتبه و دومرتبه و سه مرتبه را جایز دانسته، و بیش از آن را جایز نمی‌دانند.^(۷)
و برخی در مورد غرغره و استنشاق حکم صحیح را داده و آن را واجب نمی‌دانند بلکه بعنوان سنت نبوی، و بعنوان مستحب یاد می‌کنند^(۸)

۱ - من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۸

۲ - تہذیب الاحکام ج ۱ ص ۳۳۴ - ۳۳۵

۳ - یعنی: تو کشیدن آب با بینی [جهت شستشوی بینی]

۴ - ابن قدامة در کتاب: المغنی ج ۱ ص ۱۰۳ - فتح الباری ج ۱ ص ۲۲۹ - الأضواء ج ۱ ص ۱۵۳: باب: "غرغرة دادن آب در دهن و استنشاق در طهارتین واجب است" و نظرات برخی از علمای سنت را نیز یاد می‌کند.

۵ - سنن النسائی ج ۱ ص ۶۸: باب: "شستن صورت"

۶ - از ابن عباس گفت: (ألا خبرکم بوضوء رسول الله صلی الله علیه وسلم فتوضأ مرة مرة). (آیا مایلید نحوه وضوی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را برایتان شرح کنم، پس ایشان یک مرتبه یک مرتبه وضو گرفت). سنن النسائی ج ۱ ص ۶۲. و بخاری در کتابش صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۴: باب: "شستن دست و صورت با یک مشت آب" چند حدیث را ذکر می‌کند.

۷ - مراجعه کن، صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۳: باب: "کتاب وضو" - و صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۴۵: باب: "توصیف و کیفیت وضو" و شرح مسلم ج ۳ ص ۱۰۶

۸ - الخطاب الرعینی در کتاب: مواهب الجلیل ج ۱ ص ۴۴۴ - الدسوقی: در کتاب: حاشیة الدسوقی ج ۱ ص ۱۲۶ - محیی الدین النووی در کتاب: المجموع ج ۱ ص ۳۳۹ - احمد الشریبینی در کتاب: مغنی المحتاج ج ۱ ص ۷۳

اختلاف در شیوهی شستن:

ابن رشد قرطبی در کتاب: بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۳ درباره شستن صورت می گوید: (واختلفوا منه في ثلاثة مواضع: في غسل البياض الذي بين العذار والاذن، وفي غسل ما انسدل من اللحية، وفي تخليل اللحية). (و در سه موضع آن دچار اختلاف شدند: در مورد شستن پوست سپیدی که میان شقیقه و گوش قرار دارد، و در لزومت شستن آن مقدار موی محاسن که در طول و عرض رها شده اند، و در جویدن ریش).

و در همان صفحه نیز مینویسد: (فالمشهور من مذهب مالك أنه ليس البياض الذي بين العذار والاذن من الوجه، وقد قيل في المذهب بين الأمر والملتحى فيكون في المذهب ثلاثة أقوال. وقال أبو حنيفة والشافعي هو من الوجه). (۱)
(و آنچه در مذهب مالک عیان است، سپیدی که میان شقیقه و گوش قرار دارد جزء صورت نیست. و در مذهب می گویند فرق آن برای فرد باریش و فرد بی ریش است، پس در مذهب سه فرموده مختلف می ماند. و ابو حنیفه و شافعی آن را بعنوان جزئی از صورت می شمارند).

(وأما ما انسدل من اللحية، فذهب مالك إلى وجوب إمرار الماء عليه، ولم يوجب أبو حنيفة، ولا الشافعي في أحد قوليه). (۲)

(و اما آن مقدار موی محاسن که در طول و عرض رها شده اند، مالک سرازیر کردن آب بر روی آن را واجب کرد، و ابوحنیفه آن را واجب نمی کند، و شافعی نیز در هیچ کدام از فرموده هایش آن را واجب نمی داند).

(وأما تخليل اللحية، فذهب مالك أنه ليس واجبا، وبه قال أبو حنيفة والشافعي في الوضوء وأوجب ابن عبد الحكم من أصحاب مالك). (۳)

(و اما جویدن ریش، مذهب مالک آن را واجب نمی داند، و ابوحنیفه و شافعی در شرح وضوء نیز به همان گونه حکم دادند، و ابن عبد الحكم از اصحاب مالک آن را واجب می شمارد).

و ابن رشد نیز گفت: (وسبب اختلافهم في ذلك اختلافهم في صحة الآثار التي ورد فيها الامر بتخليل اللحية، والأكثر على أنها غير صحيحة مع أن الآثار الصحاح التي ورد فيها صفة وضوءه عليه الصلاة والسلام ليس في شيء منها التخليل). (۴)

۱ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۳

۲ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۳

۳ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۳

۴ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۳

(و سبب اختلاف آنان، در در توصیف آثار صورت می‌باشد که از جانبی حکم بر جوییدن ریش مشروط شده، و بیشتر علما آن را صحیح نمی‌دانند، با وجود اخبار صحیحی که نحوه وضوی ایشان سلام و درود خدا بر او باد را آورده‌اند هیچ چیزی همانند جوییدن ریش ندارد).

امام ابو البرکات معروف به: حافظ الدین النسفی، در کتابش یاد می‌کند: (البیاض الذي بين العذار والاذن من الوجه فيجب غسله وهو ظاهر المذهب كما ذكره الحلواني وهو الصحيح وعليه أكثر مشايخنا كما ذكره الطحاوي وهو الصحيح من المذهب كما ذكره السرخسي).^(۱)

(مقدار پوست سفیدی که میان شقیقه و گوش قرار دارد از صورت بحساب می‌آید پس شستن آن واجب می‌شود و آن ظاهری مذهب است. آن‌گونه که حلوانی ذکر کرده، و آن صحیح می‌باشد و مورد پسند بیشتر علمایمان می‌باشد. همان‌گونه که طحاوی نیز ذکر کرد، و آن در مذهب ما صحیح است آن‌گونه که سرخسی بیان نمود).

سوم : شستن دستها

سید احمد الحسن رحمته فرمودند: (الفرض الثالث: غسل الیدين: و غسل الذراعین، والمرفقین، والابتداء من المرفق . ولو غسل منكوساً لم یجز و یجب البدء بالیمنی، ومن قطع بعض یده، غسل ما بقی من المرفق. فإن قطعت من المرفق سقط فرض غسلها. ولو كان له ذراعان دون المرفق أو أصابع زائدة أو لحم نابت، وجب غسل الجميع. ولو كان فوق المرفق، لم یجب غسه. ولو كان له ید زائدة وجب غسلها).^(۱)

ترجمه/ (در شستن دستها: و واجب، شستن دو آرنج و دو ساعد است. و آغاز در شستن آرنج است و شستن بر عکس آن از پایین به بالا جایز نیست، واجب است از شستن دست راست آغاز کند، اگر فردی قسمتی از دستش قطع شده است اگر زیر آرنج باشد شستن باقی مانده آن واجب است، اما اگر محل قطع شدن از آرنج [یا به بالا] باشد شستن دست از او ساقط می شود.

اگر فردی بعد از آرنج دو ساعد یا گوشت اضافه یا انگشتان اضافه داشته باشد شستن همه آنها واجب است، اما اگر این اضافه‌ها بالای آرنج باشند شستن واجب نیست. اگر کمی دست سومی داشته باشد شستن آن نیز واجب است). پایان سخن

ایشان رحمته

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^(۱) {ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز برخوانستید، صورت‌تان را بشویید و دست‌هایتان را تا آرنج و مسح کنید بر سرتان و پاها را تا دو برآمدگی روی پا}

نزد اهل شیعه

عن الهيثم ابن عروة التميمي قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: "فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق" فقلت: هكذا ومسحت من ظهر كفي إلى المرفق، فقال: ليس هكذا تنزليها إنما هي "فاغسلوا وجوهكم وأيديكم من المرافق" ثم أمر يده من مرفقه إلى أصابعه).^(۲)

از هاشم ابن عروه تمیمی، گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) در مورد فرموده خداوند عزوجل پرسیدم: {صورت‌تان را بشویید و دست‌هایتان را تا آرنج} گفتم: اینگونه و دستم را از کف بسوی آرنج شستم! حضرت فرمودند: تنزیل آن این‌گونه نیست بلکه "صورت‌تان را بشویید و دست‌هایتان را از آرنج" سپس حضرت کف دستش را بر آرنج دست دیگرش نهاد و تا انگشتان کشید.

عن زرارة وبكير ابني أعين قالاً: سألنا أبا جعفر (عليه السلام) عن وضوء رسول الله (صلى الله عليه وآله) فدعا بطشت أو تور فيه ماء فغمس كفه اليمنى فغرف بها غرفة، فصبها على جبهته فغسل وجهه بها ثم غمس كفه اليسرى فأفرغ على يده اليمنى فغسل بها ذراعه من المرفق إلى الكف لا يردّها إلى المرفق، ثم غمس كفه اليمنى فأفرغ بها على ذراعه الأيسر من المرفق وصنع بها كما صنع باليمنى ومسح رأسه بفضل كفيه وقدميه لم يحدث لها ماءً جديداً. ثم قال: ولا يدخل أصابعه تحت الشراك، قالاً: ثم قال: إن الله يقول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ فليس له ان يدع شيئاً من وجهه الا غسله وأمر بغسل اليدين إلى المرفقين فليس ينبغي له ان يدع من يديه إلى المرفقين شيئاً الا غسله لان الله يقول: ﴿فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق﴾ (...).^(۳)

از زراره و بکیر ابن اعین، گفتند: از امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) در مورد شیوه وضوی رسول الله (صلی الله علیه و آله) پرسیدند؟ پس امام طلب طشت یا کاسه‌ای از آب کرد، پس امام کف راستش را داخل آب نهاد و مشت آبی برداشت و بر پیشانی خویش سرازیر کرد و صورتشان را شست، سپس دست چپ را در آب نهاد و آبی برداشت و بر دست راستش سرازیر کرد و ذراعش را از ناحیه‌ی آرنج بسوی کف شست به شیوه‌ای که هیچ‌گاه آب بسوی آرنج بر نمی‌گشت، سپس دست راستش را در ظرف آب نهاد و آبی برداشت و بر ذراع دست چپ از جانب آرنج سرازیر کرد و همان‌گونه که با دست راست عمل کرد با دست چپ نیز انجام داد، و با رطوبت کف دستش بر سرش و پاهایش مسح نمود، و از برای مسح کردن آب را تجدید نکرد. سپس فرمودند:

۱ - المائة ۶

۲ - الکافی ج ۳ ص ۲۱ باب: "حدود شستن صورت و دو زراع و کیفیت شستن آنها" - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۲۵۵

۳ - مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۰۳

لازم نیست که انگشتان را در زیر بند دمپایی بگذارد،^(۱) گفتند: سپس حضرت فرمودند: هانا خدا می‌فرماید: {ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخاستید، صورت‌تان را بشویید و دست‌هایتان را تا آرنج} پس وضو گیرنده نباید از شستن صورتش فارق شود مگر اینکه کامل شستشو کند. و هانا خداوند به شستن دست‌ها تا آرنج امر کرد، پس از شستن دست‌ها نباید فارق شود مگر اینکه از کف دست تا آرنج کامل شسته شود. زیرا خدای تعالی می‌فرماید: {صورت‌تان را بشویید و دست‌هایتان را تا آرنج} (...).

امام رضا علیه السلام فرمودند: (فرض الله عز وجل على الناس في الوضوء أن تبدأ المرأة بباطن ذراعها، والرجل بظاهر الذراع).^(۲) (خدای عزوجل بر مردمان چنین مقرر ساخته است که در وضو، زن از درون دست، ساعد خود را بشوید. و مرد از پشت ذراع).

نزد اهل سنت

﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾
{صورت‌تان را بشویید و دست‌هایتان را تا آرنج}

در شرایع اهل سنت شستن دست‌ها از فرایض وضو می‌باشد و شستن آن‌ها بعد از شستن صورت است. ولی شیوه شستن دست‌ها نزد آنان بلعکس است، یعنی ابتدا از نوک انگشتان آب سرازیر کرده و آب را بسوی آرنج می‌رسانند. تغییرات بوجود آمده در وضو در زمان عثمان مروج شده، جالب اینجاست که عثمان در مورد وضو گرفتن به همچین شیوه‌ای حدود بیست روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند!^(۳) و می‌گوید: رسول الله را دیدم که بدین شیوه وضو می‌گرفت.

از ابو مالک دمشقی می‌گوید: (حدثت أن عثمان بن عفان اختلف في خلافته في الوضوء).^(۴) (برایم روایت شده که عثمان ابن عفان در زمان خلافتش در وضو اختلاف به وجود آورد).

۱- مردم در آن دوره زمانه از دمپایی ظریف استعمال میکردند که دارای بند بود و بند فقط یک یا دو مرتبه بر قسمت پنجه رفت و آمد داشت، و تمام پنجه‌ی پا را نمی‌پوشاند، پس هنگام مسح لازم به نهادن انگشتان بزیر بند نیست. والله اعلم.

۲- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۹

۳- صحیح مسلم باب: "توصیف وضو" - کتر العمال ج ۹ ص ۱۳۶ الی ۱۴۰ و ص ۴۴۳

۴- کتر العمال ج ۹ ص ۴۴۳

حدثنا الأعمش قال: سمعت سالما قال: سمعت أم الدرداء تقول دخل علي أبو الدرداء وهو مغضب فقلت ما أغضبك، فقال: والله ما اعرف من أمة محمد صلى الله عليه وسلم شيئا الا انهم يصلون^(۱).

از اعمش گفت: شنیدم سالم گفت: شنیدم ام الدرداء می گوید: ابوالدرداء غضبناک بر من وارد شد، به او گفتم: چه چیزی تو را خشمگین کرده؟ گفت: به خدا سوگند! از سنت محمد صلی الله علیه وسلم در آنان چیزی نمی شناسم، مگر آن که می بینم نماز می خوانند).

از وهب ابن کيسان نقل شده که می گوید: (رأيت ابن الزبير يبدأ بالصلاة قبل الخطبة ثم قال: كل سنن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غيرت حتى الصلاة)^(۲).

(ابن الزبير قبل از خطبه شروع به نماز کرد، سپس فرمود: تمام سنت های رسول خدا صلی الله علیه وسلم تغییر یافت، حتی نماز).

و اما عبارت: "الی" که در آیه آمده، در نظر بیشتر علمای سنت بمعنای "بسوی انتها" می باشد و بدین ترتیب شیوه شستن صحیح دست ها را ابتدا از نك انگشتان و بسوی آرنج تعبیر می کنند.^(۳)

در حقیقت معنی فرموده خداوند "و دست های تان را تا آرنج" جهت تعیین محدودیت شستن می باشد، [والله اعلم] یعنی آن مقدار قسمتی از دست که می بایست شسته شود تا آرنج می باشد.

برای مثال: کسی گوید: ماشین را تا شیشه های آن بشور، این فرموده بدین معنا نیست که جهت ابتدای شستن و انتهای آن را معرفی می کند! بلکه محدودیت شستن را تعیین می کند. یا اینکه خود گویی: جسم را تا اندام شستم، بمعنی تعیین حدود و قسمت شستشو شده.

پس اگر خداوند می فرمود "دست های تان را بشوید" شاید حدود شستن دست نامعلوم بشمار می رفت. زیرا واژه "دست" در کلام خداوند به چند قسمت خوانده شده:

در سوره یوسف آن هنگامی که یوسف (علیه السلام) در مجلس زلیخا بر بانوان اشراف مصر وارد شد، خداوند تعالی در مورد آن واقعه می فرماید: ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾^(۴) {چون او را

دیدند، بزرگش شمردند و دست خویش قطع کردند و گفتند: معاذ الله، این آدمی نیست، این جز فرشته ای بزرگوار نیست} ملاحظه کنید بانوان حاضر در آن مجلس فقط مقداری از کف دست خود را بریدند - زخمی کردند- ولی این روی داد پیش آمده در کلام خدای تعالی بعنوان "دست های شان را قطع کردند" وارد شده.

ما در این بحث جوایب معنای قطع نیستیم، بلکه آن قسمتی از کف دست مد نظر ماست که خداوند آن را بنام "دست" می خواند.

۱ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۵۹

۲ - کتاب الأم ج ۱ ص ۲۶۹

۳ - تفسیر الرازی ج ۱ ص ۱۶۰ - مغنی المحتاج ج ۱ ص ۵۲

۴ - یوسف ۳۱

و در مورد تیمم، می‌فرماید: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾^(۱) {مسح کنید بر صورتتان و دستهایتان} منظور از مسح بر دست‌ها یعنی بر کف دست‌ها مسح شود و مسلمانان در این باره اختلافی ندارند. پس این دفعه خدای تعالی، کف دست را "دست" می‌خواند.

و در مورد وضو، شستن دست را تا آرنج مقرر کرده، پس قسمت ذراع و آرنج را نیز "دست" می‌خواند. در نتیجه، مفهوم کلام پروردگار: {بشویید دست‌هایتان را تا آرنج} تصریح بر قسمت لازم به شستن و تعیین حدود شستن دست می‌باشد. والله اعلم.

در حقیقت بعضی از علمای سنت به معانی دیگری برای واژه "الی" قائل هستند.

ابن کثیر می‌گوید: ("وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ" أي مع المرفاق)^(۲) ("و دست‌هایتان را تا آرنج" یعنی به‌مراه آرنج)

ابن رشد قرطبی أندلسی می‌گوید: (اتفق العلماء على أن غسل اليدين والذراعين من فروض الوضوء لقوله تعالى: ﴿وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ﴾ واختلفوا في إدخال المرفاق فيها، فذهب الجمهور ومالك والشافعي وأبو حنيفة إلى وجوب إدخالها وذهب بعض أهل الظاهر، وبعض متأخري أصحاب مالك، والطبري إلى أنه لا يجب إدخالها في الغسل، والسبب في اختلافهم في ذلك الاشتراك الذي في حرف إلى، وفي اسم اليد في كلام العرب وذلك أن حرف إلى مرة يدل في كلام العرب على الغاية، ومرة يكون بمعنى مع، واليد أيضا في كلام العرب تطلق على ثلاثة معان: على الكف فقط، وعلى الكف والذراع، وعلى الكف والذراع والعضد، فمن جعل إلى بمعنى مع، أو فهم من اليد مجموع الثلاثة الأعضاء أوجب دخولها في الغسل، ومن فهم من إلى الغاية، ومن اليد ما دون المرفق، ولم يكن الحد عنده داخلا في المحدود، لم يدخلها في الغسل، وخرج مسلم في صحيحه عن أبي هريرة أنه غسل يده اليمنى حتى أشعر في العضد، ثم اليسرى...)^(۳)

(علما، در این زمینه که شستن دست و دو ذراع از فرائض وضو هستند، توافق کردند. بر حسب فرموده تعالی: {و دست‌هایتان را تا آرنج} و در مورد دخول آرنج‌ها در آن اختلاف نظر کردند، پس جمهور و مالک و شافعی و ابوحنیفه بر واجب بودن دخول آن تصریح کردند، و بعضی از علمای ظاهری مذهب، و بعضی از اصحاب مالک که در اواخر به او پیوستند، و طبری نیز، همگی گفتند: غسل آن واجب نیست. و سبب اختلافشان در معنی حرف "الی" است، و در نام "دست" که در کلام خداوند آمده. و از معانی آن: همانا حرف "الی" باری به جهت "مقصد" دلالت می‌کند و باری بمعنای "همراه" و "دست" نیز در کلام خدا بر سه چیز گفته می‌شود: بر کف، و بر کف و ذراع، و بر کف و ذراع و ساعد.

پس کسی که حرف "الی" را به معنی همراه تعبیر کرد و از مفهوم حرف "دست" همه اعضای آن را معنی کرد، پس دخول آن در غسل را واجب قلمداد کرد. و کسی که از حرف "الی" معنی مقصد را درک کرده، و از حرف دست آنچه پایین آرنج قرار

۱ - النساء ۴۳

۲ - تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۲۵

۳ - بداية المجتهد و تحایة المقتصد ج ۱ ص ۱۳

گرفته باشد و در تعبیرش انتهای حدود را جزئی از محدودیت نمی‌داند، پس آن را وارد غسل نکرد، و مسلم در کتاب صحیحش از ابو هریره روایت می‌کند که ایشان -یعنی رسول خدا- دست راستش را تا ساعد شست و سپس دست چپش را...).

شهاب الدین ابن حجر عسقلانی، در این مورد می‌گوید: (فإلی هنا حد للمتروک من غسل الیدین).^(۱) (پس اینجا "الی" بعنوان تعیین حدود برای شستن دست می‌باشد).

و زنجشیری می‌گوید: (لفظ إلی یفید معنی الغایة).^(۲) (لفظ الی تصریح بر مقصد می‌کند).

بغوی می‌گوید: (قوله تعالی ﴿وَأَیْدِیْكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ أي "مع المرافق" كما قال الله تعالی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ﴾^(۳) أي "مع أموالکم" وقال ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾^(۴) أي "مع الله" وأكثر العلماء علی أنه یجب غسل المرفقین).^(۵)

(سخن خداوند {و دستانتان تا آرنج} یعنی "دستانتان به همراه آرنجها" همانطوری که خداوند می‌فرماید: {و اموال آنها [یتیم] را تا اموال خود نخورید} یعنی "با اموالتان" و در آیه: {از نصاری تا الله} یعنی "با الله" لذا بیشتر علما بر لزوم شستن آرنجها تصریح کردند).

و برخی از علمای اهل سنت، شیوه شستن دست از آرنج بسوی انگشتان را جایز می‌دانند. و بقولشان، فقط شستن دستها واجب می‌باشد و نمازگزار در شیوه شستن آنها مخیر است.

نوی در کتابش آورده: (في مسائل تتعلق بغسل الید إحداهما قال أبو القاسم الصیمري وصاحبه الماوردی في الحاوی یستحب أن یبدأ فی غسل یدیه من أطراف أصابعه فیجری الماء علی یده ویدیر کفه الأخری علیها مجریا للماء بها إلی مرفقه. ولا یکتفی بجریان الماء بطبعه فان صب علیه غیره بدأ بالصب من مرفقه إلی أطراف الأصابع).^(۶)

(اما در مسائلی که به شستن دست بستگی دارد یکی از آن، ابوالقاسم صیمری است و صاحب آن ماوردی در کتاب: الحاوی الکبیر، گفت: مستحب است که در شستن دستها از انگشتان شروع شود. پس آب را بر دست بریزد و کف دست دیگر را بر آن بکشد تا آب را به آرنج برساند و نباید فقط به جریان آب اکتفا نماید. پس اگر شخص دیگری بر دست وی آب بریزد، آب را بر آرنج بریزد و بسوی نک انگشتان سرازیر نماید).

۱- فتح الباری ج ۱ ص ۲۵۳

۲- فتح الباری ج ۱ ص ۲۵۴

۳- النساء ۲

۴- الصف ۱۴

۵- تفسیر البغوی ج ۲ ص ۱۵

۶- المجموع ج ۱ ص ۳۹۴

از مستحبات وضو نزد شافعی: (اما اذا توضأ من مكان ينزل منه الماء على يده بدون ان يغترف هو منه كما اذا توضأ من حنیفة او ابریق او كان یصب له الماء شخص فانه یبدأ فی الیدین مع المرفق).^(۱)
 (اما اگر از جایی وضو بگیرد که آب بر دستش سرازیر میشود. بدون آن که مشت مشت بردارد، مانند این که از حنیفه [حوضی که از آن، آب خارج می شود یا شیر آب] یا بدون اینکه از ظرف استفاده کند، یا این که شخصی برایش آب بریزد، پس مستحب است که از آرنج شروع نماید).

محمد جواد مغنیه در کتابش آورده: (أجمع المسلمون على ان غسل الیدین مع المرفقین مرة واحدة واجب. و ذهب الإمامیة إلى وجوب البداء بالمرفقین، وأبطلوا النكس. كما أوجبوا تقديم الیمنی على الیسری. وقالت بقية المذاهب: الواجب غسلهما كيف اتفق، وتقديم الیمنی والأبتداء من الأصابع إلى المرافق أفضل).^(۲)
 (مسلمانان توافق نظر کرده اند که شستن دست‌ها برای یک مرتبه واجب است. و مذهب شیعه امامیه بر لزومت شروع از آرنج‌ها تصریح کردند، و برعکس آن را باطل شماردند، همان‌گونه که تقدیم دست راست بر چپ را بعنوان واجب قلمداد کردند. و در نظر دیگر مذاهب: فقط شستن آن‌ها واجب است به هر شیوه‌ای که باشد. و تقدیم دست راست بر چپ و سرازیری آب از انگشتان بسوی آرنج بعنوان افضلیت داشتن است).

پس این حکم آنان تصریح می‌کند که، واژه "الی" فقط بمعنی "بسوی انتها" نیست! و بنحوی تصریح بر تعیین حدود شستن دست می‌کند. والحمد لله رب العالمین.

۱ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۶۷

۲ - الفقه على المذاهب الخمسة ج ۱ ص ۳۶

چهارم : مسح سر

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمودند: (الفرض الرابع : مسح الرأس: والواجب منه ما يسمى به ماسحا والمندوب: مقدار ثلاث أصابع عرضا ويختص المسح بمقدم الرأس: ويجب أن يكون بنداوة الوضوء. ولا يجوز استئناف ماء جديد له. ولو جف ما على يديه، أخذ من لحيته أو أشفار عينيه. وإن لم يبق نداوة، استأنف الوضوء. والأفضل مسح الرأس مقبلا، ويكره مدبرا. ولو غسل موضع المسح لم يجز. ويجوز المسح على الشعر المختص بالمقدم وعلى البشرة. ولو جمع عليه شعرا من غيره ومسح عليه لم يجز. وكذلك لو مسح على العمامة أو غيرها، مما يستر موضع المسح).^(۱)

ترجمه / (واجب آن است که ببارتی مسح نامیده شود و بمقدار عرض سه تا انگشت کفایت می کند، و مخصوص قسمت جلوی سر می باشد و باید با رطوبت آب وضوء صورت گیرد و تجدید آب دست برای مسح جایز نیست. و اگر آب دست خشک شد از آب روی ریش و مژه ها می توان برای مسح استفاده کرد. اگر هیچ رطوبتی از وضوء باقی نمانده که با آن مسح کند باید مجدداً وضوء بگیرد. بهتر است که بر قسمت مقدم سر مسح کند، و مسح کردن بر قسمت پشت سر مکروه است. شستن محل مسح سر جایز نیست و کفایت نمی کند.

مسح آنچه موی قسمت جلوی سر و پوست سر نامیده می شود مجاز است، ولی اگر از دیگر قسمت های سر مو را جمع کند و بعد روی آن مسح نماید صحیح نیست. همچنین مسح بر عمامه و کلاه و آنچه موجب پوشاندن محل مسح سر باشد، صحیح نیست). پایان سخن ایشان (علیه السلام)

نزد اهل شیعه

عن زرارة، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ألا تخبرني من أين علمت وقلت: إن المسح ببعض الرأس وبعض الرجلين؟ فضحك، ثم قال: يا زرارة، قال رسول الله صلى الله عليه وآله، ونزل به الكتاب من الله، لأن الله عز وجل يقول: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ فعرفنا أن الوجه كله ينبغي أن يغسل. ثم قال: ﴿وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ فوصل اليدين إلى المرفقين بالوجه، فعرفنا أنه ينبغي لهما أن يغسلا إلى المرفقين. ثم فصل بين الكلامين، فقال: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ﴾ فعرفنا حين قال: "بِرُؤُسِكُمْ" أن المسح ببعض الرأس لمكان الباء، ثم وصل الرجلين بالرأس، كما وصل اليدين بالوجه، فقال: ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فعرفنا حين وصلها بالرأس أن المسح على بعضها، ثم فسر ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله للناس، فضيعوه. ثم قال: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ فلما وضع الوضوء: إن لم تجدوا الماء، أثبت بعض الغسل مسحا، لأنه قال: "وُجُوهَكُمْ" ثم وصل بها "وَأَيْدِيكُمْ" ثم قال: "مِنْهُ" أي من ذلك التيمم، لأنه علم أن ذلك أجمع لم يجر على الوجه، لأنه يعلق من ذلك الصعيد ببعض الكف، ولا يعلق ببعضها ثم قال: ما يُريدُ الله لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ (١) مِنْ حَرَجٍ وَالْحَرَجُ: الضيق). (٢)

زراره روایت کرده که: به امام ابو جعفر باقر عليه السلام عرض کردم: مرا آگاه کن، از کجا این را دانستی و فرمودی که: مسح کردن بر بخشی از سر است و بخشی از دو پا؟ پس خندید و فرمود: ای زراره! رسول الله صلى الله عليه وآله اینگونه فرمودند، و قرآن بدان دستور داده است، زیرا خدای عزوجل می فرماید: {صورت تان را بشوید} پس دانستیم که کل صورت باید شسته شود. و فرمود: {و دست های تان را تا آرنج} و بدین گونه دو دست تا آرنجها را عطف به صورت کرده است، پس درمی یابیم که تا آرنجها باید شسته شوند. و آن گاه بین دو کلام، فصل و جدایی افکنده و فرموده: {و بر سرتان مسح کنید} و چون فرمود: "بر سرتان" دانستیم که مسح بر بخشی از پا انجام می شود و این به دلیل وجود "باء" در آن است. و آن گاه خداوند دو پا را به سر وصل می کند، همان گونه که دستها را به صورت وصل نمود، می فرماید: {و پاهایتان را تا دو برآمدگی روی پا} و با عطف آن به سر دانستیم که مسح بر بخشی از آن می باشد. سپس این قول خدا را رسول الله صلى الله عليه وآله برای مردم تفسیر کرد و مردم آن را فراموش و تباه نمودند. آن گاه فرمود: {و اگر آب نیافتید با خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست های تان را با آن مسح کنید} یعنی در صورت یافت نشدن آب، پس ثابت نمود که برخی از شستن ها مسح می باشد، چرا که فرمود: "صورت تان" و آن گاه به آن وصل کرد "و دست های تان" را و بعد فرمود: "از آن" یعنی از آن تیمم، زیرا دانست که تمام آن فقط بر صورت کشیده نمی شود، چرا که با دستش فقط بخشی از آن خاک را برمی گیرد و با بخشی از صورت نیست که از زمین خاک بر می گیرد. و سپس فرمود: و خدا نمی خواهد که شما در دین به "حَرَجٌ" - رنج - افتید و حرج: بمعنای تنگنا.

۱ - عبارت (في الدين) در کتاب الکافی در پرانتز آمده

۲ - البرهان في تفسير القرآن ج ۲ ص ۲۵۶ - ۲۵۷ - الکافی ج ۳ ص ۲۲

عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قلت كيف يمسح الرأس؟ قال: ان الله يقول: ﴿فَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ﴾ فما مسحت من رأسك فهو كذا ولو قال: "امسحوا رؤوسكم" فكان عليك المسح كله).^(۱)

زراره گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: چگونه سر را مسح می‌کشند؟ فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: {و بر سرتان مسح کنید} و هر آن چه از سرت مسح نمودی، مسحت صحیح است و اگر گفته بود: "سرتان را مسح کنید" لازم بود که تمام سر را مسح کنی).

محمد بن مسلم نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمودند: (الأذنان ليسا من الوجه ولا من الرأس).^(۲) (دو گوش نه جزء صورت است و نه جزء سر).

عن حماد، عن الحسين قال: قلت: لأبي عبد الله (عليه السلام) رجل توضأ وهو معتم فثقل عليه نزع العمامة لمكان البرد؟ فقال: **ليدخل إصبعه**).^(۳)

از حماد، از حسین گوید: به ابو عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: مردی وضو می‌گرفت و عمامه بر سر داشت که به علت سرما از برداشتن عمامه تبلی می‌کند؟ فرمودند: انگشتان خود را داخل آن کند).

از زراره گوید: ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: (المرأة يجزئها من مسح الرأس أن تمسح مقدمه قدر ثلاث أصابع ولا تلقي عنها خمارها).^(۴) (برای یک زن کفایت که مقدمه سرش را به اندازه عرض سه انگشت مسح کند و لازم نیست حجابش را بردارد).

امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) فرمود: (يجزئ من المسح على الرأس موضع ثلاث أصابع وكذلك الرجل).^(۵) (جهت مسح سر به اندازه عرض سه انگشت کفایت می‌کند و همچنین برای پا).

عبد الکریم گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم، مراتب شستن در وضو چقدر میباشند؟ فرمود: (ما كان وضوء علي (عليه السلام) إلا مرة مرة).^(۶) (نحوه وضوی علی (علیه السلام) فقط یک مرتبه بود).

۱ - تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۳۰۰
 ۲ - الکافی ج ۳ ص ۲۱ - ۲۲
 ۳ - الکافی ج ۳ ص ۲۲
 ۴ - الکافی ج ۳ ص ۲۲ - تهذیب الاحکام ج ۱ ص ۷۷
 ۵ - الکافی ج ۳ ص ۲۱
 ۶ - الکافی ج ۳ ص ۲۰

نزد اهل سنت

در شرایع اهل سنت، برخی از آنان معتقداند که گوش‌ها جزء سر می‌باشند لذا گوش‌ها را نیز به‌مرا سر مسح می‌کنند و این عملکرد را لازم می‌دانند^(۱) و برخی از علمایشان به شیوه صحیح مسح سر عمل کرده و مسح بر دو گوش را لازم نمی‌دانند.

شافعی می‌گوید: (الواجب في مسح الرأس أقل شيء يسمي مسحا للرأس، وقال مالك: يجب مسح الكل، وقال أبو حنيفة رحمه الله: الواجب مسح ربع الرأس).^(۲)

(در خصوص مسح سر، آنچه واجب است اندک‌ترین شیوه که عبارتی مسح بر سر نامیده شود. و مالک می‌گوید: مسح بر تمام سر واجب است. و ابو حنیفه رحمه الله می‌گوید: مسح بر یک چهارم سر واجب است).

محمد ابن علی ابن محمد شوکانی می‌گوید: (**﴿وامسحوا برءوسکم﴾** قيل الباء زائدة، والمعنى: امسحوا رءوسکم، وذلك يقتضى تعميم المسح لجميع الرأس وقيل هي للتبعيض، وذلك يقتضى أنه يجزئ مسح بعضه. واستدل القائلون بالتعميم بقوله تعالى في التيمم **﴿فامسحوا بوجوهکم﴾** ولا يجزئ مسح بعض الوجه اتفاقاً، وقيل إنها للإصاق: أي ألصقوا أيديکم برءوسکم، وعلى كل حال فقد ورد في السنة المطهرة ما يفيد أنه يكفي مسح بعض الرأس كما أوضحناه في مؤلفاتنا).^(۳)

(اما در خصوص: **﴿و بر سرتان مسح کنید﴾** گویند: "ب" اضافه آمده، و معنی درست آن: "سرتان را مسح کنید" می‌باشد. لذا حکم آن بر مسح همه سر صراحت می‌کند. و گویند: آن بر مسح مقداری از سر دلالت می‌کند، لذا کافیهست که قسمتی از سر مسح شود. و بدین قاعده گویندهایی با تعمیم آن استدلال کردند، بنا به فرموده تعالی در مورد تیمم **﴿بر صورتان مسح کنید﴾**. مسلماً مسح بر قسمتی از صورت کفایت نمی‌کند. و گویند: بمنظور تماس دست بر روی سر است، یعنی دست‌تان را بر سرتان قرار دهید. مخرج احکامی در سنت مطهره وارد شده که مسح بر قسمتی از سر را کافی شمرده. همان‌طور که در تألیفاتمان توضیح دادیم).

ابن رشد قرطبی، قول به وجوب را به ابوحنیفه و اصحابش نسبت داده و می‌گوید: (وقال أبو حنيفة، وأصحابه مسحهما فرض كذلك، إلا أنهما يمسحان مع الرأس بماء واحد. وقال الشافعي: مسحهما سنة ويجدد لهما الماء).^(۴)

۱- سنن النسائي ج ۱ ص ۷۴ باب: "مسح گوشها به‌مراه مسح سر و دلایلی بر اساس اینکه آنها جزء سر می‌باشند" - و سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۱ باب: "آنچه در خصوص مسح گوش‌ها آمده" - بداية المجتهد و نهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۶ - عمدة الفقه في مذهب الحنبلي ص ۱۵
 ۲ - تفسير الرازي ج ۱۱ ص ۱۶۰
 ۳ - فتح القدير ج ۲ ص ۱۷
 ۴ - بداية المجتهد و نهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۶

(ابو حنیفه و اصحاب او می گویند: مسح گوش‌ها فرض و واجب است و آنان همراه سر و با یک آب مسح می‌شوند. و شافعی می‌گوید: مسح دو گوش سنت است جهت مسح آن دو آب را تجدید می‌نماید و با آبی جدید گوشها را مسح می‌نماید).

ابن العربی در این رابطه می‌گوید: (والذي يهون عليك الخطب أن الباري تعالى قال: ﴿برؤوسكم﴾ ولم يذكر الأذنين ولولا أنهما داخلتان في حكم الرأس ما أهملهما ﴿وما كان ربك نسيا﴾^(۱) وقد روى صفة وضوء النبي صلى الله عليه وسلم جماعة لم أجد ذكر الأذنين فيها إلا اليسير من الصحابة)^(۲).

(چیزی که بحث را آسان و روشن می‌کند این است که خداوند تعالی فرموده: {بر سرتان} و ذکرى از دو گوش به میان نیاورده است، و اگر دو گوش در حکم سر داخل بودند آنها را محمل نمی‌گذاشت: {و پروردگار تو فراموش‌کار نیست}. و نیز جماعتی از صحابه کیفیت وضوی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را روایت کرده‌اند و ندیده‌ایم - به جز برخی از صحابه - که سخنی از دو گوش به میان آورند).

ابن حزم نیز در این رابطه می‌نویسد: (وأما مسح الأذنين فليس فرضاً، ولا هما من الرأس لان الآثار في ذلك واهية كلها، قد ذكرنا فسادها في غير هذا المكان، ولا يختلف أحد في أن البياض الذي بين منابت الشعر من الرأس وبين الأذنين ليس هو من الرأس في حكم الوضوء، فمن المحال أن يكون يحول بين أجزاء رأس الحي عضو ليس من الرأس، وأن يكون بعض رأس الحي مبايناً لسائر رأسه، وأيضا فلو كان الأذنان من الرأس لوجب حلق شعرهما في الحج، وهم لا يقولون هذا، وقد ذكرنا البرهان على صحة الاقتصار على بعض الرأس في الوضوء، فلو كان الأذنان من الرأس لا جزأ أن يمسحا عن مسح الرأس، وهذا لا يقوله أحد، ويقال لهم: إن كانتا من الرأس فما بالكم تأخذون لهما ماء جديدا وهما بعض الرأس؟ وأين رأيتم عضوا يجدد لبعضه ماء غير الماء الذي مسح به سائرهم)^(۳).

(مسح دو گوش نه واجب است و نه این که این دو از جمله سر می‌باشد! زیرا تمام روایاتی که در این مورد رسیده، همگی ضعیف می‌باشند و فساد آنها را در غیر این محل ثابت کرده‌ایم، و اگر دو گوش از جمله سر بود تراشیدن موی آن دو در حج لازم بود در حالی که شما به آن فتوا نمی‌دهید، و نیز اگر دو گوش از سر بود مسح آن دو به جای مسح سر کفایت می‌کرد، در حالی که هیچ کس به آن فتوا نداده است، و نیز به آنها گفته می‌شود: اگر دو گوش جزء سر است، چرا برای مسح آن دو از آب جدید استفاده می‌کنید؟ کجا دیده‌اید که برای مسح بعضی از یک عضو از آب جدید استفاده شود غیر از آبی که بقیه آن عضو با آن مسح شده است؟).

۱ - مریم ۶۴

۲ - احکام القرآن ج ۲ ص ۶۹

۳ - المحلی - ابن حزم ج ۲ ص ۵۵

ترمذی می‌گوید: (قد روى من غير وجه عن النبي صلى الله عليه وسلم: (انه مسح برأسه مرة) والعمل على هذا عند أكثر أهل العلم من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم. وبه يقول جعفر بن محمد، وسفيان الثوري، وابن المبارك، والشافعي، وأحمد، وإسحاق، وأبو مسطح الرازي مرة واحدة).^(۱)

(و با وجهی دیگر روایت شده، از پیامبر صلی الله علیه وسلم: (که ایشان یک مرتبه بر سرش مسح می‌کرد) در نزد بیشتر علما انجام همچنین نحوه‌ای در زمان اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده و بعد از آنان همکنون پابرجاست. و جعفر ابن محمد به این نحوه قائل است، و سفيان الثوري، و ابن المبارك، و شافعی، و احمد، و اسحاق، روایت کردند که مسح سر یک مرتبه می‌باشد).

سفيان ابن عيينه می‌گوید: (سالت جعفر بن محمد عن مسح الرأس: أيجزى مرة؟ فقال: إي والله).^(۲) (از جعفر ابن محمد در مورد مسح سر سؤال کردم، آیا یک مرتبه کافیهست؟ فرمود: بخدا سوگند آری).

عثمان ابن عفان می‌گوید: (رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم توضأ فمسح رأسه مرة).^(۳) (دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم وضو می‌گرفت و سرش را یک مرتبه مسح کرد).

از ابو حیه، از علی نقل می‌کند که فرمودند: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم مسح رأسه مرة).^(۴) (همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم یک مرتبه سرش را مسح کرد).

از سلمه ابن اکوع گفت: (رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم توضأ فمسح رأسه مرة).^(۵) (دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم وضو می‌گرفت و سرش را یک مرتبه مسح نمود).

۱ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۶ باب: "آنچه در خصوص مسح سر آمده که یک مرتبه می‌باشد"

۲ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۶

۳ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۰

۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۰

۵ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۰

پنجم: مسح پاها

سید احمد الحسن (رحمۃ اللہ علیہ) فرمودند: (الفرض الخامس: مسح الرجلین: ويجب: مسح القدمین من رؤوس الأصابع إلى الكعبین، وهما قبتا القدمین ويجوز منكوساً، وليس بین الرجلین ترتیب، وإذا قطع بعض موضع المسح، مسح على ما بقي، ولو قطع من الكعب، سقط المسح على القدم. ويجب: المسح على بشرة القدم، ولا يجوز على حائل، من خف أو غیره، ويجب أن یمسح بكفه كلها على قدمه مع القدرة ولا يجب أن یكون كل جزء من الكف ماسح على القدم، بل أن تمر الكف على القدم).^(۱)

ترجمه / (واجب در آن مسح روی پاها است از آغاز انگشتان تا برجستگی های مفصل یا همان قوزک پا، مسح پا به صورت بر عکس جایز است. و ترتیب میان آنها لازم نیست. و اگر قسمتی از موضع مسح قطع شود باید باقی مانده آن مسح گردد، ولی اگر پا از مفصل قطع شده باشد مسح آن ساقط است. واجب در مسح این است که نباید میان دست و پوست پا مانعی باشد، مسح بر کفش و جوراب و شبیه آنها جایز نیست. واجب است در حد امکان که مسح با همه کف دست باشد بگونه ای که کف دست بر تمام محل مسح پا بگذرد. واجب نیست که تمام اعضای کف دست بر روی محل مسح قرار گیرند بلکه به صورت گذر مسح انجام شود). پایان سخن ایشان (رحمۃ اللہ علیہ)

نزد اهل شیعه

عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال سألته: عن المسح على القدمين كيف هو؟ فوضع كفه على الأصابع فمسحها إلى الكعبين إلى ظاهر القدم، فقلت: جعلت فداك لو أن رجلا قال بإصبعين من أصابعه هكذا؟ فقال: **لا إلا بكفه**.(^۱)

از احمد ابن محمد بن ابو نصر، از امام رضا عليه السلام گوید؛ در مورد نحوه مسح پا از ایشان سوال نمودم کیفیت آن چگونه می باشد؟ ایشان عليه السلام کف دستشان را روی انگشتان پا قرار دادند، پس آن را تا دو قوزک پا در سمت ساق پا مسح نمودند، به ایشان عرض کردم؛ فدایت شوم اگر مردی جهت مسح، با دو انگشت دستش اکتفاء کرده و اینگونه انجام دهد؟ فرمودند: **خیر فقط با کف**).

از یونس گفت: خبر داد مرا آنکه با ابو الحسن عليه السلام در منی دیدار کرد که بر ظاهر پاهایش مسح می کرد به شیوه ای که از برآمدگی پا بسوی قوزکها و از قوزکها بسوی برآمدگی پا مسح نمود و فرمود: **(الامر في مسح الرجلين موسع من شاء مسح مقبلا ومن شاء مسح مدبرا فإنه من الامر الموسع إن شاء الله)**.(^۲)

(در مورد مسح پاها امر مخیر است آن که خواهد بسوی جلو مسح کند و آن که خواهد بسوی عقب مسح کند، همانا آن از فرمان های مخیر می باشد ان شاء الله).

عن محمد بن مروان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: **إنه يأتي على الرجل ستون وسبعون سنة ما قبل الله منه صلاة، قلت: وكيف ذاك؟ قال: لأنه يغسل ما أمر الله بمسحه**.(^۳)

محمد ابن مروان، از امام صادق عليه السلام نقل میکند که فرمود: شخصی باشد که شصت یا هفتاد سال از عمرش می گذرد، در حالی که هیچ يك از نمازهایش قبول درگاه الهی نیست. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: زیرا آنچه خداوند امر به مسح آن نموده را می شوید).

امام صادق عليه السلام فرمودند: **(إن الرجل ليعبد الله أربعين سنة، وما يطيعه في الوضوء، لأنه يغسل ما أمر الله بمسحه)**.(^۴) (مردی چهل سال خدایش را می پرستد، و در نحوه وضو فرماندار خدایش نیست، زیرا آنچه خدا امر به مسح آن کرده را می شوید).

۱ - الكافي ج ۳ ص ۲۲ باب: "مسح سر و پاها"

۲ - الكافي ج ۳ ص ۲۲

۳ - الكافي ج ۳ ص ۲۳

۴ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۱ ص ۴۲۲

عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: **إن أبي كان يقول: إن للوضوء حدا من تعداه لم يوجر، وكان أبي يقول: إنما يتلدد، فقال له رجل: وما حده؟ قال: تغسل وجهك ويديك وتمسح رأسك ورجليك.** (۱)

از داود ابن فرقد، گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: پدرم امام باقر (علیه السلام) فرمودند: برای وضو حدی مقرر شده است و اگر کسی از حد مقرر آن تجاوز نماید اجر و پاداشی نخواهد داشت، در این موقع یک نفر از امام (علیه السلام) پرسید: حد مقرر وضو چگونه است؟ فرمود: حد وضو آن است که یک نوبت صورت و دستها را بشویی و یک نوبت سر و پاها را مسح نمایی).

عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: **الأذنان ليسا من الوجه ولا من الرأس، قال: وذكر المسح فقال: امسح على مقدم رأسك وامسح على القدمين وابدأ بالشق الأيمن.** (۲)

محمد ابن مسلم، از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: گوش ها نه جزء صورت و نه جزء سر هستند، گفت: و یادی از مسح کرد و فرمود: با ترتیب مسح کن بر مقدمه سر خود، و بر دو پای خود بدین شکل که مسح را از پای راست خود شروع نمایی).

از سالم و غالب بن هذیل، گفت: از امام باقر (علیه السلام) درباره مسح بر دو پا سؤال نمودیم؟ فرمود: **(هو الذي نزل به جبرئيل)**. (۳) (این، فرمائی است که جبرئیل بدان نازل شد).

نزد اهل سنت

﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾
 {صورتان را بشوید و دست هایتان را تا آرنج، و مسح کنید بر سرتان و پاها را تا دو برآمدگی روی پا}

اهل سنت بدلیل قرائتشان قائل به شستن پاها می باشند.

جهت تعمق در نحو سطرهای بیشتری لازم می شود و رشتهی کلام را از موضع آن دور می سازد، و همیشه باعث شده که خواننده، از خواندن دیگر مطالب پرهیز کند.

بدرستی که دین خدا با نحوه و قیاس پابرجا نمی شود، مسلماً حقیقت با بحث در نحو بدست نمی آید، بلکه دوری از اصل دین را ممکن می سازد. آن کسی که به دین خدا جلوه محمدی می دهد و آن را پابرجا می کند، فرستاده خدا و خلیفه الهی در هر زمان می باشد. ایشان اصل دین، و وجود او در هر زمان مایهی درخشندگی به خلق خداوند تعالی است.

۱ - الکافی ج ۳ ص ۱۷

۲ - الکافی ج ۳ ص ۲۲

۳ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۱ ص ۲۵۹

اهل سنت، عبارت: "ارجلکم" را با فتح و عطف بر "ایدیکم" می خوانند و به همین نحو حکم را بر شستن پا معکوس می کنند! (۱)
 قرائت صحیح این آیه که امروز در مذهب شیعه، و از اخباری که توسط صحابه‌ی پیامبر ﷺ به دست ما رسیده بدین شرح است که: "ارجلکم" عطف بر "رءوسکم" می باشد. و حکم پاها همان حکم بر مسح سر می باشد.

از ابن عبد خیر، از پدرش نقل می کند: (رأیت علی بن أبی طالب یمسح ظهور قدمیه ویقول لولا إني رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم مسح علی ظهورهما لظننت أن بطونهما أحق). (۲)
 (علی بن ابی طالب را دیدم که روی هر دو پایش را مسح نمود، و می گوید: اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمی دیدم که بر ظاهر آنان مسح می کرد، گمان می برداشتم که باطنشان سزاوارتر می بود).

از اعمش، از ابو اسحاق، از ابن عبد خیر، از علی فرمود: (كنت أرى ان باطن القدمين أحق بالمسح من ظاهرهما حتی رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم یمسح ظاهرهما). (۳)
 (من باطن هر دو پا را سزاوارتر به مسح از ظاهر آن دو می دانستم تا این که رسول خدا را دیدم که ظاهر آن دو را مسح می نمود).

امام علی (علیه السلام) هنگامی که می گوید: (گمان می برداشتم که باطن پاها سزاوارتر از روی آنان است). با این سخن گراقتدر خود به ما می آموزد که دین خدا با قیاس پابرجا نمی شود پس دین خدا صاحبی دارد که او اصل دین است و دیگران موظفاند که مقابل اصل دین فرماندار باشند.

عبد الملك بن میسرة قال: سمعت النزال بن سبرة یقول صلی علی الظهر فی الرحبة ثم جلس فی حوائج الناس حتی حضرت العصر ثم أتی بکوز من ماء فصب منه کفا فغسل وجهه ویدیه ومسح علی رأسه ورجلیه ثم قام فشرّب فضل الماء وهو قائم وقال: إن ناسا یکرهون أن یشربوا وهم قیام ورأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم فعل الذی فعلت وقال: هذا وضوء من لم یحدث). (۴)

ابو داود به سند خود، از نزال بن سبره نقل می کند که گفت: علی نماز ظهر را در رحبه خواند، آن گاه مشغول برآوردن حوائج مردم شد تا وقت عصر شد. سپس کوزه‌ای از آب محضر ایشان حاضر کردند، مشتی از آب برداشته و صورت و دو دستش را شست، سپس سر و پایش را مسح کرد سپس برخاست و مقداری از آب را نوشید و آن گاه ایشان ایستاد و فرمود:

۱ - فتح القدر محمد الشوکانی ج ۲ ص ۱۸ - تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۲۶ - دقائق التفسیر ابن تیمیة ج ۲ ص ۲۵ - تفسیر البغوی ج ۲ ص ۱۶ - جامع البیان ابن جریر الطبری ج ۶ ص ۱۷۱
 ۲ - مسند الحمیدی ج ۱ ص ۲۶
 ۳ - مسند احمد ج ۱ ص ۱۲۴
 ۴ - مسند ابی داود طیالسی ص ۲۲ - سنن النسائی ج ۱ ص ۸۵ - مسند احمد ج ۱ ص ۱۳۹

مردمی، اکنون برخواسته‌اند و خوش ندارند بنوشند. و من دیدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم این گونه وضو گرفت و این وضوی کسی است که در دین بدعت وارد نکرده است).

از عباد ابن تیم از پدرش نقل می‌کند که گفت: (رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم توضأ ومسح بالماء علی لحيته ورجليه).^(۱) (سول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم که وضو گرفت و بر ریش و هر دو پای خود را مسح کرد).

عن قتادة، قوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ افتراض الله غسلتين ومسحتين).^(۲)

قتاده گوید: فرموده خداوند: {ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برخواستید، صورت و دستها را تا آرنج بشوید! و مسح کنید بر سرتان و پاها را تا دو برآمدگی روی پا} خداوند دو شستن و دو مسح را مقرر کرده).

ابن عباس می‌گوید: (الوضوء مسحتان وغسلتان).^(۳) (وضو عبارت است از دو شستن و دو مسح کردن).

ابن عباس می‌گوید: (يَأْبَى النَّاسُ إِلَّا الْغَسْلَ وَنَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمَسْحَ عَلَى الْقَدَمَيْنِ).^(۴) (مردم بر شستن اصرار دارند در حالی که در کتاب خدا، بر پاها حکم مسح مقرر شده).

ابن علی از داود از شعبی نقل می‌کند: (إنما هو المسح على القدمين ألا ترى إن ما كان عليه الغسل جعل عليه التيمم وما كان عليه المسح أهمل فلم يجعل عليه التيمم).^(۵)

(بدرستی که پاها باید مسح شوند، مگر نمی‌بینی هر عضوی از بدن که شستن آن مقرر بود، تیمم بر او لازم شد. و هر عضوی که مسح بر او مقرر بود، تیمم بر او ساقط شد).

مغیره از شعبی نقل می‌کند: (أمر بالتيمم فيما أمر به بالغسل).^(۶) (آنچه شستن آن مقرر بود تیمم بر او مقرر گردید).

از ابن علی از حمید نقل می‌کند: (كان أنس إذا مسح على قدميه بلهما).^(۷) (انس هنگامی که هر دو پای خود را مسح می‌کرد آنها را مرطوب می‌نمود).

۱ - كتر العمال ج ۹ ص ۴۲۹

۲ - جامع البيان ج ۶ ص ۱۶۷

۳ - المصنف عبد الرزاق الصنعاني ج ۱ ص ۱۹

۴ - المصنف عبد الرزاق الصنعاني ج ۱ ص ۳۸

۵ - المصنف ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۳۰ - باب: "مسح بر پاها" و اخبار متعددی را یاد می‌کند.

۶ - جامع البيان ج ۶ ص ۱۷۶

۷ - المصنف ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۳۰

ابن علیہ، از ایوب نقل می‌کند: (رأيت عكرمة يمسح على رجليه وكان يقول به).^(۱) (عکرمه را دیدم که بر پاهایش مسح می‌کرد و به انجام این شیوه امر می‌کرد).

عمر بن دینار از عکرمه نقل می‌کند: (غسلتان ومسحتان).^(۲) (ترتیبات وضو دو شستن و دو مسح است).

زبید الیافی، از شعبی نقل می‌کند: (نزل جبرائیل بالمسح على القدمين).^(۳) (فرمان مسح بر پاها توسط جبرئیل نازل شد).

انس گوید: (نزل القرآن بالمسح، والسنة الغسل).^(۴) (قرآن به مسح دستور داده، و در سنت شستن رواج شده).

عکرمه می‌گوید: (لیس على الرجلین غسل، إنما نزل فیهما المسح).^(۵) (وظیفه در هر دو پا شستن نیست، بلکه آنچه نازل شده مسح است).

جابر، از ابو جعفر نقل می‌کند که فرمودند: (امسح على رأسك وقدميك).^(۶) (بر سر و پاهایت مسح کن).

۱- المصنف ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۳۰

۲- المصنف ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۳۰

۳- المصنف ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۳۰

۴- جامع البيان ج ۶ ص ۱۷۵

۵- جامع البيان ج ۶ ص ۱۷۵

۶- جامع البيان ج ۶ ص ۱۷۵

مسح حلقوی پا

شیوه مسح پای یمنیون با شیوه مسح پای اهل شیعه فرقی ندارد، مگر از باب استحباب و سنت نبوی هست که یمنیون مسح پا را به شیوه حلقوی به شکل زیر انجام می دهند.



مسح به شیوه حلقوی، یا خلخالی، یا النگو مانند...

مسح با این شیوه در شرایع احدی غیر از سید احمد الحسن (علیه السلام) نیست.

در کلام آل محمد آمده که مؤمنان در آخرالزمان به این شیوه عمل می کنند، مسلماً که منظور از مؤمنان در آخرالزمان یعنی انصار

امام مهدی (علیه السلام) هستند. (۱)

۱ - سفیان ابن ابراهیم جریری از پدرش نقل می کند: خداوند متعال، قائم آل محمد را به همراه جماعتی که در نظر مردم از سرمه نرم ترند مبعوث می کند، وقتی که خروج کند، مردم برای آن ها گریه می کنند، چراکه آن ها را گروهی بی دست و پا می بینند، ولی خداوند از مشرق تا مغرب زمین را برای آن ها فتح می کند، بدانید که مؤمنان واقعی آن ها هستند و بدانید که بهترین جهاد در آخرالزمان است. غیبت طوسی ۷۷۹

شیخ علی کورانی در کتابش: عصر ظهور، روایتی از رسول خدا ﷺ یاد می‌کند که فرمودند: **(وددت أنا قد رأينا اخواننا. قالوا: أولسنا إخوانك يا رسول الله؟ قال: أنتم اصحابي، إخواننا الذين لم يأتوا بعد. فقالوا: كيف تعرف من لم يأت بعد من أمتك يا رسول الله؟ فقال: أرأيت لو أن رجلاً له خيل غر محجلة بين ظهري خيل دهم بهم، ألا يعرف خيله؟ قالوا: بلي يا رسول الله، قال: فإنهم يأتون غراً^(۱) محجلين^(۲) من الوضوء أنا فرطهم على الحوض...)**(۳).

رسول الله ﷺ فرمودند: **(دوست داشتم که برادرانمان را می‌دیدیم. صحابه عرض کردند: ای رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: شما یاران من هستید؛ برادران ما کسانی هستند که تا کنون نیامده‌اند. صحابه گفتند: ای رسول الله! کسانی را از امتت که تا کنون نیامده‌اند، چگونه می‌شناسی؟ فرمود: اگر شخصی در میان اسبهای بسیار سیاه، اسب‌هایی داشته باشد که پیشانی و دست و پای آنها سفید باشد، آیا اسب‌هایش را نمی‌شناسد؟ صحابه گفتند: بلی یا رسول الله. حضرت ﷺ فرمود: آثار وضو بر رخسارشان سفید و بر پاهایشان خلخال مانند نمایان است، فرا خوانده می‌شوند. و من ساقی آنها بر حوض هستم.)**

کتاب مفاتیح الجنان زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام) که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است بدین شرح است؛ **(السلام عليك يا أمير المؤمنين ويعسوب الدين وقائد الغر المحجلين)**(۴). (سلام بر تو ای امیر مؤمنان و یعسوب دین و پیشوای سپید رویان خلخال بی‌پای).

۱ - ابن منظور می‌گوید: (والغرة، با ضمه: بياض في الجبهة، وفي الصحاح: في جبهة الفرس، فرس أغر و غراء، وقيل: الأغر من الخيل الذي غرته أكبر من الدرهم). (و "غر" به شکل سکون: سفیدی در پیشانی، و در صحاح آمده: در پیشانی اسب، اسبِ أغر و غراء، - یعنی سپید رو- و گویند: اسب سپید روی یعنی اسبی که لکه سفید رخسارش از سکه درهم بزرگتر باشد). لسان العرب - ابن منظور ج ۵ ص ۱۴ - (ورجل أغر: كريم الأفعال وضحها، وهو على المثل. ورجل أغر الوجه إذا كان أبيض الوجه من قوم غر). (و مرد سپید روی: آنکه کردارش سخاوتمندگونه و آشکار باشد، طوری که میان مردم الگو باشد. و مردی سپید رو اگر چهره‌اش سفید است و از قومی سپید رویان باشد). لسان العرب - ابن منظور ج ۵ ص ۱۴ - ابن منظور نیز می‌گوید: (وفي الحديث: غر محجلون من آثار الوضوء، الغر: جمع الأغر من الغرة بياض الوجه، يربيد بياض وجوههم الوضوء يوم القيامة). (و در حدیث: سپید رویان که آثار وضو بر مچ پاهایشان خلخال مانند نمایان است، جمع: سپید رویان - سپیدی رو، یعنی سفیدی چهره. مراد از آن یعنی آثار وضو، باعث سفیدی رخسارشان در روز قیامت می‌شود). لسان العرب - ابن منظور ج ۵ ص ۱۵

۲ - (قال الأزهری: وأخذ تحجیل الخیل من الحجل وهو حلقة القيد جعل ذلك البياض في قوائمها بمنزلة القيود). (أزهری می‌گوید: و از خلخال مشغول خلخال بندی اسب شدند، و آن حلقة بند می‌باشد، پس آن رنگ سفیدی که در مچ پای اسب است را به منزلت حلقة بند می‌دانند). لسان العرب - ابن منظور ج ۱۱ ص ۱۴۶

- ابن منظور می‌گوید: (في الحديث في صفة الخيل: الأقرح المحجل، قال ابن الأثير: هو الذي يرتفع البياض في قوائمه في موضع القيد ويجاوز الأرساغ ولا يجاوز الركبتين لأنها مواضع الأحجال، وهي الخلاخيل والقيود). (در حدیث در توصیف اسب: سپید روی خلخالی، ابن اثیر گفت: آن اسبی است که سفیدی پاهایش به قدم‌هایش رسیده، به جای موضع حلقة بند رسیده که از آرنج مچ پا تجاوز کرده و از آرنج ساقی پا تجاوز نمی‌کند چرا که آن موضع قرار دادن حلقة بند می‌باشد، و آن خلخال‌ها و حلقة‌های بند است). لسان العرب - ابن منظور ج ۱۱ ص ۱۴۴

- (ومنه الحديث: أمتي الغر المحجلون أي بياض مواضع الوضوء من الأيدي والوجه والأقدام، استعار أثر الوضوء في الوجه واليدين والرجلين للإنسان من البياض الذي يكون في وجه الفرس ويديه ورجليه). (و از آن حدیث: امت من سپید رویان خلخال بی‌پای، یعنی سفیدی موضع وضو از ناحیه دست و صورت و پاها، استعاری آثار وضو در صورت و دست‌ها و پاها برای انسان از آن سفیدی که در چهره و دست و پاها می‌باشد). لسان العرب - ابن منظور ج ۱۱ ص ۱۴۴

۳ - عصر الظهور - چاپ هفدهم ص ۲۱۸، به نقل از صحیح مسلم نيسابوری

۴ - کتاب مفاتیح الجنان زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام)

از اصبع بن نباته گفت: **أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)** در قسمتی از خطبه خود فرمودند: **(أَيُّهَا النَّاسُ، اسْمَعُوا قَوْلِي وَاغْلُظُوا عَنِّي، فَإِنَّ الْفِرَاقَ قَرِيبٌ، أَنَا إِمَامُ الْبَرِيَّةِ، وَوَصِيَّ خَيْرِ الْخَلِيفَةِ، وَزَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَأَبُو الْعَتْرَةِ الطَّاهِرَةِ وَالْأُمَّةِ الْمَهَادِيَةِ، أَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ، وَوَصِيِّهِ، وَوَلِيِّهِ، وَوَزِيرِهِ، وَصَاحِبِهِ، وَصَفِيِّهِ، وَحَبِيبِهِ، وَخَلِيلِهِ، أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ، وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، حَرْبِي حَرْبِ اللَّهِ، وَسَلْمِي سَلْمِ اللَّهِ، وَطَاعَتِي طَاعَةُ اللَّهِ وَوَلَايَتِي وَلَايَةُ اللَّهِ، وَشِيعَتِي أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، وَأَنْصَارِي أَنْصَارُ اللَّهِ. وَالَّذِي خَلَقَنِي وَلَمْ أَكْ شَيْئًا، لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّ النَّكَائِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ، وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى).**(۱)

(ای مردم، سخن مرا بشنوید و در آن تعقل کنید که زمان جدایی نزدیک است، منم امام مردم، و وصی بهترین خلیفه و همسر برترین زنان امت و پدر عترت طاهره و پدر آئمه هدایتگر می باشم. منم برادر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، و وصی او، و ولی او، و وزیر او، و انتخاب شده او، و حبیب او، و دوست او، منم امیرالمؤمنین و پیشوای سید روایان خلخال بیای، و آقای اوصیاء هستم. جنگ من جنگ خدا و صلح من صلح خدا و اطاعت از من اطاعت از خدا و ولایت من ولایت خدا است. شیعیان من اولیای خدا و انصار من انصار خدا هستند. قسم به خداوندی که مرا آفرید در حالی که چیزی نبودم، حافظان اصحاب محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می دانند که ناکثین و قاسطین و مارقین بر زبان نبی اتمی ملعون هستند، و ناامید است هر که افترا ببندد).

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: **(تَرَدَّ عَلَيَّ أُمَّتِي الْحَوْضُ وَأَنَا أَذُودُ النَّاسِ عَنْهُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنِ إِبِلِهِ، وَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَعْرِفْنَا؟ قَالَ: نَعَمْ لَكُمْ سِيْمَاءٌ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ غَيْرِكُمْ تَرُدُّونَ عَلَيَّ غَرًّا مُحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوَضْوِءِ...).**(۲)

(امت من بر حوض گرد خواهند آمد و من مردم را از آن دور می کنم همان گونه که یک مرد شتربان شترهای مردم را از شترهای خود دور می کند، پس به ایشان عرض شد: ای رسول خدا آیا [آن هنگام] ما را می شناسید؟ فرمودند: آری شما دارای نشانه ای هستید که هیچ یک از امت های غیر شما دارا نمی باشند، بسوی من سپید رویانی که آثار وضوء خلخالی مانند بر پاهایتان نمایان است، بازی گردید...).

این روایت در توصیف این مؤمنان گرانقدر دقیقاً صراحت می کند که آنان "از آثار وضو" سپید روی و خلخال بیای هستند. و به همین توصیف در روایت بعدی، ملاحظه کنید:

رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: **(يَحْشُرُ اللَّهُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْأُمَمِ غَرًّا مُحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوَضْوِءِ).**(۳) (خداوند در روز قیامت امت من، که رو سفیدان و آثار وضو در پاهایشان همانند خلخال نمایان است را از میان امت ها محشور می کند).

۱ - أمالي الصدوق: ص ۷۰۲-۷۰۳

۲ - شرح اصول الكافي ج ۱۲ ص ۱۳۱

۳ - مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۵۷

و همانند این اخبار، در کتب اهل سنت نیز آمده

صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۳ - "باب فضیلت وضو و غُرِّ محجلین از آثار وضو". از نعم به نقل از ابوهریره گفت: (إني سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: إن أمتي يدعون يوم القيامة غرا محجلين من آثار الوضوء فمن استطاع منكم ان يطيل غرته فليفعل).

(شنیدم که نبی خدا صلی الله علیه وسلم می فرمود: اتم در روز قیامت، از آثار وضو سپید رو و پاهایشان خلخلی مانند، فرا خوانده می شوند. پس کسی که قادر باشد شستنِ رویِ خود را بیشتر کند انجام دهد^(۱)).

و در کتاب صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۵۰ "باب استحباب بیشتر کردنِ شستنِ غُرّه و تحجیل در وضو".

عن أبي هريرة: ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اتى المقبرة فقال: السلام عليكم دار قوم مؤمنين وانا ان شاء الله بكم لاحقون، وددت انا قد رأينا إخواننا. قالوا: أو لسنا اخوانك يا رسول الله؟ قال: أنتم أصحابي واخواننا الذين لم يأتوا بعد. فقالوا: كيف تعرف من لم يأت بعد من أمتك يا رسول الله؟ فقال: أرأيت لو أن رجلا له خيل غر محجلة بين ظهري خيل دهم بهم الا يعرف خيله؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: فإنهم يأتون غرا محجلين من الوضوء...).

از ابوهریره نقل است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به قبرستان آمد و فرمود: سلام بر شما ای ساکنان مؤمن این سرزمین، ما هم به خواست الهی بزودی به شما ملحق می شویم. سپس حضرت فرمود: دوست داشتم که برادرانمان را می دیدیم. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: شما یاران من هستید، برادران ما کسانی هستند که تا کنون نیامده اند. صحابه گفتند: ای رسول خدا! کسانی را از امتت که تا کنون نیامده اند، چگونه می شناسی؟ فرمود: اگر شخصی در میان اُسب‌های بسیار سیاه، اُسب‌هایی داشته باشد که پیشانی و دست و پای آنها سفید باشد، آیا اُسب‌هایش را نمی شناسد؟ صحابه گفتند: بلی ای رسول خدا. حضرت فرمود: آنان روز قیامت فرا خوانده می شوند، که آثار وضو رخسارشان را سفید و بر پاهایشان خلخل مانند نمایان است...).

۱ - ابن حجر در کتاب: فتح الباری ج ۱ ص ۲۰۸ می گوید: (این روایت را امام احمد از نعیم روایت می کند، و نعیم در آخر روایت درباره این عبارت: "پس کسی که قادر باشد آن را بیشتر کند" می گوید: نفهمیدم که این فرموده‌ی پیامبر است! یا قول ابو هریره!).
- و ابن حجر در ادامه می گوید: از اصحاب پیامبر که ده تن هستند درنی یابم که مثل همین جمله‌ای روایت کرده باشند، و نه از کسی که از ابو هریره نقل کرده باشد، مگر همین یک روایت که نعیم روایت کرده است. والله اعلم. و علما درباره بیشتر کردن آن و مقدار مستحب اختلاف نظر کردند).

لزومت اذان و اقامه

سید احمد الحسن یمانی رحمۃ اللہ علیہ فرمودند: (وہما واجبان فی الصلوات الخمس المفروضة أداء وقضاء، للمنفرد والجامع، للرجل والمرأة. لكن يشترط أن تسر به المرأة. ويتأكدان فيما يجهر فيه، وأشدهما في الغداة والمغرب).^(۱)

ترجمہ / (اذان و اقامہ در نمازهای پنجگانه، اداء و فرادا و جماعت و برای مرد و زن واجب است، به شرطی کہ زن باید آرام بجا آورد، و برای مرد اجہار لازم است و بیشترین تأکید اذان و اقامہ در صبح و مغرب است). پایان سخن ایشان رحمۃ اللہ علیہ

نزد اهل شیعه

از معاویه ابن شریح از ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: **(...ومن أدركه وقد رفع رأسه من السجدة الأخيرة وهو في التشهد فقد أدرك الجماعة وليس عليه أذان وإقامة. ومن أدركه وقد سلم فعلية الأذان والإقامة).**^(۱)

(...اگر فردی موقعی به نماز جماعت رسید که امام جماعت سر از سجده آخر برداشته و مشغول تشهد باشد، پس ایشان به نماز جماعت رسیده و اذان و اقامه بر او واجب نیست. ولی اگر موقعی وارد شود که امام جماعت به سلام رسیده بود و سلام گفته بود، پس اذان و اقامه بر نماز گزار واجب می شود).

از مفضل ابن عمر، از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: **(من صلى بأذان وإقامة خلفه صفان من الملائكة ومن صلى بإقامة بغير أذان صلى خلفه صف واحد، قلت له: وكم مقدار كل صف؟ فقال: أقله ما بين المشرق والمغرب وأكثره ما بين السماء والأرض).**^(۲)

(هر کس که نماز را با اذان و اقامه بخواند، دو صف از فرشتگان در پشت وی نماز می گزارند، و کسی که نماز را با اقامه تنها بخواند یک صف از فرشتگان در پشت سرش نماز می خوانند، به ایشان عرض کردم وسعت هر صف چقدر است؟ فرمود: کمترینش به قدر میان مشرق و مغرب و بیشترین آن به قدر میان آسمان و زمین).

از زراره از ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: **(أدنى ما يجزي من الأذان أن تفتح الليل بأذان وإقامة وتفتح النهار بأذان وإقامة ويجزيك في سائر الصلوات إقامة بغير أذان).**^(۳) (حد اقل آدای اذان، اینکه شب را با اذان و اقامه و روز را با اذان و اقامه افتتاح کنی، و در دیگر وقت نماز اقامه بدون اذان بسنده می کند).

از صفوان ابن مهران از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: **(الأذان مثنى مثنى والإقامة مثنى مثنى ولا بد في الفجر والمغرب من أذان وإقامة في الحضر والسفر لأنه لا يقصر فيهما في حضر ولا سفر وتجزئك إقامة بغير أذان في الظهر والعصر والعشاء الآخرة والأذان والإقامة في جميع الصلوات أفضل).**^(۴)

(اذان مثنی و اقامه مثنی می باشد، و می بایست که در طلوع فجر و مغرب اذان و اقامه باشد، در حال و در سفر نیز، چون نماز در این وقت حتی در سفر شکسته نمی شود، و اقامه بدون اذان در ظهر و عصر و عشاء آخر کفایت می کند، و خواندن اذان و اقامه در تمام فرض های نماز افضل است).

۱ - من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۰۸

۲ - ثواب الاعمال ۳۳

۳ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۴ ص ۶۲۳

۴ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۴ ص ۶۲۳

از صباح ابن سیابه از ابو عبدالله (علیه السلام) فرمودند: **(لا تدع الأذان في الصلوات كلها فإن تركته فلا تتركه في المغرب والفجر فإنه ليس فيهما تقصير)**.^(۱) (در تمام اوقات نماز اذان را ترک نکن، چنانچه ترک کردی در وقت مغرب و طلوع فجر ترک نکن، چرا که نماز در این وقت شکسته نمی شود).

از ساعه گوید: ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: **(لا تصل الغداة والمغرب إلا بأذان وإقامة و رخص في سائر الصلوات بالإقامة والأذان أفضل)**.^(۲) (موقع طلوع فجر و مغرب نماز نخوان مگر با اقامه و اذان، و در دیگر اوقات با اقامه اکتفاء کن و اگر به همراه اذان باشد برتر است).

از ابو بصیر از احدی از آنان (علیه السلام)، گفت: از ایشان پرسیدم: آیا اذان به تنهایی کافیست؟ فرمودند: **(إن صليت جماعة لم يجز إلا أذان وإقامة وإن كنت وحدك تبادر أمرا تخاف أن يفوتك يجزيك إقامة إلا الفجر)**.^(۳) (اگر در نماز جماعت باشی کفایت نمی کند مگر با اذان و اقامه، و اگر فرادا باشی و قصد انجام امری را خواهی و زمان تنگی داشتی، پس اقامه کفایت می کند مگر موقع طلوع فجر).

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: **(إنه سيأتي على الناس زمان يتركون الاذان على ضعفائهم تلك لحوم حرمها الله على النار لحوم المؤذنين)**.^(۴) (زمانی خواهد آمد که اذان را تحقیر کرده و آن را به افرادی ناتوان می سپارند. بدرستی که آن گوشت‌هایی که خداوند افکنده شدن آن در آتش را محروم گشته، گوشت‌های اذان گویان است).

از عبد الله گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم، آیا زنان برای نماز خود اذان بگویند؟ فرمودند: **(حسن ان فعلت وان لم تفعل أجزأها أن تكبر وان تشهد ان لا إله إلا الله وان محمد رسول الله)**.^(۵) (اگر انجام دهد؛ کار نیکویی انجام داده است و اگر انجام ندهد، کافیست که تنها تکبیر بگوید و شهادت دهد که لا اله الا الله و محمد (صلی الله علیه و آله) رسول الله).

از زراره گوید: از امام ابو جعفر (علیه السلام) پرسیدم، آیا زنان باید اذان بگویند؟ فرمودند: **(إذا شهدت الشهادتين فحسبها)**.^(۶) (اگر شهادتین را بگوید کفایت می کند).

۱ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۴ ص ۶۲۴

۲ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۴ ص ۶۲۴

۳ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۴ ص ۶۲۴

۴ - کنز العمال ج ۸ ص ۳۴۰ - مثل همین حدیث در کتاب: ثواب الاعمال ص ۳۲

۵ - تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۵۸

۶ - تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۵۸

نزد اهل سنت

در صحیح البخاری از قول پیامبر ﷺ: (قال ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم وعلموهم ومروهم وذكر أشياء احفظها أو لا احفظها وصلوا كما رأيتموني أصلي فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم وليؤمكم أكبركم).^(۱)
 فرمودند: نزد اهل خود باز گردید و همراه آنان به نماز برخیزید، و به آنان یاد دهید، و چیزهایی را یاد کرد ممکن است بخاطرم آورم و ممکن است بخاطر نیاورم، و فرمود: به آن شیوه که مرا دیدید نماز می‌خوانم نماز را بجا آورید، پس اگر موقع نماز خواندن شد یکی از خودتان برایتان اذان گوید و بزرگتر شما امامتان باشد).

در صحیح مسلم، از قول پیامبر ﷺ آمده: (ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم وعلموهم ومروهم فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم ثم ليؤمكم أكبركم).^(۲)
 نزد اهل خود باز گردید و همراه آنان به نماز برخیزید، و به آنان یاد دهید، اگر موقع نماز فرا رسید شخصی از میانتان اذان گوید سپس بزرگتر شما امامتان باشد).

در کتاب: سنن النسائی، از قول پیامبر ﷺ آمده: (فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم وليؤمكم أكبركم قرآنا).^(۳)
 پس اگر موقع نماز فرا رسید یکی از میانتان اذان گوید سپس داناترین شما در قرآن امامتان باشد).

در کتاب: سنن ابن ماجه، از قول پیامبر ﷺ آمده: (إذا حضرت الصلاة فأذنا وأقيما. وليؤمكما أكبركما).^(۴) (اگر موقع نماز فرا رسید شخصی از میانتان اذان گوید سپس بزرگتر شما امامتان باشد).

محمد ناصر البانی در کتابش آورده: (فالحق أن الأذان فرض على الكفاية، وهو الذي صححه شيخ الإسلام ابن تيمية في "الفتاوي").^(۵)

(بدرستی که اذان فرض است، و آن موضوعی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه آن را در کتاب: الفتاوی ج ۱ ص ۶۷ - ۶۸ و ج ۴ ص ۲۰ بررسی و تصحیح نمود).

۱ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۵۵

۲ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۳۴

۳ - سنن النسائی ج ۲ ص ۱۰

۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۱۳

۵ - تمام المنة ص ۱۴۴

ابن منذر در کتاب: الأوسط آورده: (قال أبو بكر: فالأذان والإقامة واجبان على كل جماعة في الحضر والسفر، لأنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أمر بالأذان، وأمره على الفرض، وقد أمر النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أبا محذورة أن يؤذن بمكة، وأمر بلالاً بالأذان، وكل هذا يدل على وجوب الأذان).^(۱)

(ابوبکر گفت: اذان و اقامه بر هر جماعتی چه در محل اقامت خود و چه بر مسافر واجب می باشند. زیرا نبی خدا صلی الله علیه وسلم امر به اذان فرمود، و امر ایشان بر فريضة است. و همانا نبی خدا صلی الله علیه وسلم به ابو محذوره امر فرمود که در مکه اذان گوید، و همچنین بلال را به اذان گفتن امر فرمود، و همه این سخنان بر واجب بودن اذان صراحت می کند).

عن وهب بن كيسان قال: سئل ابن عمر هل على النساء أذان؟ فغضب قال: أنا أنهى عن ذكر الله؟^(۲)
از وهب ابن کيسان، می گوید: از ابن عمر سؤال شد: آیا اذان بر زنان واجب است؟ پس خشمگین شد و گفت: من از فرموده خدا نهی کنم؟

محمد ناصر الألبانی در کتابش آورده: (وقد ذكره الشوكاني في "السييل الجرار" ...بل لكل مصل عليه أن يؤذن ويقيم، لكن من كان في جماعة كفاه أذان المؤذن لها وإقامته. ثم الظاهر أن النساء كالرجال، لأنهن شقائق الرجال، والأمر لهم أمر لهن).^(۳)

(و شوکانی در کتاب: السيل الجرار ج ۱ ص ۱۶۹ - ۱۷۹ یاد کرد ...مسلاً هر نمازگزاری باید اذان گوید و اقامه بجا آورد، ولكن کسی که در نماز جماعت باشد شنیدن اذان مؤذن برایش کفایت می کند و به همچنین برای اقامه. سپس ظاهراً که زنان همانند مردها می باشند، زیرا که آنان نظیر و مثال آقایان هستند، پس فرمان به مردها فرمان بر آنان نیز می باشد).

۱ - الأوسط ج ۳ ص ۲۴ - نظرات مختلف دیگر علای سنت نیز در همین صفحه جمع آوری شده.

۲ - المصنف ابن ابی شیبة ج ۱ ص ۲۵۳

۳ - تمام المنة ص ۱۴۴

كيفيت اذان

سيد احمد الحسن (عليه السلام) فرمودند: (كيفية الأذان: ولا يؤذن إلا بعد دخول الوقت، ويجوز تقديمه على الصبح لكن يجب إعادته بعد طلوعه. وفصول الأذان هي: التكبير أربع، والشهادة بالتوحيد (أشهد أن لا اله إلا الله)، ثم بالرسالة (أشهد أن محمداً رسول الله)، ثم بالولاية (أشهد أن علياً والأئمة من ولده حجج الله)، ثم بالهداية (أشهد أن المهدي والمهديين من ولده حجج الله)، ثم يقول: حي على الصلاة، ثم حي على الفلاح ثم حي على خير العمل، والتكبير بعده، ثم التهليل. كل فصل مرتان، والإقامة فصولها مثنى مثنى، ويزاد فيها قد قامت الصلاة مرتين، ويسقط من التهليل في آخرها مرة واحدة. والترتيب شرط في صحة الأذان والإقامة).^(١)

ترجمه / (اذان بعد از وارد شدن در وقت باید خوانده شود. می شود هنگام صبح قبل از طلوع فجر اذان گفت ولی هنگام طلوع باید دوباره تکرار شود.

بخش های اذان عبارت اند از: چهار تکبیر (الله أكبر)، شهادت به توحيد (أشهد أن لا إله إلا الله)، بعد رسالت پیامبر (أشهد أن محمداً رسول الله)، و بعد ولایت ائمه (أشهد أن علياً و الأئمة من ولده حجج الله)، بعد به هدایت (أشهد أن المهدي و المهديين من ولده حجج الله). سپس بگوید (حي على الصلاة)، (حي على الفلاح)، بعد (حي على خير العمل)، و تكبير (الله أكبر) و تهليل (لا اله الا الله) که هر بخش دو بار باید تکرار شود.

اقامه نیز به ترتیب همین بخش هاست به صورت دو بار دو بار به علاوه (قد قامت الصلاة) و از تهليل های آخر یکی ساقط می شود. و ترتیب شرط اذان و اقامه است). پایان سخن ایشان (عليه السلام)

شهادت: (أشهد أن علياً و الأئمة من ولده حجج الله) يا (علياً ولي الله)

شهادت علیاً ولی الله، نزد شیعه امامیه پابرجاست و سنت دارد. لکن اهل سنت آن را در اذانشان نمی گویند و در کل آن را قبول ندارند. لذا در مورد چگونگی پدید آمدن این شهادت از کتب و تاریخ اهل سنت دیدن کرده و در آخر بحث از کتب شیعه نیز چشم اندازی خواهیم نمود.

اما در کتب اهل سنت...

در آغاز دعوت مبارک اسلام مردم موظف بودند که خدا و رسول خدا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بشناسند، (لا اله الا الله محمد رسول الله) همچنین که در حدیث آمده: "کسی که امام نداشته باشد و بمبرد مرگی جاهلانه مرده است"^(۱) و اختلافی در این مورد نیست که خداوند بوسیله رسولش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اسلام را گام بگام تکمیل کرد، هم احکام و مسائل شرعی و هم مسائل عقیدتی. و اذان در ابتدای دعوت اسلام سنت گرفت، و در نماز واجب شد، و آن هنگام در کیفیت اذان، شهادت به ولایت علی عَلِيٍّ نبود. و همین موضوع برای خیلی از مردم بعنوان اشکال و شبهه مطرح بود. که اگرچه لازم می بود مسلماً در همان زمان -ابتدای اسلام- اجرا می شد!

اما، اگر متیقن به تکمیل شدن اسلام بصورت گام بگام باشیم، این موضوع بخودی خود تحلیل می شود. اینکه مردم چند سال بعد از آغاز دعوت اسلام موظف به پذیرفتن ولایت علی شده اند، سپس شهادت به ولایت در اذان مشروع گردید.

مراغی المصری، از علمای اهل سنت در کتابش "السلافة في أمر الخلافة" ص ۳۲ دو روایت گرانقدری را از دو صحابه‌ی صالح روایت می کند. که عبارتند از:

(أن رجلاً دخل علي رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وقال: يا رسول الله إنَّ أبا ذر يذكر في الأذان بعد الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية لعلي عليه السلام. قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم: كذلك، أو نسيتم قولي في غدِير خم: من كنت مولاه فعلي مولاه).

(شخصی به نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و گفت: ای رسول خدا ابو ذر در اذان بعد از شهادت به رسالت شهادت به ولایت علی عَلِيٍّ می دهد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: همین است، آیا کلام من را در روز غدیر خم را فراموش کردید که: هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست؟).

۱ - معاویه روایت میکند: (قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من مات بغير امام مات ميتة جاهلية) (رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که امام نداشته باشد و بمبرد مرگی جاهلانه مرده است) مسند أحمد ج ۴ ص ۹۶

و در همان صفحه نیز آورده: (دخل رجل علي رسول الله صلي الله عليه واله وسلم ، فقال: يا رسول الله إني سمعت أمراً لم أسمع قبل ذلك، فقال صلي الله عليه واله وسلم: ما هو؟ قال: سلمان قد يشهد في أذانه بعد الشهادة بالرسالة، الشهادة بالولاية لعلي عليه السلام ، قال: صلي الله عليه واله وسلم سمعت خيراً).

(شخصی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، چیزی را شنیدم که تا کنون نشنیده بودم، رسول خدا ﷺ فرمودند: آن چه چیزی است؟ فرمودند: سلمان در اذان خویش بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت علی (علیه السلام) می دهد، پس حضرت فرمودند: نیک خبری را شنیده ای).

کسانی که این دو روایت را از کتاب (السلافة في أمر الخلافة)، نقل می کنند: سید محمد علی شیرازی در کتاب: موسوعة الفقه ج ۱۹ ص ۳۳۱. و اسماعیل ابن احمد الحسین المرعشي در کتاب: اجماعيات فقه الشيعة ص ۱۴۲. و سید علی الحسینی المیلانی در کتاب: الشهادة بالولاية في الأذان ص ۲۵ کتاب "السلافة في أمر الخلافة" تألیف: شیخ عبد الله ابن مصطفى المراغي المصري. تا بحال نسخه ای از این کتاب منتشر نشده.

سید محمد علی شیرازی در کتابش می نویسد: (روى الشيخ عبد العظيم في كتابه السياسة الحسينية في مخطوط بالمكتبة الظاهرية بدمشق يسمى بالسلافة في أمر الخلافة تأليف الشيخ عبد الله المراغي من أعلام السنة في القرن السابع الهجري وفيه روايتان...^(۱)).

(شیخ عبد العظيم در کتابش: السياسة الحسينية، روایت می کند: در کتاب خانه ظاهریه در دمشق، کتابی موجود است به نام: السلافة في أمر الخلافة، تألیف شیخ عبد الله المراغي، ایشان از علمای اهل سنت می باشد که در قرن هفتم بعد از هجرت می زیست. و دو روایت در کتابش آمده...^(۲)). و دو روایت مذکور را یاد می کند.

بنده بعنوان نویسنده، با وجود این که به این کتاب دسترسی ندارم لکن منکر این خبر وارد شده از رسول الله ﷺ نمی شوم، خدای تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^(۱) {ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید} و از آل محمد (علیهم السلام) نیز پنجاهایی بدین نحو وارد شده.^(۳)

۱ - موسوعة الفقه ج ۱۹ ص ۳۳۱

۲ - الحجرات ۲

۳ - از ابو بصیر از احدی از آنان (علیهم السلام) فرمودند: حدیثی را تکذیب نکنید گرچه مرجئی و یا قدری یا خارجی آن را به ما نسبت دهد، چه بسا دارای چیزی از حق باشد و شما ندانید، با این حساب خداوند عزوجل را بر فوق عرشش تکذیب می کنید). علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۵

- از جابر ابن یزید، از ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: ای جابر حدیث ما سخت و دشوار است، فروزنده و ملتهب کننده مومنان، و سخت پذیر، که هر آن ممکن است از او سرپیچی شود، آمریست که هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمن آزموده آن را تحمل نمی کند، پس ای جابر اگر چیزی از امر ما بر تو وارد شد و قلب تو بر آن نرم گردید، خدا را شکر کن، و اگر از عمل به آن مردد بودی، پس آن را بر ما اهل بیت برگردان، و نگو: این چگونه آمد؟ و کجا بود چگونه است؟ چون بخدا سوگند که این شرک به خداوند عظیم است). بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۰۸

ذکر این دو روایت بعنوان استدلال نیست. طریقه صحیح و شایسته تر استدلال را در مقدمه کتاب یاد آوری کردیم که: تشریح کننده می بایست از جانب خداوند برگزیده شود و خدای تعالی جهت شناخت فرستاده‌ی خویش، قانونی ترک کرده - قانون شناخت حجت خدا- می توانید این کتاب (قانون شناخت حجت خدا) را از وب سایت رسمی انصار امام مهدی (علیه السلام) که در ابتدای همین کتاب قرار دارد، دانلود کنید.

اما چنانچه فائلی گوید: اهل شیعه امامیه به خودی خود عبارت (اشهد ان علیاً ولی الله) را به اذان اضافه کردند. پس، از زمینه‌ی الزام، آن گونه که امام موسی کاظم (علیه السلام) فرموده‌اند.^(۱) - نیز می‌گوییم: در کتب اهل سنت اخباری آمده که اضافه کردن عنوانی در اذان جایز می‌باشد! ملاحظه شود:

امام مالک در کتابش آورده: (أن المؤذن جاء إلى عمر بن الخطاب يؤذنه لصلاة الصبح، فوجده نائماً. فقال: الصلاة خير من النوم. فأمره عمر أن يجعلها في نداء الصبح).^(۲)
(مؤذن نزد عمر ابن الخطاب آمد تا فرا رسیدن وقت نماز صبح را به او اعلام کند عمر را دید که به خواب فرو رفته، مؤذن گفت: (الصلاة خير من النوم) - یعنی: نماز بهتر از خواب است- پس عمر به او دستور داد تا از این پس این عبارت را در اذان صبح قرار دهد)^(۳).

حلبی در کتابش آورده: (وعن أبي يوسف: لا أرى بأساً أن يقول المؤذن السلام عليك أيها الأمير ورحمة الله وبركاته حي على الصلاة حي على الفلاح الصلاة يرحمك الله لاشتغال الأمراء بمصالح المسلمين أي ولهذا كان مؤذن عمر بن عبد العزيز رضي الله تعالى عنه يفعلها).^(۴)
(از ابو یوسف نقل شده است که می‌گوید: اشکالی نمی‌بینم این که مؤذن بگوید: السلام عليك ايها الأمير ورحمة الله و برکاته، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، الصلاة یرحمک الله. زیرا حاکمان مشغول مصالح مسلمانان هستند و به همین دلیل مؤذن عمر بن عبد العزیز چنین عمل می‌کرد).

حلبی می‌گوید: (ذكر بعضهم أن في دولة بني بويه كانت الرافضة تقول بعد الحيعلتين حي على خير العمل فلما كانت دولة السلجوقية منعوا المؤذنين من ذلك وأمروا أن يقولوا في أذان الصبح بدل ذلك الصلاة خير من النوم مرتين وذلك في سنة ثمان وأربعين وأربعمائة).^(۵)

۱ - امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند: آنان را ملزم سازید، به چیزی که خود را به آن ملزم ساخته‌اند. تهذیب الأحكام ج ۸ ص ۵۹

۲ - کتاب الموطأ- للإمام مالك ج ۱ ص ۷۲

۳ - ابن حزم می‌گوید: (الصلاة خير من النوم، ولا نقول بهذا أيضاً، لأنه لم يأت عن رسول الله صلى الله عليه وسلم). (الصلاة خير من النوم، ما آن را قبول نداریم؛ زیرا حکم آن از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمی‌آید). المحلی ج ۳ ص ۱۶۱

۴ - السيرة الحلبية- الحلبي ج ۲ ص ۳۰۴

۵ - السيرة الحلبية- الحلبي ج ۲ ص ۴۰۵

(بعضی‌ها یاد کردند که در دوران حکومت بنی بویه، رافضی‌ها^(۱) بعد از "حی علی الصلاة و حی علی الفلاح" حی علی خیر العمل می‌گفتند، پس در دوران حکومت سلجوقیه اذان گویان را از حی علی خیر العمل منع کردند، و فرمان دادند که بجای آن در اذان صبح: الصلاة خیر من النوم، را دو مرتبه بگویند، این ماجرا در سال چهارصد و چهل و هشت بود).

پس بنابر این اشکالی ندارد که یک مؤمن در اذانش به ولایت علی ابن ابی طالب اقرار کند و نداء سر دهد که: "اشهد أن علیاً ولی الله" - شهادت می‌دهم که علی بوسیله خداوند ولی امر خلق تعیین شده است - چه کلامی از این شیرین‌تر! که رسول خدا ﷺ مدام سفارش می‌کرد، به ولایت علی، و به دوستی با ایشان، و پیروی و اطاعت از ایشان.^(۲) سلام بر تو ای مولا امیر المؤمنین و سلامی به آل محمد ﷺ

از أسود از عبدالله می‌گوید: (قال النبي صلى الله عليه وسلم: يا عبد الله أتاني ملك فقال: يا محمد وسل من أرسلنا من قبلك من رسلنا على ما بعثوا، قال: قلت على ما بعثوا، قال: على ولايتك وولاية علي بن أبي طالب).^(۳)
(رسول خدا صلی الله علیه وسلم، فرمود: ای عبدالله فرشته‌ای نزد آمد و گفت: ای محمد از فرستادگان قبل از خودت پرس که به چه شرطی فرستاده شده‌اند؟ ایشان فرمود: پرسیدم به چه شرطی فرستاده شده‌اند؟ پاسخ داد: بر ولایت تو و ولایت علی ابن ابی طالب).

از انس گفت: (قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لما عرج بي رأيت على ساق العرش مكتوبا لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي).^(۴) (رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: هنگام معراج وقتی به آسمان برده شدم دیدم بر عرش نوشته شده بود که لا إله إلا الله، محمد رسول الله، او را با علی پشتیبانی نمودم).

حذیفه ابن الیمان می‌گوید: (لو علم الناس متي سمّي عليّ أمير المؤمنين ما انكروا فضلُهُ، سمّي أميراً وأدم بين الروح والجسد، قال الله عزوجل: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَي أَنْفُسِهِمْ السُّبْحَانَ﴾^(۵)
قالت الملائكة: بلي فقال تبارك وتعالى: أنا ربكم ومحمد نبيكم وعلي أميركم).^(۶)

۱ - رَفُضٌ. یعنی: امتناع از امری، یا رد کردن امری. چون شیعیان بعضی از صحابه پیامبر را بعنوان افرادی صالح و خلیفه اسلام قبول ندارند و آنان را رد می‌کنند، توسط اهل سنت رافضی‌ها خوانده می‌شوند!

۲ - از ابودر رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ فرمودند: (من أطاعني فقد أطاع الله، ومن عصاني فقد عصى الله، ومن أطاع علياً فقد أطاعني، ومن عصى علياً فقد عصاني).

(آن کس که از من اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده است و آن کس که از من نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است و آن کس که علی را اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و آن کس که از علی نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است). المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۴۰

۳ - معرفة علوم الحديث الحافظ النيسابوري ص ۶۹

۴ - الدر المنثور ج ۴ ص ۱۵۳ - الشفا بتعريف حقوق المصطفى ج ۱ ص ۱۷۴

۵ - الاعراف ۱۷۲

۶ - فردوس الاخبار - ديلمي ج ۳ ص ۳۹۹ حدیث ۵۱۰۴

(اگر مردم می‌دانستند چه زمانی علی به امیرالمؤمنین نامیده شده است برتری او را انکار نمی‌کردند، او زمانی امیرالمؤمنین نامیده شد که حضرت آدم بین روح و جسد بوده، خداوند می‌فرماید: **«و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از پشت‌های ایشان نسل ایشان را بیرون آورد و ایشان را شاهد بر خویش گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟»** گفتند: آری هستی! پس باری تعالی فرمود: **«من پروردگار شمایم و محمد نبی شما و علی امیر شما»**).

عن علي قال: وجعت وجعا فأتيت النبي صلى الله عليه وسلم فأقمني في مكانه وقام يصلي وألقى علي طرف ثوبه، ثم قال: قد برئت يا ابن أبي طالب لا بأس عليك ما سألت الله شيئا إلا سألت لك مثله ولا سألت الله عز وجل شيئا إلا أعطانيه...^(۱)

از علی فرمود: به دردی دچار شدم و نزد نبی خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شدم پس ایشان مرا بجای خویش نشاند و نمازی بپا خواست، و گوشه لباسش به تم می‌خورد، سپس فارق شد و فرمودند: ای فرزند ابو طالب همانا تو از درد رهایی یافتی، من از پروردگار خویش هیچ چیز نخواستم مگر آنکه همانند آن را برای تو نیز خواستم و هیچ چیزی از خدای عزوجل نخواستم مگر اینکه به من عطا فرمود).

عن محمد بن عمار بن ياسر، عن أبيه قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من امن بي وصدقني فليتول علي بن أبي طالب فإن ولايته ولايتي وولايتي وولاية الله.^(۲)

از محمد ابن عمار بن یاسر، از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر کس به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده است باید به ولایت علی بن ابو طالب گردن نهد چرا که ولایت او ولایت من است و ولایت من ولایت خداوند است).

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من سره أن يحيا حياتي ويموت مماتي ويسكن جنات عدن التي غرس فيها قضيبا ربي فليوال عليا [من بعدي]، وليوال وليه، وليقتد بالأئمة من ولده من بعده، فإنهم عترتي، خلقوا من طينتي، ورزقوا فهما وعلماء، وويل للمكذبين بفضلهم من أمتي، القاطعين فيهم صلتي، لا أنالهم الله شفاعتي.^(۳)

از ابن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که فرمودند: هر که دوست داشت به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و ساکن بهشت عدنی شود که درخت آن را پروردگارم غرس نموده، پس [بعد از من] علی را و دوست او را دوست بدارد، و پیروان ایشان را نیز دوست بدارد، و به امامان بعد از او که از نسل او هستند، اقتدا کند، زیرا ایشان عترت من می‌باشند، که از سرشت من خلق شده‌اند و دانایی و علم روزیشان شده است. وای بر تکذیب‌کنندگان فضایلشان از امت من، و قطع‌کنندگان رابطه من، خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند).

۱ - مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۰ - کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۱۳

۲ - تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۴۲ ص ۲۳۹

۳ - منابع المودة ج ۱ ص ۳۷۹ - ۳۸۰

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (... إن عليا منى وأنا منه، وهو ولي كل مؤمن من بعدي).^(۱)
رسول خدا - صلي الله عليه و سلم - فرمود: (...هانا على از من و من از على هستم و او ولي هر مؤمن بعد از من می باشد).

و این نیز بعضی از روایات وارده شده در کتب شیعه:

الإحتجاج: روي عن القاسم بن معاوية، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: هؤلاء يروون حديثا في معراجهم أنه لما أسري برسول الله صلى الله عليه وآله رأى على العرش لا إله إلا الله، محمد رسول الله أبو بكر الصديق، فقال: سبحان الله، غيروا كل شيء حتى هذا؟ قلت: نعم، قال: إن الله عز وجل لما خلق العرش كتب على قوائمه لا إله إلا الله محمد رسول الله علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل الماء كتب في مجراه لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل الكرسي كتب على قوائمه لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل اللوح كتب فيه لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل إسرافيل كتب على جبهته لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل جبرئيل كتب على جناحه لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل السموات كتب في أكنافها لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل الأرضين كتب في أطباقها لا إله إلا الله محمد رسول الله علي أمير المؤمنين، ولما خلق الله عز وجل الجبال كتب في رؤسها لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين ولما خلق الله عز وجل الشمس كتب عليها لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين ولما خلق الله عز وجل القمر كتب عليه لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين وهو السواد الذي ترونه في القمر، فإذا قال أحدكم لا إله إلا الله محمد رسول الله فليقل علي أمير المؤمنين ولي الله).^(۲)

شیخ صدوق در کتاب الاحتجاج روایت کرده: قاسم ابن معاویه گوید: به امام جعفر صادق عليه السلام عرض نمودم: فلان جماعت روایتی نقل می کنند که وقتی رسول خدا صلى الله عليه وآله به آسمان برده شد، دید که بر روی عرش نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابو بكر صديق! پس حضرت عليه السلام فرمودند: سبحان الله، همه چیز را تغییر دادند حتی این را، گفتم: آری. پس فرمودند: خداوند وقتی عرش را آفرید بر روی آن نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین، و وقتی آب را آفرید در محل حرکت آن نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین، و وقتی خداوند کرسی را آفرید بر پایه های آن نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین. و وقتی خداوند لوح را آفرید در اون نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین. و هنگامی که اسرافیل که اسرافیل را آفرید بر پیشانی آن نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین. و وقتی جبریل را آفرید بر بال هایش نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین. و وقتی آسمان ها را آفرین بر آن نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین. و وقتی زمین ها را آفرید، بر روی طبقه های آنان نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین. و وقتی خورشید را

۱ - سنن الترمذی ج ۵ ص ۲۹۶

۲ - بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۲ - الاحتجاج ج ۱ ص ۲۳۰ - ۲۳۱

آفرید بر روی آن نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین. و وقتی خداوند ماه را آفرید بر روی آن نوشت: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین. و این همان سیاهی است که در ماه می بینید، پس هر زمان که یکی از شما گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله پس باید بگوید: علی امیر المؤمنین ولی الله).

از ابو عبدالله (علیه السلام) فرمودند: (إنا أول أهل بيت نوه الله بأسمائنا، إنه لما خلق الله السماوات والأرض أمر مناديا فنادی: أشهد أن لا إله إلا الله - ثلاثا - أشهد أن محمد رسول الله - ثلاثا - أشهد أن عليا أمير المؤمنين حقا ثلاثا).^(۱)
 (ما نخستین خاندان می باشیم که خداوند ما را با نام هایمان فرا خواند و به ما برتری بخشید، همانا خداوند هنگامی که آسمان ها و زمین را آفرید به یک نداء دهنده ای فرمان داد که نداء کند: أشهد أن لا إله إلا الله سه مرتبه، و أشهد أن محمد رسول الله سه مرتبه، و أشهد أن علی بر حق امیر المؤمنین است سه مرتبه).

از ابن عباس می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (من قال: لا إله إلا الله تفتحت له أبواب السماء، ومن تلاها ب محمد رسول الله تهل وجه الحق سبحانه و استبشر بذلك، ومن تلاها ب علي ولي الله غفر الله له ذنوبه ولو كانت بعدد قطر المطر).^(۲)
 (کسی که لا إله إلا الله گوید در بهای آسمان به روی ایشان وا شد، و اگر بعد از آن محمد رسول الله گوید مژده خوبی به باری حق داده و ایشان را خشنود کرده، و اگر علی ولی الله را به دنبال آن گوید خداوند تمام گناهانش را بخشید گرچه به تعداد قطره های باران باشد).

شیخ صدوق روایت کرد که: جماعتی از عرب و عجم و قبط و حبشه محضر رسول الله ﷺ حاضر شدند پس به آنان فرمود:
 (أقررتم بشهادة أن لا إله إلا الله، وأني محمدا عبده ورسوله، وأن علي بن أبي طالب أمير المؤمنين و ولي أمرهم من بعدي، فقالوا: الهم نعم. فقال: الهم أشهد. حتى قالها ثلاثا).^(۳)
 (آیا به شهادت لا إله إلا الله، و من بنده و رسول خدا، و علی ابن ابو طالب امیر المؤمنین و ولی امر مردم بعد از من اقرار کرده اید؟ گفتند: خداوندا آری، پس حضرت ﷺ فرمود: خداوندا شاهد باش، و سه مرتبه تکرار نمود).

شهادت: أشهد ان المهدي و المهديين من ولده حجج الله

شهادت (اشهد ان علياً و الأئمة من ولده حجج الله) یعنی اعلان به پذیرفتن امامان دوازده‌گانه بعنوان حجت‌های الهی، و لازم به ذکر تک تک نامهای آنان علیهم‌السلام نیست، بلکه اولین آنها را نام برده و دیگران را بصورت اجمال (جمع و خلاصه) خوانده می‌شوند، و همچنین برای مهدیین^(۱).

امروز، شهادت به هدایت، در نظر بسیاری از مردم امری غریب و جدید بحساب می‌آید. در واقع آن گونه که شهادت به ولایت (اشهد ان علیاً ولی الله) بعد از ولایت علی یعنی -بعد از تعیین شدن علی علیه‌السلام بعنوان مولای مسلمانان جزء اذان گردید- شهادت به هدایت (اشهد ان المهدي و المهديين من ولده حجج الله) نیز بعد از آشکار شدن امر مهدیین و برگزیده شدن احمد الحسن علیه‌السلام بعنوان نخستین مهدیین، ولایت و بیعت جدیدی پدید آمد و جزء اذان گشت.

و همین‌طور اگر چشم اندازی به روایات آل محمد علیهم‌السلام داشته باشیم شاهد یک امری مخفی خواهیم شد، -شاهد امر مهدیین خواهیم شد- که آل محمد علیهم‌السلام به گونه‌ای آن را مخفی نگاه می‌داشتند.

عن معاذ بن كثير، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه‌السلام أنه قال: الوصية نزلت من السماء على رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كتاباً مختوماً، ولم ينزل على رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كتاب مختوم إلا الوصية، فقال جبرئيل عليه‌السلام: يا محمد، هذه وصيتك في أمتك إلى أهل بيتك. فقال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: أي أهل بيتي، يا جبرئيل؟ فقال: نجيب الله منهم وذريته ليورتك في علم النبوة قبل إبراهيم، وكان عليها خواتيم، ففتح علي عليه‌السلام الخاتم الأول ومضى لما أمر فيه، ثم فتح الحسن عليه‌السلام الخاتم الثاني ومضى لما أمر به، ثم فتح الحسين عليه‌السلام الخاتم الثالث... حتى عدد علي اثنا عشر اسماً، ثم سكت، فقلت: ثم من؟ فقال: (حسبك)^(۲).

از معاذ ابن كثير، از أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه‌السلام فرمودند: وصیت به صورت طوماری سر بسته از آسمان بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ کتابی مختوم جز وصیت نازل نشد، پس جبرئیل عليه‌السلام فرمود: ای محمد این وصیت تو در امت تو و مخصوص اهل بیت توست، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ فرمودند: نجیب خدا از آنان و ذریه‌اش نیز، خداوند ایشان را قبل از ابراهیم برانگیخت تا وارث علم نبوت تو شود، پس بر آن خاتمه‌هایی بود، امام علی عليه‌السلام خاتم اول را گشود و به تمام اوامر موجود در آن انجام داده و رفت، و سپس امام حسن عليه‌السلام خاتم دوم را گشود و به آنچه در آن مأمور بوده عمل کرد و رفت، سپس امام حسین عليه‌السلام خاتم سوم را گشود... سپس حضرت دوازده نام را برشمرد و خاموش شد، گفتم: بعد از ایشان کیست؟ فرمودند: برایت کافی است).

۱ - از احمد الحسن پرسیده شد: آیا امکان دارد به جای لفظ مهدی در اذان نام مهدی ذکر شود؟ و همین‌طور ذکر نام علی با امیرالمؤمنین جایز است؟

پاسخ: ... جایز است ولی در حال حاضر ترک آن بهتر است). احمد الحسن - کتاب: پاسخهای روشن‌گرانه ج ۲ پرسش ۲۰۳

۲ - کتاب الغيبة النعماني ص ۵۸ - ۵۹

ملاحظه شود، در این روایت امام بوضوح تک تک امامان دوازده‌گانه را با نامشان می‌خواند لکن موقعی که درباره دوره‌های بعد از آنان سؤال می‌شود، امام به راوی می‌گوید: (برایت کافی است) مسلماً امام قصد پنهان کردن یک امری را داشت و به پنهان نگاه داشتن آن مصر بود. زیرا در خود روایت آمده که امام مأمور است که وظایف خاص خود را انجام دهد و فقط به آن چیزی که مأمور شده عمل کند، و دیگر وظایف را به صاحب آن بسپارد.

از عبد الله ابن الحارث گوید: به علی (علیه السلام) عرض کردم: ای امیر المؤمنین از حادثه‌هایی که بعد از قائمتان رخ می‌دهد مرا آگاه کن؟ فرمودند: **(یا ابن الحارث ذلك شيء ذكره موكول إليه، وإن رسول الله ﷺ عهد إلي أن لا أخبر به إلا الحسن والحسين (عليهما السلام)).** (۱)

(ای ابن الحارث آن چیزی است، که در یادش پیمانی بسته شده، و همانا رسول الله ﷺ به من توصیه نمود که جز حسن و حسین (علیهما السلام) کسی را آگاه نکم).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌هایشان در مورد عصر ظهور فرمودند: **(...ثم ترفع الدابة رأسها فیراها من بین الخافقین بإذن الله جلّ جلاله، وذلك بعد طلوع الشمس من مغربها فعند ذلك ترفع التوبة، فلا توبة تقبل ولا عمل یرفع ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ (۲) ثم قال ﷺ: لا تسألوني عما یكون بعد هذا فإنه عهد عهده إليّ حبیبي رسول الله ﷺ أن لا أخبر به غیر عترتي).** (۳)

(...سپس در آن هنگام دابه سرش را بلند کرده و در مابین مشرق و مغرب آن را خواهند دید با اذن و اراده خداوند جل جلاله، و آن رخ داد پس از طلوع خورشید از مغربش می‌باشد، در آن هنگام توبه رفع گردیده و هیچ توبه‌ای قبول نمی‌شود و عملی رفع نخواهد شد. {ایمان آوردن کسی که پیش از این ایمان نیاورده یا در حال ایمانش عمل شایسته‌ای انجام نداده سودی نخواهد داشت} سپس فرمودند (علیه السلام): در مورد بعد از این سؤال نکنید که پیمانی از جانب محبوبم رسول الله ﷺ است و از من تعهد گرفت که جز عترتم کسی را آگاه نکم).

عن جابر عن [جعفر بن محمد و] أبی جعفر (علیه السلام) في قول الله: **﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾** (۴) قال: **خروج القائم وأذان دعوته إلى نفسه.** (۵)

از جابر، از [جعفر ابن محمد و] امام باقر (علیه السلام) در مورد فرموده خداوند: {اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر} فرمودند: خروج حضرت قائم و اذان دعوت خود برای خویش است).

۱ - کمال الدین وقام النعمة ص ۱۰۷

۲ - الاانعام ۱۵۸

۳ - کمال الدین وقام النعمة ص ۵۵۴ - مختصر البصائر ص ۱۴۵

۴ - التوبة ۳

۵ - تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۷۶

پس معلوم می‌شود که حضرت قائم (علیه السلام) جهت فرا خواندن مردم بسوی خود، یک اذان یا اعلان خاصی دارد. گرچه ممکن است نزد بیشتر مردم امر غریبی بحساب آید. (۱)

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾ (۲) {مجتازان قومش که کافر بودند، گفتند: این مرد انسانی است همانند شما، می‌خواهد بر شما برتری جوید. اگر خدا می‌خواست فرشتگانی را می‌فرستاد. ما هرگز چنین چیزی در روزگار پدرانمان نشنیده‌ایم}

در کتاب: کافی، کرامتی روایت شده که بر عبد المطلب - جدّ پیامبر (صلی الله علیه و آله) - واقع گردیده است..
بدین شرح:

عن أحمد بن محمد، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد قال: سمعت أبا إبراهيم (عليه السلام) يقول: لما احتقر عبد المطلب زمزم وانتهى إلى قعرها خرجت عليه من إحدى جوانب البئر رائحة منتنة أفضتته فأبى أن يبتني وخرج ابنه الحارث عنه ثم حفر حتى أمعن فوجد في قعرها عينا تخرج عليه برائحة المسك ثم احتقر فلم يحفر إلا ذراعاً حتى تجلاه النوم فرأى رجلاً طويل الباع حسن الشعر جميل الوجه جيد الثوب طيب الرائحة وهو يقول: أحفر تغنم وجد تسلم ولا تدخرها للمقسم، الأسياف لغيرك والبئر لك أنت أعظم العرب قدرا ومنك يخرج نبيها ووليها والأسباط النجباء الحكماء العلماء البصراء والسيوف لهم وليسوا اليوم منك ولا لك ولكن في القرن الثاني منك بهم ينير الله الأرض ويخرج الشياطين من أقطارها ويذلها في عزها ويهلكها بعد قوتها ويذل الأوثان ويقتل عبادها حيث كانوا ثم يبقى بعده نسل من نسلك هو أخوه ووزيره ودونه في السن وقد كان القادر على الأوثان لا يعصيه حرفاً ولا يكتمه شيئا ويشاوره في كل أمر هجم عليه واستعيا عنها عبد المطلب فوجد ثلاثة عشر سيفاً مسندة إلى جنبه فأخذها وأراد أن يبيت، فقال: وكيف ولم أبلغ الماء ثم حفر فلم يحفر شبراً حتى بداله قرن الغزال ورأسه فاستخرجه وفيه طبع لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله فلان خليفة الله فسألته فقلت: فلان متى كان قبله أو بعده؟ قال: لم يجئ بعد ولا جاء شيء من أشرطه... (۳)

۱ - از ابی یعقوب گوید: محضر ابو عبدالله (علیه السلام) وارد شدم و شخصی از اصحاب ایشان نزد او بود، حضرت (علیه السلام) به من فرمود: آیا ابی یعقوب قرآن را خواندی؟ عرض کردم: بله همین قرائتی که بین مردم مشهور است، حضرت (علیه السلام) فرمودند: بله درباره این پرسیدم، نه غیر از این، عرض کردم: فدایت شوم چه باعث شده مثل همین پرسشی کنید؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: چون موسی (علیه السلام) قوم خویش را با حدیثی سخن گفت که تصور آن را از ایشان نداشتند، و در مصر بر علیه او خروج و جنگ کردند و او نیز با آنان جنگید و آنان را کشت، و آن قول خداوند عزوجل است: [پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ در نتیجه کسانی را که ایمان آوردند، بر ضد دشمنانشان یاری دادیم تا پیروز شدند]. [الصف ۱۴] و همانا اولین قائمی که از ما اهل بیت برخاست کند با شما با احابثی سخن می‌گوید که طاقت تحمل آن را ندارید، پس بر علیه او خروج می‌کنید و با او قتال می‌کنید و با شما جنگ می‌کند و شما را می‌کشد و آن آخرین قیام خواهد بود. [الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج ۱ ص ۱۶۴]

۲ - المؤمنون ۲۴

۳ - الکافی ج ۴ ص ۱۳۲

از قاسم ابن یحیی، از جدش حسن ابن راشد گفت: شنیدم ابو ابراهیم (علیه السلام) می فرمود: موقعی که عبد المطلب زمزم را حفاری می کرد و به گود کردن آن منتهی شد ناگهان از درون قعر چاه بوی ناخوشی بر وی خارج شد و باعث شد که به کندن ادامه دهد و آن را رها نکند. پس فرزندش که حارث نام داشت را از چاه بیرون کرد، سپس باز شروع به کندن نمود تا اینکه از خستگی و مشقت درون چاه دراز کشید. سپس از ناحیه ای از درون چاه بوی مشک بر ایشان خارج شد. و باز شروع به کندن نمود و به مقدار یک ذراع کند که ناگهان از خستگی و مشقت به خواب رفت.

پس در خواب یک مرد بلند قامت، با موهایی قشنگ و چهره ای زیبا، و لباسی قشنگ و بوی خوش را دید که به وی گفت: حفر کن که غنیمت بخشی و دریاب که رستگار شوی، و آن را برای تقسیمگر رها مکن، شمشیرها برای غیر تو، و چاه برای توست. تو از میان عرب بلند مرتبه تر هستی و از نژاد تو خواهد آمد نبی این امت و ولی آن و نوادگان نجیبان و حاکمان و عالمان و آگاهان بینا، پس شمشیرها برای آنان است. بدرستی که آنان خواهند آمد لکن در قرن دوم و از ذریه تو خواهند بود.

خداوند به وسیله آنان زمین را منور می کند و شیاطین را از پیرامون خانه هایشان خارج می سازد، و آنان را از عزت به مذلت می کشد، و همانا آنان را بعد از این که به جاه و قدرت دست یابند نابود می کند. و بتها را ذلیل و پرستگانشان را در هر مکان که باشند می کشد. سپس بعد از ایشان خاندانی باشد که از نسل توست که او برادر و وزیرش است و از ایشان جوانتر است، همانا ایشان -نبی امت- بر بتها توانا بود و حتی به قدر یک حرف از او -وصی خویش- روی نمی گرداند و هیچ چیزی از او مخفی نمی سازد و هنگام پیش آمد هر امر غوغا گونه ای از او مشورت خواهد.

پس عبد المطلب متحیر گشت و کنار خود سیزده شمشیر یافت پس به قصد نشر رؤیای خود شمشیرها را برداشت که چاه را ترک کند. ناگهان بخود گفت: چگونه روم در حالی که هنوز به آب دست نیافته ام! سپس باز حفر کرد و به مقدار یک وجب کند که جمجمه آهویی همراه شاخ آن را یافت، پس آن را بیرون آورد که بر روی آن لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، فلان خلیفه الله، چاپ شده است.

سپس از عبد المطلب پرسیدم: فلان، در کدام دوران می باشد، قبل یا بعد از آن؟ فرمود: تا بحال نه ایشان و نه چیزی از اشراف ایشان آمده...).

در این رؤیای عبد المطلب شهادت های چهارگانه و بخصوص شهادت چهارمی (فلان خلیفه الله) بوضوح یاد شده است. مراد ما از این بحث تشخیص مصداق "فلان" نیست، بلکه قصد ما فقط اثبات وجود شهادتی جدید و بیعتی جدید است. چنانچه در تشخیص مصداق فلان اختلافی پیش آید، لکن در صدد اثبات مفهوم شخصیت "فلان" پژوهشی مختصر ارائه می نمایم.

فلان همان احمد اول مهدیین دوازده گانه می باشد. و دال بر این:

آنچنان که علی (علیه السلام) نخستین ایمان آورنده به محمد رسول الله ﷺ و وصی ایشان بود، احمد اول مهدیین، نیز اولین ایمان آورنده به محمد مهدی (علیه السلام) و وصی ایشان است، و رسول خدا ﷺ این شباهت بین دو امام را در وصیت شب وفاتشان به صراحت بیان نمود. (۱)

و همان طور که علی (علیه السلام) اول امامان دوازده گانه بود و موقع تولی ایشان شهادت ولایت به آذان آمد، احمد نیز اول مهدیین دوازده گانه می باشد و موقع تولی ایشان شهادت هدایت به آذان آمد.

و همینطور مسلمانان در صدر اسلام به نبوت محمد رسول الله ﷺ اجماع کردند و در مورد وصی محمد دچار اختلاف شدند، امروزه شیعیان در آخرالزمان به امامت محمد مهدی (علیه السلام) اجماع کردند و در مورد وصی محمد دچار اختلاف شدند. به هر حال چنانچه در تشخیص مصداق برای "مهدی ول- احمد الحسن" توافقی حاصل نشود، لکن در مورد وجود یک شهادتی مخفی و امری پنهان دلایلی کافی یاد شد. و الحمد لله رب العالمین

۱ - از امام ابو عبد الله صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا ﷺ در همان شبی که وفاتش در آن واقع شد، به علی (علیه السلام) فرمود: «ای ابا الحسن، کاغذ و دواتی بیاور.» و حضرت وصیت خود را املا فرمود و علی (علیه السلام) مینوشت، تا به این جا رسید که فرمود: ای علی بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی. پس تو ای علی اولین دوازده امام هستی. خدای تعالی تو را در آسایش، علی مرتضی، و امیر المؤمنین، و صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم هستی، زنده و مرده ای آنان، و نیز وصی بر زمانم هستی، هر یک را که تو [بر جایگاهش] باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را تو [از جایگاهش] طلاق دادی، من از وی اعلان براءت می جویم و مرا نخواهد دید، و من نیز او را در صحرائ محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر آتم هستی، هر گاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن بسپار، که او بر وصول است، چون او وفاتش رسید به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش سید العابدین ذی الثنات علی بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش محمد باقر بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش جعفر صادق بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش موسی کاظم بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش علی رضا بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش محمد ثقه تقی بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش علی ناصح بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش حسن فاضل بسپارد، و چون وفاتش فرا رسد، خلافت را به فرزندش محمد که مستحفظ از آل محمد (علیهم السلام) است، تسلیم کند، و ایشان دوازده امام می باشند. سپس بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفاتش فرا رسید، خلافت را به فرزندش که اولین مقرین [مهدیین] است می سپارد، و برای او سه نام است. یک نامش مانند نام من و نام پدر من است و او عبدالله است، و احمد و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است. غیبت طوسی ص ۳۰۰

ندای : حی علی خیر العمل

حی علی خیر العمل، در زمان رسول الله ﷺ جزء اذان بوده ولی متأسفانه امروز أهل سنت این عبارت را از اذان برداشته و جزء اذان نمی‌شمارند.^(۱)

در باره چگونگی سنت گرفتن آن، و علت اختلاف، و حذف این عبارت، اخباری در کتب أهل سنت موجود است:

شنقیطی در کتاب: أضواء البیان می‌گوید: (ابن عمر، أنه کان يؤذن بها أحياناً. ومنها عن علي بن الحسين أنه قال: هو الأذان الأول).^(۲) (ابن عمر در اذان خود آن را می‌گفت، و نیز از علی ابن الحسین وارد شده که می‌گوید: این همان اذان اول [بدون تغییر] است).

از حاتم ابن إسماعیل از جعفر ابن محمد از پدرش: (ان علي بن الحسين كان يقول في اذانه إذا قال حي علي الفلاح قال حي علي خير العمل ويقول هو الاذان الأول).^(۳) (همانا علی ابن الحسین در اذان خود وقتی به حی علی الفلاح می‌رسید می‌گفت: حی علی خیر العمل و می‌گفت این اذان اول است [اذان قبل از تحریف]).

از نافع گوید: (کان ابن عمر يكبر في النداء ثلاثاً ويشهد ثلاثاً وكان أحياناً إذا قال حي علي الفلاح قال علي أثرها حي علي خير العمل).^(۴) (ابن عمر در اذان خود سه بار الله اکبر می‌گفت و سه بار شهادت می‌داد، و گاهی اوقات نیز وقتی حی علی الفلاح را می‌گفت، بعد از آن حی علی خیر العمل می‌گفت).

از نافع گوید: (کان ابن عمر لا يؤذن في سفره وكان يقول حي علي الفلاح وأحياناً يقول حي علي خير العمل. ورواه محمد بن سيرين عن ابن عمر انه كان يقول ذلك في اذانه).^(۵) (ابن عمر در سفر اذان نمی‌گفت و در اذان خود می‌گفت: حی علی الفلاح و گاهی بعد از آن حی علی خیر العمل می‌گفت. و محمد ابن سیرین از ابن عمر روایت کرد که ایشان در اذان خود حی علی خیر العمل می‌گفت).

۱ - ابن حزم در کتاب: المحلی ج ۳ ص ۱۶۰ - محیی الدین النووی در کتاب: روضة الطالبین ج ۱ ص ۳۱۸ و در کتاب: المجموع ج ۳ ص ۹۸ - امام شافعی در کتاب المسند ص ۳۱ - احمد ابن حنبل در کتاب: مسند ج ۶ ص ۴۰۱ - امام مالک در کتاب: المدونة الكبرى ج ۱ ص ۵۷

۲ - أضواء البیان ج ۸ ص ۱۵۶

۳ - سنن الکبری - بیهقی ج ۱ ص ۴۲۵

۴ - سنن الکبری - بیهقی ج ۱ ص ۴۲۴

۵ - سنن الکبری - بیهقی ج ۱ ص ۴۲۵

دسوقی در کتابش آورده: (کان علی رضی الله تعالی عنه یزید حی علی خیر العمل بعد حی علی الفلاح وهو مذهب الشیعة الآن).^(۱) (علی رضی الله عنه در آذان بعد از حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل می‌افزود و امروزه مذهب شیعه بدین کیفیت عمل میکنند).

حلبی در کتابش کیفیت آذان را شرح می‌کند و می‌گوید: (...حی علی الصلاة مرتان، حی علی الفلاح مرتان، حی علی خیر العمل مرتان...).^(۲) (...حی علی الصلاة دو مرتبه، حی علی الفلاح دو مرتبه، حی علی خیر العمل دو مرتبه...).

عن نافع عن ابن عمر أنه كان يقول في أذانه - الصلاة خير من النوم - وربما قال - حي علی خير العمل).^(۳)
 نافع می‌گوید: ابن عمر در آذان خود می‌گفت: الصلاة خير من النوم و گاهی می‌گفت حی علی خیر العمل).

عبد الرزاق عن ابن جريج عن نافع عن ابن عمر أنه كان يقيم الصلاة في السفر، يقولها مرتين أو ثلاثا يقول: حي علی الصلاة، حی علی الصلاة، حی علی خير العمل).^(۴)

عبد الرزاق، از ابن جریج، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کند: ایشان هنگامی که در سفر نماز می‌خواند، دو یا سه بار می‌گفت: حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل).

علاء الدين ابن حسام الدين الهندي در کتابش آورده: (كان بلال يؤذن بالصبح فيقول: حي علی خير العمل).^(۵) (بلال آذان صبح را می‌گفت و می‌گفت: حی علی خیر العمل).

ابن حزم می‌گوید: (وقد صح عن ابن عمر وأبي أمامة بن سهل بن حنيف: أنهم كانوا يقولون في أذانهم "حي علی خير العمل").^(۶) (همانا از ابن عمر و ابو امامه ابن سهل بن حنیف، [دو تن از اصحاب رسول خدا] صحیح نقل شده که همیشه در آذان خود حی علی خیر العمل را می‌گفتند).

از ابو مخذوره می‌گوید: (كنت غلاما، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: اجعل في آخر أذانك حي علی خير العمل).^(۷)
 بچه بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: در آخر آذانت حی علی خیر العمل قرار بده).

۱ - حاشية الدسوقي ج ۱ ص ۱۹۳

۲ - الكافي - حلبی ص ۱۲۰

۳ - مصنف ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۲۴۴

۴ - المصنف - عبدالرزاق الصنعاني ج ۱ ص ۴۶۴

۵ - كنز العمال ج ۸ ص ۳۴۲

۶ - المحلى ج ۳ ص ۱۶۰

۷ - ميزان الاعتدال ج ۱ ص ۱۳۹ - لسان الميزان ج ۱ ص ۲۶۸

علت اختلاف و حذف: حی علی خیر العمل

ابن عربی در کتاب: الفتوحات المکیه می گوید: (وَأما من زاد حی علی خیر العمل فإن کان فعل فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم كما روی أن ذلك دعا به فی غزوة الخندق إذ کان الناس یحفرون الخندق فجاء وقت الصلاة وهي خیر موضوع كما ورد فی الحدیث فنادی المنادی أهل الخندق حی علی خیر العمل فما أخطأ من جعلها فی الأذان بل اقتدی إن صح هذا الخبر أو سن سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها وما کرهها من کرهها إلا تعصبا).^(۱)

و اما در خصوص عبارت حی علی خیر العمل که به اذان اضافه شد، همانا این عمل در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام گرفت، آن گونه که روایت شده است در جنگ خندق آنگاه که مردم خندق می کنند، چون وقت نماز فرا رسید، و آن عملکرد بسیار نیکویی بود آنگونه که در حدیث آمده: یک نفر از آنان ندا سر داد: "حی علی خیر العمل". پس کسی که آن را در اذان قرار داد خطا نکرد بلکه بر صحت این خبر مطلع و متیقن شده، یا سنتی نیکو را زنده کرده، بدرستی که اجر و پاداش آن را دریافت می کند. و چون باعث شده دیگران این سنت را انجام دهند نیز پاداش میگیرد. و هر کسی که از آن بیزاری نمود فقط از روی تعصب است).

امام یحیی ابن الحسین الزیدی در کتابش آورده: (وقد صح لنا أن حی علی خیر العمل کانت علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله يؤذن بها، ولم تطرح إلا فی زمن عمر بن الخطاب فإنه أمر بطرحها، وقال: أخاف أن یتکل الناس علیها وأمر باثبات الصلاة خیر من النوم مکانها).^(۲)

(برایمان صحیح و ثابت شده است که حی علی خیر العمل در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله جزء اذان بوده و رسول خدا بر اساس آن اذان می گفت. مردم آن را رها نکردند مگر در زمان عمر بن خطاب، همانا او دستور داد که آن را از اذان حذف کنند، از آن جهت که نگران بود مردم بدان اثکا کنند [و در جهاد شرکت نکنند] و امر کرد که عبارت "الصلاة خیر من النوم" جایگزین آن کنند).

تفتازانی در کتابش فرموده‌ی عمر ابن الخطاب را آورده که می گوید: (ثلاث کن علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم أنا أنهی عنهن وأحرمهن وهي متعة النساء و متعة الحج و حی علی خیر العمل).^(۳)

(سه سنت در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند و من از آنها نهی کرده و حرام می کنم و آن متعه زنان، و متعه حج، و حی علی خیر العمل).

۱ - الفتوحات المکیة ج ۱ ص ۴۰۰
 ۲ - الأحكام یحیی ابن الحسین الزیدی ج ۱ ص ۸۴
 ۳ - شرح المقاصد فی علم الکلام ج ۲ ص ۲۹۴

امام مالک در کتابش آورده: (أن المؤذن جاء إلى عمر بن الخطاب يؤذنه لصلاة الصبح، فوجده نائماً. فقال: الصلاة خير من النوم. فأمره عمر أن يجعلها في نداء الصبح).^(۱)

(مؤذن نزد عمر ابن الخطاب آمد تا فرا رسیدن وقت نماز صبح را به او اعلام کند عمر را دید که به خواب فرو رفته، پس گفت: (الصلاة خير من النوم) - نماز بهتر از خواب است - پس عمر به او دستور داد تا از این پس این عبارت را در اذان صبح قرار دهد).

و اما روایتی در کتب اهل سنت موجود است.. بدین شرح:

(كان بلال ينادي بالصبح فيقول: حي على خير العمل فأمره النبي صلى الله عليه وسلم أن يجعل مكانها الصلاة خير من النوم، وترك حي على خير العمل).^(۲) (بلال اذان صبح را می گفت و می گفت: حی علی خیر العمل، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان امر کرد که بجای آن "الصلاة خير من النوم" بگذارد، و حی علی خیر العمل را رها کرد).

این یک روایت روایتی غریب می باشد. بیقی از علمای اهل سنت در کتابش: سنن الکبری ج ۱ ص ۴۲۵ این روایت را آورده و در شرح آن می گوید: ("عن بلال انه كان ينادى بالصبح فيقول حي على خير العمل فأمره النبي صلى الله عليه وسلم ان يجعل مكانها الصلاة خير من النوم وترك حي على خير العمل." (قال الشيخ) وهذه اللفظة لم تثبت عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما علم بلالا وأبا محذورة ونحن نكره الزيادة فيه).

("بلال اذان صبح را می گفت و می گفت: حی علی خیر العمل، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان امر کرد که بجای آن الصلاة خير من النوم بگذارد، و حی علی خیر العمل را رها کرد". این فرموده، که پیامبر بلال و ابو محذوره را تعلیم داده است! از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیامده، و ما اضافه کردن عنوانی در اذان را مکروه می دانیم).

و در کتاب: الأم- امام شافعی ج ۱ ص ۱۰۴ آمده: (اضافة کردن هر عنوانی در اذان مکروه است) و در پی نوشت همین صفحه آمده: (عبارت: الصلاة خير من النوم، حکم آن فقط در اذان صبح است).

و در کتاب: مغنی المحتاج ج ۱ ص ۱۳۶ نیز آمده: (فقط مخصوص اذان صبح)

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصاً عبارت "حی علی خیر العمل" را نسخ کرده باشد مسلماً ابن عمر و غیر از آن، مثل: امام علی ابن الحسین علیه السلام به تصمیم پیامبر احترام گذاشته و آن را در اذان خود یاد نمی کردند.

لذا کسانی که اصرار بر قرار دادن حی علی خیر العمل در اذان داشتند، پس آنان از صحت آن مطلع بوده و منسوخ شدن این عبارت توسط عمر ابن الخطاب را قبول نکردند و به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل می کردند.

۱ - کتاب الموطأ- للإمام مالك ج ۱ ص ۷۲

۲ - کتر العمال ج ۸ ص ۳۴۵

و در کتب شیعه.

از عکرمه گوید: به ابن عباس گفتم: آگاهم کن به چه علت حی علی خیر العمل از اذان برداشته شد؟ گفت: (أراد عمر بذلك ألا يتكل الناس على الصلاة ويدعوا الجهاد، فلذلك حذفها من الاذان).^(۱)
(عمر، از آن جهت که مردم بر نماز ایتکا نکنند و بسوی جنگ پیش روند، پس آن را از اذان حذف کرد).

عن الفضل بن شاذان قال: حدثني محمد بن أبي عمير انه سأل أبا الحسن (عليه السلام) عن حي على خير العمل لم تركت من الاذان؟ فقال: تريد العلة الظاهرة أو الباطنة؟ قلت: أريدهما جميعا فقال: أما العلة الظاهرة فلئلا يدع الناس الجهاد اتكالا على الصلاة، وأما الباطنة فان خير العمل الولاية فأراد من أمر بترك حي على خير العمل من الاذان ألا يقع حثا عليها ودعا إليها).^(۲)

فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر نقل می‌کند که از امام کاظم (علیه السلام) پرسید: به چه علت "حی علی خیر العمل" از اذان حذف گردید؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: علت ظاهری آن را می‌خواهی بدانی یا علت واقعی و باطنی‌اش را؟ عرض کرد: هر دو را. امام فرمودند: علت ظاهری‌اش آن است که مردم با تمسک به آن از جهاد سر باز زنند و نگویند بهترین عمل نماز است و به دنبال آن به جهاد نروند. اما علت حقیقی آن است که چون بهترین عمل "ولایت" است، کسی که این عبارت را از اذان حذف کرده است، خواسته تا مردم به سوی آن کشیده نشده و دعوت نشوند).

۱ - علل الشرائع ج ۲ ص ۳۶۸

۲ - علل الشرائع ج ۲ ص ۳۶۸

اعمال نماز - نماز اعمال واجب و مستحب دارد، واجبات هشت مورد است

اول: نیت

سید احمد الحسن رحمته فرمودند: (الأول: النية. وهي ركن في الصلاة. ولو أخل بها عامدا أو ناسيا لم تنعقد صلاته. وحقيقتها: استحضر صفة الصلاة في الذهن. والقصد بها إلى أمور أربعة. الوجوب أو الندب، والقربة، والتعيين، وكونها أداء وقضاء. ولا عبرة باللفظ. ووقتها: عند أول جزء من التكبير. ويجب استمرار حكمها إلى آخر الصلاة).^(۱)

ترجمه / (نیت در نماز از ارکان است، و اگر نماز گزار عمدا و یا سهوا در نیت خللی ایجاد کند نماز منعقد نمی شود. حقیقت و اصل نیت حصول حضور صفت نماز در ذهن است و قصد از آن چهار امر است: واجب و مستحب، قصد قربت، و تعیین این که نماز اداء است یا قضاء، و تأکیدی بر تلفظ زبانی آن نیست. وقت نیت در هنگام انجام اولین جزء از تکبیرة الإحرام است).
پایان سخن ایشان رحمته

نزد اهل شیعه

در خصوص لزوم نیت بررسی لازم مبذول گردید، مراجعه شود به قسمت: اعمال وضو - قسمت: نیت. هر عاملی در کتابش: وسائل الشیعه (آل البیت) ج ۶ ص ۵ بابت زده به نام "باب واجب بودن نیت در نماز و دیگر عبادت‌ها و احکام آن"

از رسول خدا ﷺ فرمودند: **(إنما الأعمال بالنیات)**.^(۱) (همانا کردارها با نیت‌هاست).

و از امام رضا (علیه السلام) فرمود: **(لا عمل إلا بنية)**.^(۲) (عملی نباشد، مگر با نیت).

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: **(قال رسول الله ﷺ: لا قول إلا بعمل، ولا قول ولا عمل إلا بنية، ولا قول ولا عمل ولا نية إلا بإصابة السنة)**.^(۳) (رسول خدا ﷺ فرمودند: هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش ندارد و هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنت ارزش ندارد).

نزد اهل سنت

حنفی‌ها گفتند: (کیفیه النية في الفرض: هي أن يعلم المصلي بقلبه الصلاة التي يصلّيها من ظهر أو عصر أو مغرب أو عشاء أو صبح. فمتى علم ذلك فإنه يكون قد أتى بالنية التي هي شرط لازم لصحة الصلاة).^(۴) (کیفیت نیت در نماز فرض: این‌که نمازگزار باید با قلبش بداند که نمازی که می‌خواند ظهر است، یا عصر، یا مغرب، یا عشاء، یا صبح. پس هرگاه که از مقصود آن آگاه شد یعنی نیت را بجا آورد. همانا نیت، جهت صحّت نماز شرطی الزامیست).

مالکی‌ها گفتند: (لا بد في نية الفرض من تعيينه، بأن يقصد صلاة الظهر أو العصر، وهكذا، فإن لم ينو فرضاً معيناً، فإنه صلاته لا تصح).^(۵)

(بدرستی که باید برای نمازهای فرض نیت کرد، که مقصود از نمازگزاردن برای ظهر، یا عصر، و بدین ترتیب، پس اگر با نیتش نماز فرض را تعیین نکند نمازش مورد قبول واقع نمی‌گردد).

۱ - وسائل الشیعه (آل البیت) ج ۶ ص ۵

۲ - وسائل الشیعه (آل البیت) ج ۶ ص ۵

۳ - الکافی ج ۱ ص ۴۱

۴ - الفقه علی المذاهب الاربعة ج ۱ ص ۱۹۲

۵ - الفقه علی المذاهب الاربعة ج ۱ ص ۱۹۳

شافعی‌ها گفتند: (یشترط للنیة فی صلاة الفرض ثلاثة شروط... أن تكون نية الفريضة وقصد فعل الصلاة وتعيين الصلاة التي يصليها مقارناً لأي جزء من أجزاء تكبيرة الإحرام، فإذا فقد شرط من هذه الشروط بطلت النية، وبطلت الصلاة).^(۱)

(نیّت برای نمازهای فرض، سه شرط دارد... باید نیّت به قصد نماز فرض، و موقع هر جزء از اجزای تکبیرة الإحرام که باشد نماز را به فريضة مورد نظر تعیین کند، پس اگر یکی از این سه شرط را رها کند نیّتش باطل گردید و نماز باطل می‌شود).

حنبلی‌ها گفتند: (لا بد في نية الفرض من التعيين، بأن ينوي صلاة الظهر أو العصر، أو المغرب أو الجمعة، وهكذا).^(۲)

(در نماز فرض باید نیّت به فريضة مورد نظر تعیین گردد، این‌که نیّت نماز از برای ظهر، یا عصر، یا مغرب، یا جمعه، و بدین ترتیب).

۱ - الفقه على المذاهب الاربعة ج ۱ ص ۱۹۴

۲ - الفقه على المذاهب الاربعة ج ۱ ص ۱۹۴

دوم: تکبيرة الإحرام (۱)

سید احمد الحسن (رحمته اللہ علیہ) فرمودند: (الثاني: تكبيرة الإحرام وهي ركن: ولا تصح الصلاة من دونها، ولو أخل بها نسياناً. وصورتها أن يقول: الله أكبر، ولا تتعقد بمعناها، ولو أخل بحرف منها: لم تتعقد صلاته. فإن لم يتمكن من التلفظ بهما كالأعجم، لزمه التعلم. ولا يتشاغل بالصلاة مع سعة الوقت، فإن ضاق أحرم بترجمتها. والأخرس ينطق بها بقدر الإمكان، فإن عجز عن النطق أصلاً، عقد قلبه بمعناها مع الإشارة والترتيب فيها واجب. ولو عكس. لم تتعقد الصلاة. ويجب إن يكبر ست تكبيرات بعد تكبيرة الإحرام فتكون التكبيرات سبع، الأولى هي تكبيرة الافتتاح. ولو كبر ونوى الافتتاح، ثم كبر ونوى الافتتاح، بطلت صلاته. وإن كبر ثالثة ونوى الافتتاح، انعقدت الصلاة أخيراً ويكبر بعدها ست تكبيرات. ويجب أن يكبر قائماً فلو كبر قاعداً مع القدرة، أو هو آخذ في القيام، لم تتعقد صلاته. والمسنون فيها أربعة: أن يأتي بلفظ الجلالة من غير مد بين حروفها. ولفظ أكبر على وزن أفعل. وأن يسمع الإمام من خلفه تلفظه بها. وأن يرفع المصلي يديه إلى أذنيه حيث يرفع طرف الوسطى إلى الأذن أما الإبهام فيكون منتصب موجه إلى المنحر).^(۲)

ترجمه / (تکبيرة الإحرام در نماز رکن است و نماز بدون آن صحیح نیست همچنین اگر در جزئی از آن اختلال ایجاد شود و یا آن را فراموش کند، نماز باطل است. نحوه آن، گفتن الله أكبر است. و با گفتن معنی آن نماز منعقد نمی شود و اگر در حرفی از حروف آن خلل ایجاد شود نماز منعقد نمی شود. و اگر شخص غیر عرب، نتواند بطور صحیح اداء کند پس به ناچار باید تلفظ صحیح آن را یاد بگیرد. پس اگر زمان کافی داشت، نماز را بدون آن آغاز نکند. و اگر وقت نماز تنگ شد با ترجمه تکبيرة الإحرام وارد نماز شود. فرد لال تا حد امکان باید آن را بگوید و اگر نتواند کلاً سخن بگوید با احساس قلبی خود آن را به جا آورد ولی باید اشاره تکبیر نماید. و رعایت ترتیب در آن واجب است و انجام بر عکس این نحوه نماز منعقد نمی شود.

واجب است بعد از تکبيرة الإحرام شش تکبیر بگوید که کلاً هفت تکبیر می گردد. و تکبیر اول تکبیر آغاز نماز می شود. اگر تکبیر کند و نیت آغاز نماز داشته باشد و دوباره تکبیر کند و باز نیت آغاز کند نمازش باطل می شود. اگر سه بار تکبیر کند و در سومین تکبیر نیت آغاز نماز کند، نماز منعقد می شود و باید بعد از آن شش بار تکبیر کند. واجب است نماز گزار ایستاده تکبیر بگوید و اگر در صورت توان (توان به ایستادن) ، نماز گزار نشسته و یا در حال بلند شدن تکبیر بگوید نماز منعقد نمیشود.

سنت در تکبیر چهار چیز است: این که لفظ جلاله (الله) را بدون مد بین حروف آن بگوید و لفظ (اکبر) را بر وزن أفعل بگوید. امام جماعت طوری تکبیر کند که نماز گزاران صدای او را بشنوند. و این که نماز گزار دستانش را هنگام تکبیر به

۱ - امام صادق (رحمته اللہ علیہ) فرمودند: چون تکبیر نماز گفتی آنچه را ما بین آسمانها و زمین است در مقابل کبریای خدا کوچک و ناچیز شمار، که اگر خداوند بر قلب بنده زمانی که تکبیر می گوید بنگرد و در دل او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر بازش می دارد به او گوید: "ای دروغگو آیا مرا فریب می دهی؟ به عزت و جلال سوگند که از شیرینی یاد خود محروم کم و از قرب به خود و شادمانی مناجات محجوبت سازم" پس آگاه باش که خداوند به خدمت و عبادت محتاج نیست، و او منزّه و غنی است از پرستش و دعاهايت، لذا آن فضل و کرامت ایشان است که با آن تو را پیامرزد و از عقوبت و بازخواستگی اش دور دارد... (بخار الانوار ج ۸۱ ص ۲۳۰)

۲ - شرائع الإسلام ج ۱ ص ۵۰

گونه‌ای بالا برد که انگشت وسطی کف دست تا زیر لاله گوش برسد و انگشت شصت باز باشد به گونه‌ای که تا جلوی گلو
برسد). پایان سخن ایشان (علیه السلام)

نزد اهل شیعه

امام ابو عبد الله صادق (علیه السلام) فرمودند: **(فإن مفتاح الصلاة التكبير)**.^(۱) (هنا آغاز نماز، تکبیرة الإحرام است).

عن زرارة قال: سألت أبا جعفر (علیه السلام) عن الرجل ينسى تكبيرة الافتتاح، قال: **يعيد**.^(۲)

از زراره گوید: از ابو جعفر (علیه السلام) پرسیدم، اگر مردی تکبیرة الإحرام را فراموش کند حکمش چیست؟ فرمودند: از نو، تکرار کند).

عن صفوان بن مهران الجمال قال: رأيت أبا عبد الله (علیه السلام) إذا كبر في الصلاة يرفع يديه حتى يكاد يبلغ اذنيه).^(۳)
از صفوان ابن مهران شتران می گوید: دیدم ابو عبد الله (علیه السلام) موقعی که تکبیر می کند دست هایش را به بالا می برد، به گونه ای که به گوش هایش می رسد).

عن ابن سنان عن أبي عبد الله (علیه السلام) في قول الله عز وجل: **﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾**^(۴)، قال: **هو رفع يديك حذاء وجهك**.^(۵)

از ابن سنان، از ابو عبد الله (علیه السلام) در مورد فرموده خداوند عزوجل: {پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن}، فرمودند: مراد از آن بالا بردن دست هایت تا اطراف صورت است).

از ابو بصیر گفت: ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: **(إذا افتتحت الصلاة فكبرت فلا تجاوز أذنيك...)**.^(۶) (اگر نماز را با تکبیر افتتاح کردی، پس دست هایت را به بالاتر از گوش هایت رفع نکن).

عن هشام بن الحكم، عن أبي الحسن موسى (علیه السلام) قال: قلت له: لأي علة صار التكبير في الافتتاح سبع تكبيرات أفضل؟ ولأي علة يقال في الركوع: سبحان ربي العظيم وبحمده، ويقال في السجود: سبحان ربي الأعلى وبحمده؟ قال: **يا هشام، إن الله تبارك وتعالى خلق السماوات سبعا والأرضين، سبعا والحجب سبعا، فلما أسري بالنبي (صلى الله عليه وسلم) وكان من ربه كقاب قوسين أو أدنى رفع له حجاب من حجبه، فكبر رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وجعل يقول الكلمات التي تقال في**

۱ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۰

۲ - الكافي ج ۳ ص ۱۹۷

۳ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۲۶

۴ - الكوثر ۲

۵ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۲۷

۶ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۲۷

الافتتاح، فلما رفع له الثاني كبر، فلم يزل كذلك حتى بلغ سبع حجب وكبر سبع تكبيرات، فلتلك العلة يكبر في الافتتاح في الصلاة سبع تكبيرات، فلما ذكر ما رأى من عظمة الله ارتعدت فرائصه فابتكر على ركبتيه وأخذ يقول: سبحان ربي العظيم وبحمده. فلما اعتدل من ركوعه قائماً، نظر إليه في موضع أعلى من ذلك الموضع، خر على وجهه وهو يقول: سبحان ربي الأعلى وبحمده. فلما قالها سبع مرات سكن ذلك الرعب، فلذلك جرت به السنة^(۱).

از هشام ابن الحكم، از ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلام گفت: به ایشان عرض کردم: به چه دلیل تکبیر در افتتاح نماز هفت تکبیر شد و افضل بشمار رفت؟ و به چه دلیل در رکوع سبحان ربي العظيم و بحمده، گویند؟ و در سجود سبحان ربي الأعلى و بحمده؟ حضرت فرمودند: ای هشام، خداوند تبارک و تعالی آسمانها را هفت و زمینها را هفت و حجابها را هفت گانه آفرید، و آنگاه که نبی خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت، فاصله اش با خدایش به اندازه فاصله زه کمان گشت یا نزدیک تر شد، آن هنگام یک حجاب از حجابها برای او باز شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر کرد، و این همان کلماتی است که در افتتاح نماز می گویند. و وقتی دومی برای او باز شد تکبیر کرد، پس بدین گونه عمل می کرد تا اینکه هفت حجاب برای او باز شد، پس هفت بار تکبیر کرد، و به همان علت در افتتاح نماز هفت تکبیر شد. و آنگاه که مقداری از عظمت خداوند را دید وجودش به تعجب و هرس و ترس گشت، و به حالت رکوع درآمد و گفت: سبحان ربي العظيم و بحمده. و وقتی باز استوار باز گشت دید که خداوند در جایگاهی بالاتر از آنچه خود تصور می کرد، پس با صورت بر زمین فرود رفت و گفت: سبحان ربي الأعلى و بحمده. پس موقعی که هفت بار تکرار کرد از آن وحشت که وجودش را در بر گرفته بود آرام شد، و به این خاطر سنت جاری شد).

الحسن بن راشد قال سئلت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن تكبيرة الافتتاح، فقال: سبع، قلت: روى أن النبي صلى الله عليه وآله كان يكبر واحدة يجهر بها، فقال: إن النبي صلى الله عليه وآله كان يكبر واحدة يجهر فيها ويسر ستاً^(۲).

از حسن بن راشد گفت: از امام ابو الحسن رضا علیه السلام درباره تکبیرات ابتدای نماز سوال کردم پس فرمودند: هفت بار، گفتم: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز یک تکبیر میگفت و آن را آشکار می کرد. پس فرمودند: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز یک تکبیر را آشکار می کرد و شش تا را به صورت خفص آرام می گفت).

زرارة قال: رأيت أبا جعفر عليه السلام أو قال سمعته استفتح الصلاة بسبع تكبيرات^(۳).
زراره گوید: دیدم که ابو جعفر و گویا گفت شنیدم ایشان نماز را با هفت تکبیر افتتاح نمود).

از ابو جعفر علیه السلام فرمودند: (خرج رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الصلاة وقد كان الحسين عليه السلام أبطأ عن الكلام حتى تخوفوا أنه لا يتكلم وأن يكون به خرس، فخرج صلى الله عليه وآله به حاملاً على عاتقه وصف الناس خلفه، فأقامه على يمينه فافتتح رسول الله

۱ - البرهان في تفسير القرآن ج ۳ ص ۴۸۹ - ۴۹۰ - علل الشرايع ج ۲ ص ۳۳۲ - ۳۳۳

۲ - مصباح الفقيه- آقا رضا همداني ج ۲ ق ۱ ص ۲۴۴ - عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۱

۳ - مصباح الفقيه- آقا رضا همداني ج ۲ ق ۱ ص ۲۴۴

الصلاة فكبر الحسين (عليه السلام) ، فلما سمع رسول الله (صلى الله عليه وآله) تكبيره عاد فكبر وكبر الحسين (عليه السلام) حتى كبر رسول الله (صلى الله عليه وآله) سبع تكبيرات وكبر الحسين (عليه السلام) فجرت السنة بذلك (۱).

(رسول خدا (صلى الله عليه وآله) برای نماز خارج شدند و امام حسین (علیه السلام) در آن زمان دیر زبان به سخن گفتن گشودند تا جایی که مردم ترسیدند که لال باشد و اصلاً نتواند صحبت کند. پس در حالی که روی شانه‌اش او را حمل کرده بود، خارج شد و مردم پشت سرش برای نماز صف گرفته بودند و ایشان را در سمت راست خود قرار داد و پیامبر (صلى الله عليه وآله) نماز را آغاز کرد، امام حسین (علیه السلام) نیز تکبیر گفتند، پیامبر (صلى الله عليه وآله) با شنیدن تکبیر امام (علیه السلام) تکبیرش را تکرار کردند و امام حسین (علیه السلام) نیز دوباره تکبیر کرد، و پیامبر هفت بار تکبیر گفتند و امام حسین (علیه السلام) نیز تکرار کردند و به این خاطر سنت جاری شد).

از عبد الله ابن سنان، از ابو عبد الله (عليه السلام) فرمودند: (إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان في الصلاة إلى جانبه الحسين بن علي (عليه السلام) فكبر رسول الله (صلى الله عليه وآله) فلم يحرك الحسين (عليه السلام) التكبير فلم يحركه حتى أكمل سبع تكبيرات فأحار الحسين (عليه السلام) التكبير في السابعة. فقال أبو عبد الله عليه السلام: وصارت سنة). (۲)

(هنگام نماز بود که حضرت حسین ابن علی کنار رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بود. رسول خدا (صلى الله عليه وآله) تکبیر گفت ولی امام حسین (علیه السلام) نتوانست آن را به صورت صحیح ادا کند، و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) تکبیر خود را تکرار می‌کرد و امام حسین (علیه السلام) سعی بر ادا کردن تکبیر بصورت صحیح شد و موفق نمی‌شد، تا این که هفت تکبیر گفت و امام حسین (علیه السلام) در تکبیر هفتم نتوانست آن را به صورت صحیح ادا کند. ابو عبد الله (عليه السلام) فرمودند: از این جهت، هفت تکبیر سنت گرفت).

از حلبی، از ابی عبدالله (عليه السلام) فرمودند: (إذا افتتحت الصلاة فارفع كفيك ثم ابسطهما بسطاً ثم كبر ثلاث تكبيرات ثم قل: "اللهم أنت الملك الحق لا إله إلا أنت سبحانك إني ظلمت نفسي فاغفر لي ذنبي، إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت" ثم تكبر تكبيرتين ثم قل: "البيك وسعديك والخير في يديك والشر ليس إليك والمهدي من هديت، لا ملجأ منك إلا إليك، سبحانك وحنانك تباركت وتعاليت، سبحانك رب البيت" ثم تكبر تكبيرتين ثم تقول: "وجهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة حنيفاً مسلماً وما أنا من المشركين إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين، لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين" ثم تعوذ من الشيطان الرجيم ثم اقرأ فاتحة الكتاب). (۳)

(اگر نماز را شروع کردی دستهایت را بلند کن سپس پایین آور، سپس سه تا تکبیر بگو، و سپس بگو: "خداوندا تویی پادشاه بحق هستی و هیچ خدایی جز تو نیست، پاک و منزهای و من به نفسم ظلم کردم پس گناه مرا ببخش زیرا که غیر از تو کسی بخشایشگر گناهان نیست" سپس دو تا تکبیر انجام داده و بگو: خداوندا لبیک و سعادت و نیکویی‌ام دست توست، و شر از تو بدور است، و هدایت همه دست توست، و هیچ پناهگاهی غیر از تو نیست، پاک و منز و مهربان هستی، مبارک و تعالی دست توست، پاک و منزهای پروردگار کعبه" سپس دو تا تکبیر دیگر انجام داده و می‌گویی: توجه‌ام بسوی کسی که آسمان‌ها و

۱ - من لاجضره الفقيه ج ۱ ص ۳۰۵

۲ - علل الشرايع ج ۲ ص ۳۳۲

۳ - الكافي ج ۳ ص ۷۴

زمین را آفرید قرار دادم، عالم غیب و شهادت، حنیف و مسلم هستم، و مشرک نیستم، همانا نماز و آداب و زندگی و مُردم برای پروردگار جهانیان است و او شریکی ندارد و به آن امر شدم و من از مسلمانان هستم" سپس از شیطان رحیم به خداوند پناه می‌بری و سوره‌ی حمد را بخوان).

شیخ صدوق در کتابش آورده: (وذكر الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام علة أخرى، وهي: أنه إنما صارت التكبيرات في أول الصلاة سبعا لأن أصل الصلاة ركعتان واستفتاحهما بسبع تكبيرات، تكبيرة الافتتاح، وتكبيرة الركوع، وتكبيرتي السجدين، وتكبيرة الركوع في الثانية، تكبيرتي السجدين، فإذا كبر الانسان في أول صلاة سبع تكبيرات ثم نسي شيئا من تكبيرات الافتتاح من بعد أو سهى عنها لم يدخل عليه نقص في صلاته).^(۱)

(و فضل ابن شاذان علت دیگری از امام رضا عليه السلام روایت می‌کند و آن بدین شرح می‌باشد: تکبیرات در ابتدای نماز هفت‌گانه شد، از این که نماز دو رکعت می‌باشد و افتتاح آن با هفت تکبیر انجام می‌گیرد، یک تکبیر برای افتتاح، و یکی برای رکوع، و دو تکبیر برای دو تا سجده، و یک تکبیر نیز برای رکوع که در رکعت دوم انجام می‌گیرد، و دو تکبیر جهت دو سجده‌ی آخر، پس اگر فردی در ابتدای نمازش هفت تکبیر انجام داد و سپس بعد از آن بیاد آورد که از روی فراموشی یا هواس پرتی چیزی از تکبیرات افتتاح را از یاد برده، نمازش دچار نقص و ایراد نیست).

نزد اهل سنت

در کتاب: فلك النجاة في الإمامة والصلاة، به نقل از شیعه امامیه، از ابو عبد الله عليه السلام فرمودند: (إذا افتتحت الصلاة فكبر إن شئت واحدة، وإن شئت ثلاثا، وإن شئت خمسا، وإن شئت سبعا، ستفتح الصلاة بسبع تكبيرات).^(۲) (موقعی که نماز را افتتاح می‌کنی تکبیر کن اگر خواهی یک مرتبه، یا سه مرتبه، و چنانچه خواهی پنج مرتبه، و یا هفت مرتبه، پس نماز با هفت تکبیر افتتاح می‌شود).

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: (إذا قمت إلى الصلاة فكبر ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن).^(۳) (موقعی که جهت نماز گزاردن برمی‌خیزی تکبیر کن سپس آنچه از قرآن برایت میسر است، قرائت کن).

۱ - من لاجضره الفقيه ج ۱ ص ۳۰۵

۲ - فلك النجاة في الإمامة والصلاة ص ۲۹۸

۳ - صحيح البخاري ج ۱ ص ۱۸۴ - صحيح مسلم ج ۲ ص ۱۱ - مسند احمد ج ۲ ص ۴۳۷

از عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: (رأيت النبي صلى الله عليه وسلم افتتح التكبير في الصلاة فرفع يديه حين يكبر حتى يجعلهما حذو منكبيه).^(۱) (دیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم با تکبیرة الإحرام نماز را افتتاح کرد و هنگام تکبیر دستانش را به نزدیکی شانه هایش بالا برد).

از سالم ابن عبد الله، از پدرش نقل می کند که می گوید: (ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه حذو منكبيه إذا افتتح الصلاة).^(۲) (پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام افتتاح نماز دستانش را به نزدیکی شانه هایش بالا می برد).

از عائشه می گوید: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يستفتح الصلاة بالتكبير).^(۳) (رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز را با تکبیر افتتاح می کرد).

عن أبي قلابة انه رأى مالك بن الحويرث إذا صلى كبر ثم رفع يديه).^(۴)
از ابو قلابه ایشان مالک ابن الحویرث را می دید که هنگام نماز تکبیر می کرد و ست هایش را به بالا می برد).

امام مالک در کتاب المدونه الكبرى آورده: (عن محمد بن الحنفية عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مفتاح الصلاة الطهور وتحريمها التكبير وتحليلها التسليم).^(۵)

(از محمد ابن حنفیه از پدرشان فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کلید آغاز نماز طهارت است. و تکبیرة الإحرام انجام هرگونه جزئیاتی غیر از اعمال نماز را حرام می سازد. و سلام آزادی و تحلیل کننده می باشد).

علی محمد فتح الدین الحنفی در کتاب: فلك النجاة في الإمامة والصلاة ص ۲۹۷ می گوید: (أن النية فرض، وكذلك تكبيرة الأحرام) (همانا نیت و تکبیرة الإحرام از فرائض نماز هستند).

قال أبو عيسى سمعت أبا بكر محمد بن إبان يقول: سمعت عبد الرحمن بن مهدي يقول: لو افتتح الرجل الصلاة بتسعين اسما من أسماء الله تعالى، ولم يكبر لم يجزه).^(۶)

از ابو عیسی گفت: شنیدم ابوبکر محمد ابن ابان گفت: شنیدم عبد الرحمن ابن مهدی می گوید: اگر مردی نماز را با نود اسم از اسم های خدای تعالی افتتاح کند و تکبیر را بجا نیاورد کفایت نمی کند).

۱ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۸۰
۲ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۷۹
۳ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۵۴
۴ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۷
۵ - المدونه الكبرى ج ۱ ص ۶۳
۶ - فلك النجاة في الإمامة والصلاة ص ۲۹۷

نافع می گوید: (آن عبد الله بن عمر کان إذا افتتح الصلاة، رفع یدیه حدو منکبیه).^(۱)
 (همانا عبد الله ابن عمر هنگامی که نماز را افتتاح می کرد دست هایش را به نزدیکی شان هایش بالا می برد).

و حدیث ابو هریره درباره مردی که نمازش نقص و ایراد داشت و رسول الله صلی الله علیه وسلم به ایشان یاد دادند، پس حضرت به ایشان فرمودند: (إذا قمت إلى الصلاة فأسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة ثم كبر ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن ثم اركع حتى تطمئن راکعاً ثم ارفع حتى تعتدل قائماً ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً ثم ارفع حتى تطمئن جالساً ثم اقل ذلك في صلاتك كلها).^(۲)

(موقعی که جهت نماز گزاردن برمی خیزی ابتدا وضو بگیر و سپس رو به قبله قرار بگیر سپس تکبیر کن سپس آنچه از قرآن برایت میسر است قرائت کن، سپس به رکوع برو تا اینکه کاملاً رکوع کنی، سپس برخیز تا اینکه کاملاً استوار گونه باز گردی، سپس به سجده برو تا اینکه کاملاً سجده کنی، سپس برخیز تا اینکه کاملاً بنشینی. و سپس همان گونه در همه نمازت انجام بده).

عن علي بن حسين بن علي بن أبي طالب، أنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يكبر في الصلاة. كلما خفض ورفع. فلم تزل تلك صلاته حتى لقي الله).^(۳)

از امام علی ابن الحسین ابن علی ابن ابوطالب فرمودند: رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام نماز گزاردن هر موقع که خم می شد و باز برمی خواست تکبیر می کرد. نماز ایشان به هیچ عنوان تغییر نیافت تا اینکه دار وداع کردند).

عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه: ان النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا استفتح الصلاة يكبر ثم يقول: وجهي للذي فطر السماوات والأرض).^(۴)

از علی ابن ابوطالب رضی الله عنه فرمودند: رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که نماز را افتتاح می کرد تکبیر می کرد و می فرمود: توجهام بسوی کسی که آسمانها و زمین را پدید آورد، قرار دادم).

سالم ابن عبد الله، از عبد الله نقل می کند که گفت: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام إلى الصلاة يرفع يديه حتى إذا كانتا حدو منکبیه کبر).^(۵)

(رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که جهت نماز گزاردن برمی خواست دست هایش را به بالا می برد، پس آن گاه که به نزدیکی شان هایش می رساند تکبیر می کرد).

۱ - الموطأ ج ۱ ص ۷۷

۲ - تفسیر القرطبی ج ۱ ص ۱۷۰ - ۱۷۱

۳ - الموطأ ج ۱ ص ۷۶

۴ - مسند احمد ج ۱ ص ۱۰۲

۵ - مسند احمد ج ۲ ص ۱۳۴

نوی در کتاب المجموع ج ۳ ص ۲۹۰ آورده: (وثبت في الصحيحين عن جماعات من الصحابة رضي الله عنهم ان النبي صلى الله عليه وسلم "كان يكبر الاحرام").

(در صحيحين [صحيح بخاری و مسلم] از جماعت‌هایی از صحابه رضي الله عنهم ثابت شد که نبی خدا صلى الله عليه وسلم تکبيرة الاحرام را انجام می‌داد).

نوی در کتاب المجموع ج ۳ ص ۲۸۹ می‌گوید: (اما حكم المسألة فتكبيرة الاحرام ركن من أركان الصلاة لا تصح الا بها هذا مذهبنا ومذهب مالك واحمد وجمهور السلف والخلف).^(۱)

(اما در مورد حكم تكبيرة الاحرام بدرستی که آن رکنی از ارکان نماز می‌باشد و نماز بدون آن مورد قبول واقع نمی‌گردد، این مذهب ماست و مذهب مالک و احمد است و جمهور پیشینان و گذشته‌گان نیز بدین شریعت بود).

نوی نیز در همان کتاب ج ۳ ص ۲۹۴ می‌گوید: (يستحب الامام ان يجهر بتكبيرة الاحرام وبتكبيرات الانتقالات لیسع المأمومين).

(مستحب است که امام جماعت تکبيرة الاحرام را بصورت آشکارا بجا آورد و همچنین تکبیرات انتقالات [قنوت، و موقع خم شدن و برخاستن] تا سایرین بشنوند).

شافعی می‌گوید: (وكان على المصلی في كل صلاة واجبة أن يصليها متطهرا وبعد الوقت ومستقبلا للقبلة وبنويها بعينها ويكبر فان ترك واحدة من هذه الخصال لم تجزه صلاته).^(۲)

(همانا در همه فریضه‌ها بر نماز گزار واجب است که با طهارت کامل و بعد از دخول وقت و رو به قبله نماز گزارد، و نیت همان فریضه را نیت کرده و تکبیر کند، پس اگر یکی از این خصوصیت‌ها را رها کند نمازش مورد قبول واقع نمی‌گردد).

شافعی نیز می‌گوید: (ولو أن رجلا عرف العربية ولسانه ما لم يحسنه بالعربية فإذا أحسنها لم يجزه التكبير إلا بالعربية).^(۳)

(و اگر مردی زبان عربی و سنت پیامبر را نیز بلد باشد و تکبيرة الاحرام را با زبانی غیر از عربی بجا آورد به نماز درنیامده، همانا تکبیر موقعی با زبانش جایز می‌باشد که تلفظ آن را با زبان عربی بلد نباشد، پس اگر حسن بجا آوردن آن با زبان عربی را داشت پس تلفظ آن بجز عربی مورد قبول واقع نمی‌گردد).

۱ - المجموع النووي ج ۳ ص ۲۹۱

۲ - کتاب الأم ج ۱ ص ۱۲۱

۳ - کتاب الأم ج ۱ ص ۱۲۲

شافعی نیز می‌گوید: (یرفع المصلي يديه في أول ركعة ثلاث مرات وفيما سواها من الصلاة مرتين مرتين يرفع يديه حين يفتتح الصلاة مع تكبيرة الافتتاح حذو منكبيه ويفعل ذلك عند تكبيرة الركوع وعند قوله (سمع الله لمن حمده) حين يرفع رأسه من الركوع).^(۱)

(نماز گزار در رکعت اول سه مرتبه دست‌هایش را بالا می‌برد، و در دیگر رکعت‌های نماز دو مرتبه دو مرتبه دست‌هایش را بالا می‌برد. در رکعت اول موقعی که نماز را افتتاح می‌کند دست‌هایش را به نزدیکی شانه‌هایش می‌رساند، و این عمل را هنگام تکبیر رکوع انجام می‌دهد، و هنگام قول "سمع الله لمن حمده" موقعی که از حالت رکوع برمی‌خیزد).

سوم: قیام

سید احمد الحسن (رحمته الله) فرمودند: (الثالث: القیام وهو رکن مع القدرة، فمن أخل به عمداً أو سهواً بطلت صلاته. وإذا أمكنه القیام مستقلاً وجب، وإلا وجب أن يعتمد على ما يتمكن معه من القیام، ويجوز الاعتماد على الحائط مع القدرة، ولو قدر على القیام في بعض الصلاة وجب أن يقوم بقدر مكنته، وإلا صلى قاعداً. والقاعد إذا تمكن من القیام إلى الركوع وجب، وإلا ركع جالساً. وإذا عجز عن القعود صلى مضطجعا، فإن عجز صلى مستلقياً والأخيران یومیان لركوعهما وسجودهما. ومن عجز عن حالة في أثناء الصلاة انتقل إلى ما دونها مستمراً، كالقائم يعجز فيقعد، أو القاعد يعجز يضطجع، أو المضطجع يعجز فيستلقي. وكذا بالعكس، ومن لا يقدر على السجود، يرفع ما يسجد عليه، فإن لم يقدر أوماً. والمسنون في هذا الفصل شینان: وأن یتریع المصلي قاعداً في حال قراءته. ویثنی رجليه في حال ركوعه. ویتورك في حال تشهده).^(۱)

ترجمه / (قیام در صورت توانایی از ارکان است و اگر نماز گزار سهواً و یا عمداً در آن خلل ایجاد کند نمازش باطل است. اگر بتواند بر پا بایستد قیام واجب می‌گردد و اگر نتواند به تهای بایستد واجب است که از هر وسیله ممکن کمک بگیرد و کمک گرفتن از دیوار با وجود قدرت مجاز است. اگر بتواند مقداری از نماز را ایستاده بخواند باید به قدر ممکن ایستاده نماز بخواند، و اگر نتواند نشسته نماز بخواند.^(۲) فردی که نشسته نماز می‌خواند اگر بمقدار رکوع بتواند برخیزد پس واجب است برخیزد، در غیر این صورت نشسته رکوع کند. و اگر نتواند نشسته بخواند باید بر پهلو خفته نماز بخواند و اگر نتواند باید بر پشت بخوابد و نماز بخواند و این دو فرد اخیر باید با اشاره رکوع و سجود کنند. اگر فردی در حین نماز نتواند بر حالت کنونی خود باشد باید به کمتر از آن منتقل شود و در نماز مستمر باشد، همانند فردی که ایستاده باشد و نتواند بایستد پس بنشیند، و اگر نشسته باشد و نتواند ادامه دهد پس به پهلو بخوابد، و اگر بر پهلو خوابیده باشد و نتواند ادامه دهد پس بر پشت بخوابد و عکس آن صحیح می‌باشد. و اگر کسی نتواند سجده کند آنچه بر آن سجده می‌کند را باید بلند کند و بر پیشانی بگذارد و اگر نتواند باید به جای سجود اشاره کند.

سنت در این حالت دو چیز است: این که نماز گزار چهار زانو بنشیند و در حین رکوع زانوها را خم کند، و در حین تشهد

تورک کند،^(۳). پایان سخن ایشان (رحمته الله)

۱ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۵۰

۲ - از سید احمد الحسن پرسیده شد: (کسی که به دلیل عاجز باشد ایستاده نماز گزارد، و حال بین دو امر: نشستن بر روی صندلی یا روی زمین، واقع شد. کدام یک أفضل است. نشستن روی صندلی یا روی زمین؟

پاسخ: نشستن بر صندلی أفضل است). پاسخ‌های فقهی - نماز، سؤال ۸۰

۳ - یعنی کف پای راست را بر پای چپ بگذارد به طوری که کف پای چپ زیر مفصل کف پای راست قرار گیرد.

نزد اهل شیعه

از امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (یصلی المریض قائماً، فإن لم یقدر علی ذلك صلی جالسا، فإن لم یقدر أن یصلی جالسا صلی مستلقیا یکبر ثم یقرأ، فإذا أراد الرکوع غمض عینیه ثم سبح فإذا سبح فتح عینیه فیکون فتح عینیه رفع رأسه من الرکوع، فإذا أراد أن یسجد غمض عینیه ثم سبح، فإذا سبح فتح عینیه فیکون فتح عینیه رفع رأسه من السجود، ثم یتشهد وینصرف).^(۱)

فرد بیمار بپا خواسته نماز گزارد، و اگر قادر به ایستادن نبود نشسته نماز گزارد، پس اگر نمی تواند نشسته نماز گزارد بر پشت بخوابد و نماز گزارد. پس تکبیر کرده و سپس قرائت کند، و هنگام رکوع چشمانش را بسته و تسبیح را بگوید، پس اگر تسبیح [سبحان ربی العظیم و بجمده] را گفت چشمانش را باز کند پس باز کردن چشمانش به منزلت برخاستن از رکوع می باشد، و موقع سجده کردن نیز چشمانش را بسته و تسبیح را بگوید، پس اگر تسبیح را گفت چشمانش را باز کند پس باز کردن چشمانش به منزلت برخاستن از سجود می باشد، سپس تشهد را می گوید و با سلام خاتمه می یابد).

از امام صادق (علیه السلام) در مورد مریض که توانایی نشستن را ندارد، سؤال شد، آیا جایز است بر پهلو خفته نماز گزارد، و بر پیشانی اش چیزی قرار دهد؟^(۲) فرمودند: (نعم لم یكلفه الله إلا طاقته).^(۳) (آری خداوند ایشان را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازد).

رسول الله ﷺ فرمودند: (المریض یصلی قائماً، فإن لم یستطع صلی جالسا، فإن لم یستطع صلی علی جنبه الأیمن، فإن لم یستطع صلی علی جنبه الأیسر فإن لم یستطع استلقى وأوماً إیماء وجعل وجهه نحو القبلة، وجعل سجوده أخفض من رکوعه).^(۴)

فرد بیمار بپا خواسته نماز گزارد، اگر قادر نباشد نشسته نماز گزارد، چنانچه قادر نباشد بر پهلو سمت راست خفته نماز گزارد، اگر قادر نباشد بر پهلو سمت چپ، چنانچه قادر نباشد بر پشت بخوابد و رو به قبله قرار گیرد و با اشاره کردن نماز گزارد، و سجود خویش را ختم از رکوع انجام دهد).

جمیل ابن دراج گوید: از ابو عبدا الله (علیه السلام) پرسیدم، آیا برای فرد بیمار که نشسته نماز گزارد حدود و شرایطی هست؟ فرمودند: (إن الرجل لیوعک ویخرج ولكن هو أعلم بنفسه ولكن إذا قوی فلیقم).^(۵)

۱ - من لایحضره الفقیه ص ۳۶۱ - الکافی ج ۳ ص ۲۳۴

۲ - یعنی چیزی که سجده کردن بر آن جائز و الزامیست.

۳ - من لایحضره الفقیه ص ۳۶۱

۴ - من لایحضره الفقیه ص ۳۶۲

۵ - الکافی ج ۳ ص ۲۳۳

(همانا مرد از مشقت کار، یا بیماری، حالش ناخوش می‌شود و بهبود می‌یابد، پس ایشان بر حال و وضع خویش داناتر است، و اگر قادر بود بپا خواسته نماز گزارد).

عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل والمرأة يذهبان بصرة فيأتيه الأطباء فيقولون: نداويك شهرا أو أربعين ليلة مستلقيا كذلك يصلي فرخص في ذلك وقال: ﴿مَنْ اضْطُرَّ فَعَيَّرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إثمَ عَلَيْهِ﴾ (۱). (۲).
محمد ابن مسلم گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم، مرد یا زنی به بیماری چشم دچار می‌شود و طبیبان از برای معالجه گویند: لازم است یک ماه یا چهل روزی بر پشت دراز کشیده بماند، آیا با همان حالت نماز گزارد؟ پس حضرت اجازه را صادر کرده و فرمودند: {پس کسی که ناچار شود هرگاه که بی‌میلی جوید و از حد لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست}.

از حلبی، از ابو عبد الله (علیه السلام) گفت: از ایشان درباره فرد بیماری که قادر به ایستادن و به سجده رفتن نیست پرسیدم؟ فرمودند: (یومی برأسه ایماء وإن يضع جبهته على الأرض أحب إلي). (۳) (با سرش اشاره کند، لکن قرار دادن پیشانی بر زمین را سزاوارتر می‌بینم).

از زراره از ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: (المريض يومي إيماء). (۴) (مريض با اشاره کردن نماز گزارد)

عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله عز وجل: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ (۵)، قال: الصحيح يصلي قائما وقعودا، المريض يصلي جالسا ﴿وعلى جنوبهم﴾ الذي يكون أضعف من المريض الذي يصلي جالسا. (۶)

از ابو حمزه، از ابو جعفر (علیه السلام) در مورد فرموده خداوند عزوجل: {آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند}، فرمودند: صحیح آن است که هنگام نماز نشسته و برخیزد، و فرد بیمار نشسته نماز گزارد، و "به پهلو خفته" برای کسی که از بیمار نماز گزار که نشسته نماز می‌گزارد ضعیف‌تر باشد).

عن زرارة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قلت: الرجل يصلي وهو قاعد فيقرأ السورة فإذا أراد أن يختمها قام فركع بآخرها؟ قال: صلاته صلاة القائم. (۷)

۱ - البقرة ۱۳۷

۲ - الكافي ج ۳ ص ۲۳۳

۳ - الكافي ج ۳ ص ۲۳۳

۴ - الكافي ج ۳ ص ۲۳۳

۵ - آل عمران ۱۹۱

۶ - الكافي ج ۳ ص ۲۳۴

۷ - الكافي ج ۳ ص ۲۳۴

از زراره، از ابو جعفر (علیه السلام) گفت: به ایشان عرض کردم: مردی نشستۀ نماز می‌گزارد و سوره را قرائت می‌کند پس موقعی که به انتهای سوره می‌رسد برمی‌خیزد و کامل می‌کند سپس به رکوع می‌رود؟ فرمودند: نماز ایشان همانند نماز فرد بی‌خواستۀ می‌باشد).

از ابراهیم ابن ابویزید الکرخی گفت: به ابو عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: پیرمردی قادر به برخاستن از جای خود نیست، و توانایی رکوع و سجود کردن را ندارد. حضرت (علیه السلام) فرمودند: **(أومئ برأسه إيماء، وإن كان له من يرفع الخمرة فليسجد فإن لم يمكنه ذلك فليومئ برأسه نحو القبلة إيماء)**.^(۱)

(با سرش اشاره کند، و در صورتی که بر وی ممکن باشد خمره^(۲) را به بلندی گزارد و سجده کند و اگر به امکانش نباشد با سر به سمت قبله اشاره نماید).

نزد اهل سنت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: **(صل قائما فإن لم تستطع فقايدا فإن لم تستطع فعلى جنب)**.^(۳) (بپا خاسته نماز گزار، چنانچه قادر نبودی نشسته، اگر قادر نبودی به پهلو خفته نماز گزار).

عبد الرحمن ابن ناصر سعدی می‌گوید: **(أن كل واجب عجز عنه العبد، يسقط عنه، وأنه إذا قدر على بعض الأمور، وعجز عن بعضها، فإنه يأتي بما قدر عليه، ويسقط عنه ما يعجز عنه، كما قال النبي صلى الله عليه وسلم: "إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم")**.^(۴)

(هر امر واجبی که بنده از انجامش عاجز باشد پس وجوب آن از ایشان ساقط شد، آنگونه که نبی خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: "اگر به انجام امری شما را فرمان دادم آنچه در توان شاست فرمان‌دار باشید").

شافعی می‌گوید: **(وكذلك لا يكون له أن يصلى قاعدا إلا من مرض لا يقدر معه على القيام)**.^(۵)

۱ - وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۵ ص ۴۸۴

۲ - ابن منظور در کتاب: لسان العرب ج ۳ ص ۲۰۵ می‌گوید: (الخمره المسجود علیها). (خمره، یعنی سجاده)

- ابن حجر در کتابش می‌نویسد: (والخمره بضم الخاء المعجمة وسكون الميم قال الطبري هو مصلى صغير يعمل من سعف النخل سميت بذلك لسترها الوجه والكفين من حر الأرض وبردها فإن كانت كبيرة سميت حصيرا) (و خمره با ضمه بر خ، و سکون م، طبری گوید: و آن سجاده‌ای کوچک که بافته شده از لیف نخل است، خمره نامیده شد از آن لحاظ که صورت و کیف دست‌ها را از گرما و سرمای زمین حفظ می‌کند. و چنانچه بزرگ باشد حصیر نامیده می‌شود).

فتح الباری ج ۱ ص ۳۶۴

۳ - صحیح البخاری ج ۲ ص ۴۱

۴ - تیسیر الکریم الرحمن فی کلام المنان ص ۸۶۸

۵- کتاب الأم ج ۱ ص ۹۹

(نمازگزار نباید نشسته نماز گزارد مگر این که بیمار باشد و قادر به بپاخواستن نباشد).

شافعی نیز می گوید: (فإذا كان بظهره مرض لا يمنعه القيام ويمنعه الركوع لم يجزه إلا أن يقوم وأجزأه أن ينحني كما يقدر في الركوع).^(۱)

(اگر بیماری که درد داشته بطوری که می تواند بایستد ولی قادر به رکوع نیست، نماز گزاردن بصورت نشسته برای او مورد قبول واقع نمی گردد، پس باید بپا خواسته نماز گزارد و هنگام رکوع به مقدار توانش خم شود).

شافعی نیز می گوید: (لو صلى مع الامام فقدر على القيام في بعض ولم يقدر عليه في بعض صلى قائما ما قدر وقاعدا ما لم يقدر وليست عليه إعادة ولو افتتح الصلاة قائما ثم عرض له عذر جلس فإن ذهب عنه لم يجزه إلا أن يقوم).^(۲)

(نمازگزار، اگر به همراه امام جماعت و بپا خواسته به نماز درآید، و در موضعی قادر به ایستادن باشد و در موضعی قادر نباشد، باید بمقدار امکان توانش ایستاده و در موضعی که قادر به ایستادن نیست نشسته نماز گزارد، و تکرار آن بر او واجب نیست. پس چنانچه بپا خواسته نماز را افتتاح کرده باشد و عذری پیش آمد که نشسته ادامه دهد پس اگر در حین حال حالش خوب شود نمازش مورد قبول واقع نمی گردد مگر این که بپاخیزد).

مالک در کتاب: الموطأ، روایتی از عائشه آورده که می گوید: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي جالسا. فيقرأ وهو جالس. فإذا بقي من قراءته قدر ما يكون ثلاثين أو أربعين آية، قام فقرأ وهو قائم. ثم ركع وسجد. ثم صنع في الركعة الثانية مثل ذلك).^(۳)

(رسول الله صلى الله عليه وسلم نشسته نماز می خواند، نشسته سوره را قرائت می کرد، و هنگامی که بمقدار سی یا چهل آیه از قرائت ایشان باقی مانده، آن گاه بپا خواسته و به قرائت ادامه داده سپس رکوع و سجده می کند، سپس در رکعت دوم همان گونه انجام می هد).

احمد در کتاب: مسند، فرموده انس در مورد شیوه نماز فرد بیمار را آورده که می گوید: (يركع ويسجد قاعدا).^(۴) (نشسته رکوع و سجده کند).

احمد نیز در کتاب: مسند، فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یاد می کند که فرمودند: (صل قائما فإن لم تستطع فقاعدا فإن لم تستطع فعلى جنب).^(۵) (بپا خواسته نماز گزار، چنانچه قادر نبودی نشسته و اگر قادر نبودی به پهلو خفته نماز گزار).

۱ - کتاب الأم ج ۱ ص ۱۰۰

۲ - کتاب الأم ج ۱ ص ۱۰۰

۳ - الموطأ ج ۱ ص ۱۳۸

۴ - مسند احمد ج ۳ ص ۱۲۶

۵ - مسند احمد ج ۴ ص ۴۲۶

ابن تیمیه می‌گوید: (وقد اتفق المسلمون على أنَّ المصلي إذا عجز عن بعض واجباتها: كالقيام أو القراءة أو الركوع أو السجود أو ستر العورة أو استقبال القبلة أو غير ذلك، سقط عنه ما عجز عنه).^(۱)
 (مسلمانان توافق نظر کرده‌اند که نماز گزار اگر بر إداء بعضی واجبات نماز عاجز باشد مثل: ایستادن یا قرائت یا رکوع یا سجود یا پوشش عورت یا استقبال قبله یا غیر از آن، پس هر عملی که بر انجام آن عاجز باشد بر او واجب نیست و ساقط است).

محمد ابن صالح العثیمین می‌گوید: (قوله: "فإن لم يستطع"، أي: إن لم يكن في طوعه القيام، وذلك بأن يعجز عنه فإنه يصلّي قاعداً، لقوله تعالى: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^(۲) و قوله: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^(۳)).^(۴)
 (اما در مورد فرموده پیامبر "اگر قادر نیستی" یعنی اگر قادر به ایستادن نباشد، یعنی اگر از انجام آن عاجز است، پس نشسته نماز گزارد، بنا به فرموده خدای تعالی: {تا توانید تقوا پیشه کنید} و فرموده‌اش: {خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌سازد}).

۱ - مجموع الفتاوی- ابن تیمیه ج ۸ ص ۴۳۸

۲ - التغابن ۱۶

۳ - البقرة ۲۸۶

۴ - الشرح المتع ج ۴ ص ۳۲۶

تکثف (قرار دادن دستها بر روی یک دیگر)

شیخ جواهری - از علمای شیعه - در کتابش آورده: (عن عمر لما جئ بأسارى العجم كفروا أمامه فسأل عن ذلك فأجابوه بأننا نستعمله خضوعاً وتواضعاً لملوكنا، فاستحسن هو فعله مع الله تعالى في الصلاة، وغفل عن قبح التشبيه بالمجوس في الشرع).^(۱)

(وقتی که اسیران عجم را نزد عمر بن خطاب آوردند عمر بن خطاب آنها را دست بسته دید درمورد علت آن از آنها پرسید. گفتند: ما با این عمل در برابر پادشاهانمان خضوع می‌کنیم. عمر از این عمل خوشش آمد و از آن پس به همین شیوه مقابل خداوند تعالی می‌ایستاد. و از تشبیه شدن به حالت تعبید مجوس غافل شد).

تکثف.. اهل سنت با این روش به نماز می‌آیند. و قیام به این شیوه را مستحب می‌دانند. البته امام مالک که پیشوای یکی از مذاهب اهل سنت - مالکی‌ها - می‌باشد، تکثف کردن در نماز را لازم نمی‌داند. که در ادامه بیان خواهیم نمود. انتهای همین کتاب در قسمت: "نماز خواندن به روش رسول الله"، شیوه نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله در کتب اهل سنت آمده، بطوری که راوی کیفیت نماز خواندن حضرت صلی الله علیه و آله را نکته به نکته تشریح نمود لکن یادی از تکثف نمی‌کند! اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بصورت تکثف نماز می‌خواند مسلماً امروزه در این مورد اختلافی بوجود نمی‌آمد. و اگر بصورت تکثف نماز می‌خواند مسلماً مسلمانان آن را واجب قلمداد می‌کردند، لکن خود اهل سنت که بدین شیوه عمل می‌کنند آن را واجب نمی‌دانند بلکه بعنوان سنت مستحب.

حنفی‌ها گفتند: (اما التکثف فمسنون وليس بواجب).^(۲) (همانا تکثف سنت است و واجب نیست).

شافعی‌ها گفتند: (اما التکثف فلیس بواجب ویسن للرجل والمرأة).^(۳) (تکثف واجب نیست، لکن سنتی مستحب که زن و مرد می‌تواند بدان عمل کند).

حنبلی‌ها گفتند: (أما التکثف فسنه للرجل والمرأة).^(۴) (همانا تکثف سنت است که زن و مرد می‌تواند انجام دهد).

محمد جواد مغنیه، در مورد مالکی‌ها در کتابش می‌نویسد: (أما التکثف عندهم فجائز).^(۵) (تکثف نزد آنان جایز می‌باشد).

۱ - جواهر الکلام ج ۱۱ ص ۱۹

۲ - الفقه علی المذاهب الخمسة ص ۱۰۹

۳ - الفقه علی المذاهب الخمسة ص ۱۰۹

۴ - الفقه علی المذاهب الخمسة ص ۱۱۰

۵ - الفقه علی المذاهب الخمسة ص ۱۱۰

مالک دربارهٔ قرار دادن دست راست بر چپ در نماز می‌گوید: (لا أعرف ذلك في الفريضة ولكن في النوافل إذا طال القيام فلا بأس بذلك).^(۱) (در نماز فرض لزومتی برای آن نمی‌بینم، لکن در نوافل اگر قیام طول بکشد پس اشکالی ندارد).

و نیز، مذاهب اهل سنت در نحوه و محل قرار دادن دست‌ها اختلاف نظر کردند، برخی می‌گویند: دست‌ها بالای ناف قرار گیرد. و برخی می‌گویند برای مردان زیر ناف و برای زنان روی سینه مستحب است.^(۲) این اختلافات از این لحاظ است که: روایتی معتبر و محکم که روشنگر این روش توسط رسول خدا ﷺ باشد، وجود ندارد.

ابن رشد قرطبی در کتابش آورده: (اختلف العلماء في وضع اليدين إحداهما على الأخرى في الصلاة، فكره ذلك مالك في الفرض، وأجازه في النفل ورأي قوم أن هذا الفعل من سنن الصلاة، وهم الجمهور. والسبب في اختلافهم: أنه قد جاءت آثار ثابتة نقلت فيها صفة صلاته عليه الصلاة والسلام، ولم ينقل فيها أنه كان يضع يده اليمنى على اليسرى).^(۳) (علماء، در مورد قرار دادن دست‌ها بر روی یکدیگر حین نماز، اختلاف نظر کردند. مالک انجام این در نماز فريضة را مکروه می‌داند، و در نوافل مجاز می‌شمارد. و دیگر مذاهب این عمل را از سنت نماز می‌دانند. و سبب اختلافشان از این جهت است که: در مورد شیوه نماز پیامبر اکرم صلوات و درود خدا بر او باد، اخباری روایت شده لکن نقل نشده که ایشان دست راست را بر چپ قرار می‌داد!).

اما در کتب اهل شیعه از این عمل پرهیز شده، که در ادامه بیان خواهیم کرد. طبیعیست که آنان شرایعشان را از کتب شیعه دریافت نمی‌کنند لکن بهر حال همچین خبری وارد شده، گرچه از فرد غیر مسلمان به دست ما رسیده باشد. خدای تعالی می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ** ^(۴) {ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مباد از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده‌اید پشیمان شوید}

با این حساب اصرار برای انجام یک امر مستحبی که روش صحیح آن ثابت نشده، و علما در مورد شیوه و انجام آن اختلاف نظر دارند، و اخباری بر پرهیز از آن وارد شده، بی مورد است و معنایی ندارد. پس برای احتیاط صلاح این است که از انجام آن اجتناب شود.

۱ - المدونة الكبرى ج ۱ ص ۷۴

۲ - مراجعه کن کتاب: المجموع- النووي ج ۳ ص ۳۱۳ و کتاب: الفقه على المذاهب الخمسة- محمد جواد مغنیه ص ۱۰۹

۳ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۱ ص ۱۲۲

۴ - الحجرات ۶

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: **(لا یجمع المسلم یدیه فی صلاته وهو قائم بین یدی الله عز وجل یتشبه بأهل الکفر یعنی المجوس)**.^(۱)

(یک فرد مسلمان هنگام نماز دست‌های خود را در حالی که در برابر خدا ایستاده است روی هم قرار ندهد که با این عمل شیوه مجوسیان کافر را حکایت می‌کند).

عن العلاء، عن محمد بن مسلم عن أحدهما (علیه السلام) قال: قلت: له الرجل یضع یدیه فی الصلاة وحکی الیمنی علی الیسری؟ فقال: **ذلک التکفیر لا تفعل**.^(۲)

از علاء، از محمد بن مسلم از احدی از آنان (علیه السلام) نقل میکند، گوید: در مورد تکتف در نماز عرض کردم، سپس [راوی] دست راست را بر چپ نهاد. حضرت (علیه السلام) فرمودند: این عمل کفر ورزیدن است پس انجام نده).

از علی ابن الحسین (علیه السلام) فرمودند: **(وضع الرجل إحدى یدیه علی الأخری فی الصلاة عمل ولیس فی الصلاة عمل)**.^(۳) (قرار دادن دست‌ها بر روی یکدیگر حین نماز، عادت شخصی است پس عادات شخصی در نماز نیاید).

۱ - وسائل الشیعه (آل البیت) ج ۷ ص ۲۶۷

۲ - وسائل الشیعه (آل البیت) ج ۷ ص ۲۶۶

۳ - وسائل الشیعه (آل البیت) ج ۷ ص ۲۶۶

چهارم : قرائت

سيد احمد الحسن (عليه السلام) فرمودند: (الرابع: القراءة. وهي واجبة، ويتعين بالحمد في كل ثنائية، وفي الأوليين من كل رباعية وثلاثية. ويجب قراءتها أجمع. ولا يصح الصلاة مع الإخلال ولو بحرف واحد منها عمداً حتى التشديد، وكذا إعرابها. والبسمة آية منها، تجب قراءتها معها، ولا يجزي المصلي ترجمتها. ويجب ترتب كلماتها وأيها على الوجه المنقول، فلو خالف عمداً أعاد. وإن كان ناسياً استأنف القراءة ما لم يركع، وإن ركع مضى في صلاته ولو ذكر. ومن لا يحسنها يجب عليه التعليم، فإن ضاق الوقت قرأ ما تيسر منها أو بسملتها عشرة مرات، وإن تعذر قرأ ما تيسر من غيرها، أو سبح الله وحمد الله وهلل الله وكبره بقدر القراءة، ثم يجب عليه التعلم. والأخرس يحرك لسانه بالقراءة ويعقد بها قلبه. والمصلي في كل ثالثة ورابعة يقرأ الحمد الإمام والمأموم والمنفرد، فإن تعذر يقرأ البسمة عشرة مرات، فإن تعذر سبح. وقراءة سورة كاملة بعد الحمد في الأوليين واجب في الفرائض مع سعة الوقت وإمكان التعليم للمختار. ولو قدم السورة على الحمد أعادها أو غيرها بعد الحمد. ولا يجوز أن يقرأ في الفرائض شيئاً من سور العزائم، ولا ما يفوت الوقت بقراءته. ويجوز أن يقرن بين سورتين. ويجب الجهر بالحمد والسورة في الصباح، وفي أولى المغرب، والعشاء. والاختفات في الظهرين، وثالثة المغرب، والأخريين من العشاء. وأقل الجهر أن يسمعه القريب الصحيح السمع إذا استمع، والاختفات أن يسمع نفسه إن كان يسمع. وليس على النساء جهر. والمسنون في هذا القسم: الجهر بالبسمة في موضع الاختفات في أول الحمد، وأول السورة، وترتيل القراءة، والوقف على مواضعه، وقراءة سورة بعد الحمد في النوافل. وأن يقرأ في الظهرين والمغرب بالسور القصار كـ "القدر" و "الجد"، وفي العشاء بـ "الأعلى" و "الطارق" وما شاكلهما، وفي الصباح بـ "المدثر" و "المزمل" وما مثلهما، وفي غداة الاثنين والخميس: بـ "هل أتى"، وفي المغرب والعشاء ليلة الجمعة بـ "الجمعة" و "الأعلى"، وفي صباحها بها وبـ "قل هو الله أحد"، وفي الظهرين بها وبـ "المنافقين"، وفي نوافل النهار بالسور القصار ويسر بها، وفي الليل بالطوال ويجهر بها، ومع ضيق الوقت يخفف وأن يقرأ "قل يا أيها الكافرون" في المواضع السبعة، ولو بدأ بسورة "التوحيد" جاز. ويقرأ في أولي صلاة الليل ثلاثين مرة "قل هو الله أحد" وفي البواقي بطوال السور. ويسمع الإمام من خلفه القراءة ما لم يبلغ العلو، كذا الشهادتين استحباباً. وإذا مر المصلي بآية رحمة سألها، أو آية نعمة استعاذ منها. وها هنا مسائل سبع: الأولى: لا يجوز قول أمين آخر الحمد. الثانية: الموالاة في القراءة شرط في صحتها، فلو قرأ في خلالها من غيرها، استأنف القراءة، وكذا لو نوى قطع القراءة وسكت. أما لو سكت في خلال القراءة لا بنية القطع، أو نوى القطع ولم يقطع مضى في صلاته. الثالثة: "الضحى" و "ألم نشرح" سورة واحدة، وكذا "الفيل" و "الايلاف" فلا يجوز إفراد إحداهما من صاحبتهما في كل ركعة، ولا يفتقر إلى البسمة بينهما. الرابعة: إن خافت في موضع الجهر أو عكس جاهلاً أو ناسياً لم يعد. الخامسة: يجزيه عوضاً عن الحمد إذا تعذر عليه قراءتها قراءة بسملتها عشر مرات أو اثنتا عشرة تسبيحة، صورتها: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر - ثلاثاً. السادسة: من قرأ سورة من العزائم في النوافل، يجب أن يسجد في موضع السجود وكذا إن قرأ غيره وهو يستمع، ثم ينهض ويقرأ ما تخلف منها

ویرکع. وإن كان السجود في آخرها يستحب له قراءة الحمد ليركع عن قراءة. السابعة: المعوذتان من القرآن، ويجوز أن يقرأ بهما في الصلاة فرضها ونفلها).^(۱)

ترجمه/ (قرائت واجب است، و مهمترین بخش آن خواندن سوره حمد در هر نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول از هر نماز سه رکعتی و چهار رکعتی است. و خواندن همه سوره واجب است. در صورت خواندن یک حرف به شکل نادرست حتی تشدید حروف به صورت عمدی نماز باطل می‌شود، همچنین خواندن نادرست اعراب و حرکت گذاری حروف سوره حمد نماز را باطل می‌کند. و بسم الله الرحمن الرحيم آیه‌ای از سوره حمد است و قرائت آن واجب است،^(۲) اگر نماز گزار ترجمه آن را بخواند کفایت نمی‌کند. رعایت ترتیب کلمات و آیات سوره حمد همان گونه که نقل شده واجب است، و اگر عمدا خلاف آن را بخواند باید از نو بخواند. و اگر از روی فراموشی در قرائت اشتباه بخواند مادام که به رکوع نرفته است باید از نو بخواند، ولی اگر به رکوع رفت باید نماز را ادامه بدهد گرچه یادش بیاید. هر کس که نتواند صحیح قرائت کند بر او واجب است یاد بگیرد. اگر وقت نماز تنگ گردد باید تا جایی که بتواند بخواند یا اینکه بسم الله سوره را ده بار بخواند. و اگر نتواند، از آنچه از قرآن بلد باشد بخواند، یا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید به اندازه‌ای که معادل قرائت باشد. بعد از آن باید قرائت را یاد بگیرد. فرد لال باید زبان خود را حرکت دهد و در قلب خود بر خواندن نیت کند. نماز گزار در رکعت‌های سوم و چهارم باید حمد را بخواند چه امام جماعت باشد یا مأموم یا فرادا باشد، اگر نتواند ده بار بسم الله بخواند و اگر نتواند تسبیحات بخواند.

خواندن یک سوره کامل بعد از حمد در دو رکعت اول هر نماز از نمازهای پنج گانه در صورت وسعت وقت و امکان یاد گیری نماز گزار واجب است. اگر نماز گزار سوره را مقدم بر حمد بخواند باید حمد را بخواند و دوباره همان سوره یا غیر از آن را مجدد بخواند. خواندن مقداری از سوره های عزائم یعنی سوره هایی که در آن سجده واجب است جایز نیست. و خواندن آنچه بدان وقت نماز می‌گذرد نیز همین حکم را دارد. خواندن دو سوره در یک رکعت بعد از حمد جایز است.^(۳)

اظهار و جهر در خواندن حمد و سوره در نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و دو رکعت اول نماز عشاء واجب است. اما در نمازهای ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء اخفات و آرام خواندن واجب است. کمترین مقدار جهر آن است که فرد سالم از نظر شنوایی در نزدیکی فرد اگر گوش دهد بشنود، و اخفات آن است که انسان خود صدای خویش را بشنود اگر شنوا باشد. جهر بر زنان واجب نیست.

سنت در قرائت: خواندن بسم الله حمد و بسم الله سوره با اجماع در مواضع اخفات، و ترتیل در قرائت، و قوف در مواقع مشخص آن و خواندن سوره بعد از حمد در نوافل از سنت است. خواندن سوره های کوتاه در نماز ظهر و عصر و مغرب مانند سوره "القدر" و سوره "الجحد"، و در نماز عشاء خواندن سوره "الأعلى" و "الطارق" و شبیه آنها. و خواندن سوره "المدثر" و "المزمل" و شبیه آنها در نماز صبح جزء سنت است. همچنین خواندن سوره "هل أتى" در نماز عصر روز دو شنبه و پنجشنبه. و

۱ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۵۱

۲ - به امیرالمومنین (علیه السلام) گفته شد: ای امیر المومنین به ما خبر بده آیا بسم الله الرحمن الرحيم آیه‌ای از فاتحه کتاب است؟ فرمودند: بلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را می‌خواند و آن را آیه‌ای از سوره بحساب می‌آورد و می‌فرمود: فاتحه کتاب همان سبع المثانی است. کتاب الامالی - شیخ صدوق ص ۲۴۰

۳ - یعنی: اگر سوره‌ای را بخواند و مابقی آن را به یاد نیاورد، پس می‌تواند سوره‌ای دیگر را برگزیند و کامل بخواند. مراجع شود به کتاب: أحكام الشریعة بین السائل والمجیب - الصلاة، ج ۲ ص ۶۲

خواندن سوره "الجمعة" و "الأعلى" در نماز مغرب و عشاء شب جمعه، و در نماز صبح جمعه خواندن همان سوره‌ها و سوره "قل هو الله أحد". و در نماز ظهر و عصر با همان و با "المنافقین". و در نوافل روز خواندن سوره‌های کوتاه و خواندن آنچه می‌تواند بخواند، همه از سنت است. همچنین در نوافل شب خواندن سوره‌های طولانی با اجماع سنت است، اگر وقت تنگ باشد سبک نمودن و خواندن سوره "قل یا ایها الکافرون" در هفت موضع از نماز نافله شب سنت است، گرچه با "قل هو الله أحد" آغاز نموده باشد جایز است. و سنت است که در دو رکعت اول نماز شب سی بار "قل هو الله أحد" بخواند و در بقیه رکعت‌ها سوره‌های طولانی قرائت شود.

در نماز جماعت نیز سنت آن است که امام جماعت به گونه‌ای بخواند که نماز گزاران پشت سرش بشنوند ولی نباید بلند بخواند. هم خواندن شهادتین با صدای واضح و رسا از سنت است. و سنت است که اگر نماز گزار آیات رحمت را بخواند آن را طلب کند و اگر آیات عذاب و نعمت را بخواند از آن استعاده کند.

در این جا هفت مسأله وجود دارد:

اول: گفتن "آمین" در آخر حمد جایز نیست.

دوم: موالات و ترتیب در خواندن شرط در صحت آن است و اگر در حین خواندن سوره از غیر آن بخواند باید از نو شروع کند و همچنین اگر نیت کند که قرائت را قطع نماید و ساکت شود باید از نو سوره را بخواند. امام اگر هنگام خواندن ساکت شود و نیت قطع قرائت نداشته باشد یا نیت قطع داشته باشد لکن هنوز خواندن را قطع ننموده، پس باید نمازش را ادامه دهد.

سوم: سوره "الضحی" و "لم نشرح" یک سوره است همچنین سوره "فیل" و "لا یلا ف قریش". پس در هر رکعت از نماز باید هر دو را با هم خواند و نباید آنها را از هم جدا نمود و نیازی به گفتن بسم الله بین آنها نیست.

چهارم: اگر در موضع اجماع و بلند خواندن، اخفات کند -یعنی آرام بخواند- در صورت جهل یا فراموشی نیازی به تکرار نماز نیست، در صورت عکس این حالت نیز همین حکم را دارد.

پنجم: در صورت عدم توانایی بر صحیح خواندن سوره حمد یا سختی قرائت آن می‌تواند ده بار "بسم الله الرحمن الرحیم" یا دوازده بار تسبیح بگوید، تسبیح بدین صورت است: "سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" سه بار تکرار نماید.

ششم: اگر کسی سوره‌ای از عزائم -یعنی سوره‌های دارای سجده‌ی واجب- را در نافله بخواند باید در موضع سجده، سجده کند حتی اگر کسی غیر از او بخواند و او بشنود، سپس باید برخیزد و باقی مانده سوره را بخواند سپس به رکوع رود. و اگر آیه دارای سجده در آخر سوره باشد مستحب است بعد از خواندن آن و سجده بر خیزد و سوره حمد را بخواند و بعد رکوع نماید.

هفتم: معوذات یعنی سوره "القلق" و "الناس" از قرآن هستند و می‌توان آنها را در هر نماز واجب یا مستحب قرائت کرد).

پایان سخن ایشان علیه السلام

پیوند سوره‌های: (الم نشرح + الضحی) و (الفیل + لایلاف قریش)

نزد اهل شیعه

از مفضل ابن صالح گوید: شنیدم که ابو عبد الله (علیه السلام) می‌فرمود: **(لا تجمع بین سورتین فی رکعة واحدة إلا الضحی و الم نشرح و الم تر کیف و لایلاف قریش)**.^(۱)

(هیچ گاه در یک رکعت [بعد از حمد] دو سوره خوانده نمی‌شود، مگر سوره الضحی و الم نشرح. و سوره فیل و لایلاف قریش).

از ابی العباس ایشان از یکی از دو امام صادق یا امام باقر (علیهما السلام) نقل میکند که حضرت فرمود: **(الم تر کیف فعل ربک. و لایلاف قریش سوره واحدة)**.^(۲) (الم تر کیف فعل ربک. و لایلاف قریش یک سوره‌اند).

عن زید الشحام قال: صلی بنا أبو عبد الله (علیه السلام) الفجر فقرأ الضحی و الم نشرح فی رکعة.^(۳)

از زید الشحام می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) بر ما نماز صبح را درخواست نمود و سوره ضحی و انشراح را در یک رکعت قرائت کرد.

نزد اهل سنت

رازی در تفسیر خود آورده: **(الم نشرح لك صدرك یروی عن طاووس و عمر بن عبد العزیز أنهما كانا یقولان هذه السورة و سوره الضحی سوره واحدة و كانا یقرآنهما فی الركعة الواحدة و ما كانا یفصلان بینهما ببسم الله الرحمن الرحیم)**.^(۴)

(از طاووس و عمر ابن عبد العزیز روایت شده که آنان سوره "الم نشرح" و سوره "الضحی" را يك سوره محسوب می‌کردند و در نماز خود هر دو سوره را در یک رکعت می‌خواندند و بین آن دو سوره بسم الله الرحمن الرحیم نمی‌گفتند).

۱ - تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۹

۲ - تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۴۹

۳ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۱۷

۴ - تفسیر الرازی ج ۳۲ ص ۲

از عمرو ابن میمون اودی می گوید: (صلینا المغرب خلف عمر بن الخطاب رضي الله عنه، فقرأ في الأولى: "والثين والزيتون" وفي الثانية "الم تر كيف" و "الإيلاف قریش").^(۱)
 (نماز مغرب را به عمر ابن الخطاب رضی الله عنه اقتدا کردیم و او در رکعت اول سوره "والثين و الزيتون" و در رکعت دوم دو سوره "الم تر كيف" و "الإيلاف قریش" را قرائت کرد).

قرطبی در تفسیرش آورده: (وقال الفراء: هذه السورة متصلة بالسورة الأولى، لأنه ذكر أهل مكة عظيم نعمته عليهم فيما فعل بالحبشة، ثم قال: "الإيلاف قریش" أي فعلنا ذلك بأصحاب الفيل نعمة منا على قریش. وذلك أن قریشا كانت تخرج في تجارتها، فلا يغار عليها).^(۲)
 (فراء می گوید: سوره قریش به سوره فیل متصل است، زیرا خدای تعالی در سوره فیل، به آنها نعمت بزرگ خود را بر قریش یادآوری کرده است و آن، به هلاکت رساندن سپاه حبشه و اصحاب فیل بوده است. سپس در سوره "الإيلاف قریش" گفت: آن نعمت بزرگ ما به قریش بود که به قریش عطا کردیم تا بدین طریق نعمت خود را نسبت به آنها کامل کرده باشیم و آنان بتوانند بدون هیچ گونه خطری به تجارت پردازند).

قرطبی در تفسیرش آورده: (قوله تعالى: لإيلاف قریش قيل: إن هذه السورة متصلة بالتي قبلها... وقال سفیان بن عيينة: كان لنا إمام لا يفصل بينهما، ويقرأهما معاً).^(۳)
 (فرموده تعالی: "الإيلاف قریش" گفته شده: این سوره با سوره ی قبل از آن متصل است... و از سفیان بن عیینة نقل شده که گفت: برای ما امامی بود که دو سوره "الضحی" و "الم نشرح" را از هم جدا نمی کرد و هر دو را با هم قرائت می کرد).

۱ - تفسیر القرطبي ج ۲۰ ص ۲۰۰

۲ - تفسیر القرطبي ج ۲۰ ص ۲۰۰

۳ - تفسیر القرطبي ج ۲۰ ص ۲۰۰

قول (آمین) بعد از سوره حمد. و اختلاف علمای سنت در کیفیت بجا آوردن آن

با اینکه در کتب اهل سنت چند روایتی موجود هست از جمله این روایات در کتاب: صحیح البخاری ج ۵ ص ۱۴۶ که از ابوهریره به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده. و محیی الدین نووی در کتاب: المجموع ج ۳ ص ۳۶۹ دیگر روایات را ذکر می‌کند و برخی را ضعیف می‌شمارد!

این مسأله با بررسی روایان حدیث مثل ابوهریره و غیره که ضعیف می‌باشند تفکیک نخواهد شد، شاید با بررسی رجال حدیث و اثبات ضعیف بودن آنان نتیجه حاصل بخشی بوجود نیاید. پس می‌توان پاسخی عقلی و اجالی ارائه نمود، چه بسا کارسازتر باشد. این مورد یک مورد مستحبی است که علمای اهل سنت آن را از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و بعنوان مستحب قلمداد می‌کنند، و در این باره اختلاف نظر دارند، بعضی آن را واجب می‌دانند، و برخی دیگر مستحب، و برخی بجهر با آن را لازم شماره کرده و برخی به خواندن آن بصورت آهسته توصیه کردند.

نووی در کتاب: المجموع می‌گوید: (فمن أصحابنا من قال علی قولین (أحدهما) يجهر... (والثاني) لا يجهر لأنه ذکر مسنون في الصلاة فلا يجهر به المأموم كالتكبيرات. ومنهم من قال إن كان المسجد صغيرا يبلغهم تأمين الامام لا يجهر لأنه لا يحتاج إلى الجهر به وإن كان كبيرا جهر لأنه يحتاج إلى الجهر للإبلاغ).^(۱)

(بعضی از اصحاب ما گفتند این مسأله دو نظر دارد، یکی: آشکارا بگویند... و دومی: آشکارا نگویند چون ذکر آن در نماز بعنوان سنت و همانند تکبیرات است، پس نمازگزار نباید آن را بصورت آشکارا بگوید. و برخی گفته‌اند: اگر مسجد کوچک بود و نماز گزاران صدای امام را درک می‌کنند پس آشکارا گفتن لازم نیست زیرا لزومی به آشکار گفتن نیست، لکن چنانچه مسجد بزرگ بوده و صف‌ها زیاد باشند پس آشکارا گفتن لازم می‌شود زیرا جهت ابلاغ صفوف دورتر لازم است که آشکار کند).

(قال أبو حنيفة والثوري يسرون بالتأمين وكذا قاله مالك في المأموم وعنه في الامام روايتان (أحدهما) يسر به (والثانية) لا يأتي به).^(۲)

(ابو حنیفه و ثوری گفته‌اند: نمازگزاران پس از حمد باید آمین بگویند. و مالک نیز در مورد مأموم همین حکم را داده، و از مالک نیز در خصوص امام جماعت دو نظر مختلف روایت شده است، نقل اول: امام پس از حمد باید آمین بگوید، و نقل دوم: امام نباید آمین بگوید).

شوکانی در مورد آمین گفتن در کتاب: نیل الأوطار آورده: (قال الحافظ: وهذا الامر عند الجمهور للندب. وحكى ابن بزيمة عن بعض أهل العلم وجوبه على المأموم عملا بظاهر الامر. وأوجبته الظاهرية على كل من يصلي. والظاهر من الحديث الوجوب على المأموم فقط، لكن لا مطلقا بل مقيدا بأن يؤمن الامام، وأما الامام والمنفرد فمندوب فقط).^(۳)

۱ - المجموع ج ۳ ص ۳۶۸

۲ - المجموع- النووي ج ۳ ص ۲۷۳

۳ - نیل الأوطار ج ۲ ص ۲۴۵

(در باره آمین گفتن، حافظ می‌گوید: همانا آن نزد جمهور مستحب است، و ابن بزیزه از بعضی از علما آورده است که آمین گفتن بر ماموم واجب است. و ظاهریه آن را بر همه نماز گزاران واجب قلمداد کردند. لکن از ظاهر حدیث واجب بودن آن فقط بر ماموم فهمیده می‌شود. لکن این مطلق نیست بلکه بشرطی که اول امام بگوید، و برای امام و کسی که فرادا نماز می‌خواند مستحب است).

سرخی می‌گوید: (فأما آمین فالإمام يقولها بعد الفراغ من الفاتحة الا على قول مالك رحمه الله وهو رواية الحسن عن أبي حنيفة رحمه الله تعالى لقوله صلى الله عليه وسلم إذا قال الإمام ولا الضالين فقولوا آمين).^(۱)

(اما در مورد آمین گفتن، امام پس از فراغت از حمد باید بگوید، مگر به فتوای مالک رحمه الله، و آن روایت حسن که از ابو حنیفه رحمه الله نقل کرده است، بنا به فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: "هرگاه امام ولا الضالین را گفت شما بگویید: آمین").

در کتب اهل شیعه به نقل از آل محمد (علیهم السلام) اخباری بر پرهیز از آن وارد شده.

از جمیل از ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (إذا كنت خلف إمام فقرأ الحمد وفرغ من قراءتها فقل أنت: الحمد لله رب العالمين ولا تقل: آمين).^(۲) (اگر در نماز جماعت باشی هرگاه امام از خواندن سوره حمد فارغ شد، تو بگو: الحمد لله رب العالمين، و نگوی: آمین).

عن محمد الحلبي قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) أقول إذا فرغت من فاتحة الكتاب آمين؟ قال: لا).^(۳)

از محمد حلبی گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم: موقعی که از قرائت سوره حمد فارغ شدم آمین بگویم؟ فرمودند: خیر).

زراره از امام ابو جعفر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: (ولا تقولن إذا فرغت من قراءتك آمين فان شئت قلت الحمد لله رب العالمين).^(۴) (آن‌گاه که از قرائت حمد فارغ شدی آمین مگو، اگر خواستی بگو: الحمد لله رب العالمين).

پس گفتن "آمین" در شرایع اهل سنت مستحب است، و در کیفیت بجا آوردن آن اختلاف پیش آمده، و در کتب اهل شیعه نیز به پرهیز از آن توصیه شده، طبیعیت که آنان شرایعشان را از کتب شیعه دریافت نمی‌کنند لکن بهرحال همچین خبری وارد شده، گرچه از فرد غیر مسلمان آمده باشد، خدای تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا

۱ - المبسوط ج ۱ ص ۳۲

۲ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۶۷

۳ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۶۷

۴ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۶۸

أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿١﴾ {ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مباد از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده‌اید پشیمان شوید}

با این حساب اصرار ورزیدن بر انجام یک امر مستحبی که علما در کیفیت انجام آن اختلاف نظر دارند و اخباری بر پرهیز از آن وارد شده است، بی مورد است و معنایی ندارد. پس برای احتیاط صلاح این است که از انجام آن اجتناب شود.

پنجم: رکوع (۱)

سید احمد الحسن رحمته اللہ علیہ فرمودند: (الخامس: الركوع وهو: واجب في كل ركعة مرة، إلا في الكسوف والآيات. وهو ركن في الصلاة. وتبطل بالإخلال به، عمدا وسهوا، على تفصيل سيأتي، والواجب فيه خمسة أشياء: الأول: أن ينحني فيه بقدر ما يمكن وضع يديه على ركبتيه. وإن كانت يداه في الطول، بحد تبلغ ركبتيه من غير انحناء، انحنى كما ينحني مستوي الخلق. وإذا لم يتمكن من الانحناء لعارض، أتى بما يتمكن منه. فإن عجز أصلا اقتصر على الإيماء. ولو كان كالراكم خلقة، أو لعارض، وجب أن يزيد لركوعه يسير انحناء، ليكون فارقا. الثاني: الطمأنينة فيه بقدر ما يؤدي واجب الذكر مع القدرة. ولو كان مريضا لا يتمكن سقطت منه، كما لو كان العذر في أصل الركوع. الثالث: رفع الرأس منه، فلا يجوز أن يهوي إلى السجود قبل انتصابه منه، إلا مع العذر، ولو افتقر في انتصابه إلى ما يعتمده وجب. الرابع: الطمأنينة في الانتصاب، وهو أن يعتدل قائما، ويسكن ولو يسيرا. الخامس: التسبيح فيه، ويكفي الذكر ولو كان تكبيرا أو تهليلا، أو حمدا أو شكرا لله. وأقل ما يجزي للمختار تسبيحة واحدة تامة، وهي سبحان ربي العظيم وبحمده، أو العلي أو يقول سبحان الله ثلاثا، وفي الضرورة واحدة صغرى. ويجب التكبير للركوع. والمسنون في هذا القسم: أن يكبر للركوع قائما، رافعا يديه بالتكبير، محاذيا بأذنيه، ويرسلهما ثم يركع. وأن يضع يديه على ركبتيه، مفرجات الأصابع، ولو كان بأحديهما عذر وضع الأخرى، ويرد ركبتيه إلى خلفه، ويسوي ظهره، ويمد عنقه موازيا لظهره. وأن يدعو أمام التسبيح. وأن يسبح ثلاثا، أو خمسا أو سبعا فما زاد. وأن يرفع الإمام صوته بالذكر فيه. وأن يقول بعد انتصابه: سمع الله لمن حمده، ويدعو بعده. ويكره: أن يركع ويده تحت ثيابه).^(۲)

ترجمه / (رکوع در هر رکعت نماز یک بار واجب است، مگر در نماز کسوف و آیات، رکوع در نماز از ارکان است. و در صورت ایجاد خلل در آن عمدا یا سهوا به ترتیبی که خواهد آمد نماز را باطل می کند. واجبات رکوع پنج چیز است:

اول: نماز گزار به قدری خم شود که دستان خود را بر زانوها بگذارد و اگر دستان او به قدری دراز باشد که بدون منحنی شدن به زانوها برسد باید به اندازه فرد سالم خم شود. و اگر به دلیلی نتواند خم شود تا جایی که ممکن است اقدام به خم شدن کند. اگر نتواند باید اشاره کند و اگر شکل او همانند رکوع کننده باشد باید به مقدار کمی هم که شده خم شود تا فرقی بین شکل و رکوع واقع گردد.

دوم: اطمینان از این که بتواند ذکر رکوع را در صورت امکان تا پایان بخواند، اگر بیمار باشد و نتواند انجام دهد از او ساقط می شود. همچنین اگر عذر در اصل رکوع باشد باز انجام آن ساقط می گردد.

سوم: سر برداشتن از رکوع واجب است. جایز نیست مستقیم بعد از رکوع به سجده رود. مگر عذری داشته باشد و اگر برای سر برداشتن به کمک نیاز داشته باشد واجب است کمک بگیرد.

۱ - از احمد ابن عبد الله گوید: مردی از امیرالمؤمنین رحمته اللہ علیہ پرسید: (... پس معنی خم شدن و مقدم کردن گردن خود در رکوع به چه معناست؟ فرمودند: یعنی به یکنایگی تو ایمان آورده‌ام گرچه گردنم را بزنی). علل الشرائع ج ۲ ص ۳۲۰
۲ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۵۳

چهارم: اطمینان از سر برداشتن از رکوع یعنی اطمینان از ایستادن و سکون حتی برای مدت کمی هم که باشد.

پنجم: ذکر تسبیح رکوع، یعنی خواندن یک ذکر چه تکبیر باشد و چه تهلیل و حمد و شکر خداوند،^(۱) کمترین آن یک تسبیح کامل است: سبحان ربی العظیم و بحمده، یا سبحان ربی الاعلی و بحمده، یا گفتن سه بار سبحان الله، و در صورت ضرورت یک بار کفایت می کند. و تکبیر برای رکوع واجب است.

سنت در رکوع: در تکبیر برای رکوع نماز گزار دستان را تا نزدیک گوش برساند، و بعد دستها را بندازد و بعد رکوع نماید. و دستان را در حالی بر زانوها بگذارد که انگشتان آنها را از هم باز نموده باشد، و اگر یکی از دستان مشکل داشته باشد دست دیگر را بر زانو بگذارد. و سنت است که زانوها به عقب رانده شود و کمر راست گردد و گردن در موازات پشت باشد. و قبل از ذکر رکوع دعاء کنند، و تسبیح رکوع را سه یا پنج یا هفت بار یا بیشتر تکرار کند.^(۲) و امام جماعت صدای خود را در حین رکوع بالا ببرد. نماز گزار باید بعد از سر برداشتن بگوید: سمع الله لمن حمده، و بعد دعاء بخواند. و مکروه است نماز گزار در حالی رکوع کند که دستانش زیر لباس باشند). پایان سخن ایشان (علیه السلام)

۱ - از هشام گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم اگر بجای تسبیح در رکوع و سجود بگویم: لا اله الا الله و الله اکبر، کفایت می کند؟ فرمودند: آری). الکافی ج ۳ ص ۱۸۰

۲ - از حسین ابن علی ابن یقطين، از پدرش نقل می کند که گفت: از امام علی (علیه السلام) پرسیدم: تعداد تسبیح در رکوع و سجود برای یک مرد نمازگزار چند مرتبه لازم است؟ فرمودند: سه مرتبه، و یک مرتبه نیز کفایت). وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۰۰

نزد اهل شیعه

عن عقبه بن عامر الجهني أنه قال: لما نزلت ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^(۱) قال لنا رسول الله ﷺ: **اجعلوها في ركوعكم**، فلما نزلت ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۲) قال لنا رسول الله ﷺ: **اجعلوها في سجودكم**.^(۳)
از عقبه ابن عامر الجهنی می گوید: زمانی که خداوند تبارک و تعالی {فسبح باسم ربک العظیم} را نازل کرد پیامبر ﷺ فرمودند: این ذکر را در رکوع خود بگوئید، و زمانی که خداوند {سبح اسم ربک الاعلی} را نازل کرد، پیامبر ﷺ فرمود: این ذکر را در سجده های خود قرار دهید).

از ابو بکر الحضرمی گوید: به ابو جعفر (علیه السلام) عرض کردم: مدت زمان رکوع و سجود کردن چقدر است؟ فرمودند: **(تقول "سبحان ربي العظيم وبحمده" ثلاثا في الركوع و "سبحان ربي الأعلى وبحمده" ثلاثا في السجود فمن نقص واحدة نقص ثلث صلاته ومن نقص اثنتين نقص ثلثي صلاته ومن لم يسبح فلا صلاة له).**^(۴)
(در رکوع سه بار سبحان ربی العظیم و بحمده، و در سجود سه بار: سبحان ربی الاعلی و بحمده می گویی، پس کسی که یکی از آن را کم کند یک سوم نمازش را کاسته، و کسی که دو تا از آن را کم کند دو سوم نمازش را کاسته، و آن کسی که تسبیح نکند نمازش مورد قبول واقع نمی گردد).

از زراره، از ابو جعفر (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: **(إذا أردت أن تركع فقل وأنت منتصب الله أكبر، ثم اركع وقل: اللهم لك ركعت ولك أسلمت وبك آمنت وعليك توكلت وأنت ربي خشع لك قلبي وسمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي ودمي ومخي وعظامي وعصبي وما أفلته قدمائي غير مستتكف ولا مستكبر ولا مستحسر سبحان ربي العظيم وبحمده" ... ثم قل: سمع الله لمن حمده" وأنت منتصب قائم...).**^(۵)
(موقعی که می خواهی رکوع کنی، پس در آن حالتی که استوار ایستاده ای بگو: الله اکبر، سپس رکوع کن و بگو... سبحان ربی العظیم و بحمده... سپس موقعی که استوارگونه بازمی گردی بگو: سمع الله لمن حمده...).

از زراره، از ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: **(إذا أردت أن تركع وتسجد فارفع يديك وكبر ثم اركع واسجد).**^(۶) (هنگامی که قصد رکوع یا به سجده رفتن داری دست هایت را به بالا ببر و تکبیر کن سپس رکوع و سجده کن).

۱ - الواقعة ۷۴

۲ - الاعلی ۱

۳ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۲۸

۴ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۰۰

۵ - الکافی ج ۳ ص ۱۷۹

۶ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۲۹۶

از معاویه از ابن عمار گوید: (رأيت أبا عبد الله (عليه السلام) يرفع يديه إذا ركع وإذا رفع رأسه من الركوع وإذا سجد وإذا رفع رأسه من السجود وإذا أراد أن يسجد الثانية).^(۱)

(ابو عبد الله (عليه السلام) را دیدم که دست‌هایش را به بالا می‌برد آن موقعی که رکوع می‌کند و موقعی که سر از رکوع برمی‌دارد و موقع سجده کردن و سر از سجده برداشتن و موقعی که به سجدهٔ دومی می‌رود).

از ابو عبد الله (عليه السلام) فرمود: (قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: من لم يقم صلبه في الصلاة فلا صلاة له).^(۲)
(امیر المؤمنین صلوات خدا بر او باد فرمودند: نماز گزاری که [بعد از خم شدن] استوارگونه باز نگردد نمازش مورد قبول واقع نمی‌گردد).

از ابو بصیر، از ابو عبد الله (عليه السلام) فرمودند: (إذا رفعت رأسك من الركوع فأقم صلبك فإنه لا صلاة لمن لا يقيم صلبه).^(۳)

(موقعی که از رکوع فارغ شدی استوار گونه باز گرد همانا کسی که استوار گونه باز نگردد نمازش مورد قبول واقع نمی‌گردد).

از ابو بصیر می‌گوید: امام ابو عبد الله (عليه السلام) حین نماز، آن گاه که خم میشد، موقع برخاستن می‌گفت: (سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم بحول الله وقوته أقوم وأقعد أهل الكبرياء والعظمة والجبروت).^(۴)
(سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم بحول الله وقوته أقوم وأقعد أهل الكبرياء والعظمة والجبروت).

عن جميل بن دراج قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) قلت: ما يقول الرجل خلف الإمام إذا قال سمع الله لمن حمده؟ قال: يقول: الحمد لله رب العالمين ويخفض من الصوت).^(۵)

از جمیل ابن دراج گوید: از امام ابو عبد الله (عليه السلام) سؤالی کردم، گفتم: یک مرد در نماز جماعت آن گاه که امام جماعت بگوید: سمع الله لمن حمده، چه بگوید؟ فرمودند: آهسته بگوید: الحمد لله رب العالمين).

از المفضل گفت: به ابو عبد الله (عليه السلام) عرض کردم: فدایت شوم یک دعایی جامع به من بیاموز، پس به من فرمود: (احمد الله فإنه لا يبقى أحد يصلي إلا دعا لك يقول سمع الله لمن حمده).^(۶)

۱ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۲۹۶

۲ - الكافي ج ۳ ص ۱۸۰

۳ - الكافي ج ۳ ص ۱۸۰

۴ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۲۲

۵ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۲۲

۶ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۲۲

(خدا را شاکر باش همانا هنگام نماز، نماز گزاری نباشد مگر اینکه برایت دعا گوید، موقعی که می گوید: "سمع الله لمن حمده" «شنواست خداوند، سپاس گویانش را»).

نزد اهل سنت

کسانی که ذکر تسبیح در رکوع و سجده را واجب نمی دانند، و بعنوان مستحب قلمداد کردند: مالکی ها^(۱) حنفی ها^(۲) و شافعی ها^(۳)

امام مالک در کتاب: الموطأ ج ۱ ص ۷۵ روایتی آورده که رسول الله ﷺ هنگام برخاستن از رکوع سمع الله لمن حمده می فرمود. و در صفحه ۷۶ روایتی در خصوص: بالا بردن دست ها هنگام نماز - یعنی هنگام رکوع رفتن و به سجده رفتن و همچنین هنگام برخاستن - و در همان صفحه ۷۶ روایتی از رسول الله ﷺ نیز یاد می کند، در خصوص: تکبیر گفتن در نماز موقع خم شدن و برخاستن.

شافعی در کتاب: الأم ج ۱ ص ۱۲۵ روایتی در خصوص: بالا بردن دست ها هنگام تکبیر و موقع هر خم شدن و برخاستن، و در صفحه ۱۲۶ تعلیق می کند می گوید: "و به این خاطر ما امر به بالا بردن دست ها هنگام تکبیر رکوع و تکبیر سجود و برخاستن از آنها می کنیم، چه امام باشد چه مأموم و چه فرادا و گرچه زن یا مرد باشد."

نوی در کتاب: شرح مسلم می گوید: (أن التسبیح فی الركوع والسجود سنة غیر واجب هذا مذهب مالک وأبی حنیفة والشافعی رحمهم الله تعالی والجمهور وأوجه أحمد رحمه الله تعالی وطائفة من أئمة الحدیث).^(۴)
(تسبیح گفتن در رکوع و سجود نزد مالک، و ابو حنیفه، و شافعی، رحمة الله علیهم و جمهور، سنتی غیر واجب می باشد. و امام احمد رحمة الله علیه آن را بعنوان واجب قلمداد کرد، و طائفه ای از امامان حدیث نیز همین حکم را دادند).

فتح الدین حنفی در کتابش: فلك النجاة فی الإمامة والصلاة آورده: (كان رسول الله (ص) إذا ركع قال: سبحان ربي العظيم وبحمده- ثلاث مرات).^(۵)

(همانا رسول الله (ص) هنگامی که به رکوع می رفت سه مرتبه سبحان ربي العظيم وبحمده می گفت).

۱ - المدونة الكبرى - الإمام مالك ج ۱ ص ۷۰

۲ - شيخ النووي این موضوع را آورده در کتاب: شرح مسلم - ج ۴ ص ۱۹۷

۳ - کتاب: الأم - الإمام الشافعي ج ۱ ص ۱۳۳

۴ - شرح مسلم ج ۴ ص ۱۹۷

۵ - فلك النجاة فی الإمامة والصلاة - علي محمد فتح الدين الحنفي ص ۳۰۵

عن حذيفة أنه رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي من الليل... وكان يقول في ركوعه: سبحان ربي العظيم، سبحان ربي العظيم...^(۱)

از حذیفه ایشان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را هنگام نمازگزاردن نماز شب دید... حضرت در رکوعش می گفت: سبحان ربي العظيم، سبحان ربي العظيم...).

عن ابن مسعود أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (إذا ركع أحدكم فقال في ركوعه: سبحان ربي العظيم ثلاث مرات فقد تم ركوعه، وذلك أدناه، وإذا سجد فقال في سجوده: سبحان ربي الأعلى ثلاث مرات، فقد تم سجوده، وذلك أدناه)^(۲)

از ابن مسعود، از نبی خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: هر یک از شما که رکوع کند و در حالت رکوع سه مرتبه سبحان ربي العظيم بگوید، رکوعش را به نحوه کامل انجام داده، و آن حد اقل ذکرى است که در رکوع گفته می شود و هر یک از شما که سجده کند و در حالت سجده خود سه مرتبه سبحان ربي الأعلى بگوید، سجده خود را به نحوه کامل انجام داده و آن حد اقل ذکرى است که در سجده گفته می شود).

از عبد الرزاق می گوید: (أن عمر بن الخطاب كان يقول في ركوعه وفي سجوده قدر خمسة تسبيحات: سبحان الله وبحمده)^(۳) (عمر ابن الخطاب موقع رکوع و سجود به قدر پنج بار سبحان الله و بحمده می گفت).

عن صلة بن زفر عن حذيفة (أنه صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، فكان يقول في ركوعه: سبحان ربي العظيم، وفي سجوده: سبحان ربي الأعلى، وما أتى على آية رحمة إلا وقف وسأل، وما على آية عذاب إلا وقف وتعود)^(۴)

از صله ابن زفر، از حذیفه روایت می کند که ایشان به همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز می خواند، و حضرت هنگام رکوعش: سبحان ربي العظيم، و در سجود: سبحان ربي الأعلى می گفت. و هنگام تلاوت قرآن به آیه رحمت نمی رسید مگر اینکه توقف کند و از خدا بخواهد. و به آیه عذابی نمی رسید مگر اینکه توقف کند و به خدا پناه برد).

عن أبي مسعود الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (لا تجزئ صلاة لا يقيم الرجل فيها يعنى: صلته في الركوع والسجود)^(۵)

۱ - نيل الأوطار- الشوكاني ج ۲ ص ۲۹۳

۲ - سنن الترمذي ج ۱ ص ۱۶۴ - سنن ابى داود ج ۱ ص ۲۰۳ - نيل الأوطار- الشوكاني ج ۲ ص ۲۷۵ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۸۸

۳ - فلك النجاة في الإمامة والصلاة- علي محمد فتح الدين الحنفي ص ۳۰۵

۴ - سنن الترمذي ج ۱ ص ۱۶۴ - سنن البارمي ج ۱ ص ۲۹۹ - نيل الأوطار ج ۲ ص ۲۷۱

۵ - سنن الترمذي ج ۱ ص ۱۶۶

از ابو مسعود أنصاری از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند که فرمودند: اگر نمازگزار هنگام نماز برنخیزد نماز مورد قبول واقع نمی‌گردد. - یعنی برخاستن پس از رکوع و سجود).

عن علي بن أبي طالب قال: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا رفع رأسه من الركوع قال: سمع الله لمن حمده...^(۱)).

از علی ابن ابی طالب فرمودند: رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که سر از رکوع بر میداشت می‌گفت: سمع الله لمن حمده...).

از مالک ابن الحویرث می‌گوید: (ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا كبر رفع يديه حتى يحاذي بهما اذنيه وإذا ركع رفع يديه حتى يحاذي بهما اذنيه وإذا رفع رأسه من الركوع فقال سمع الله لمن حمده فعل مثل ذلك).^(۲)
(همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که تکبیر می‌کرد دست‌هایش را به نزدیکی گوش‌هایش بالا می‌برد و هنگامی که رکوع می‌کرد نیز این گونه عمل میکرد. و هنگامی که سر از رکوع برمی‌داشت می‌گفت: سمع الله لمن حمده، و نیز دست‌هایش را به نزدیکی گوش‌هایش بالا می‌برد).

از ابوبکر ابن عبد الرحمن ایشان از ابو هریره روایت می‌کند که گفت: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام إلى الصلاة يكبر حين يقوم ثم يكبر حين يركع ثم يقول سمع الله لمن حمده حين يرفع صلبه من الركوع...^(۳)).

(همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن‌گاه که به نماز برمی‌خواست موقعی که برمی‌خیزد تکبیر می‌کرد، و موقعی که به رکوع می‌رفت تکبیر می‌کرد، و موقعی که سر از رکوع برمی‌داشت می‌گفت: سمع الله لمن حمده...).

از ابو سلمه ابن عبد الرحمن می‌گوید: (كان يصلي لهم فيكبر كلما خفض ورفع فلما انصرف قال والله اني لأشبهكم صلاة برسول الله صلى الله عليه وسلم).^(۴)

(همانا ابو هریره برای [صحابه پیامبر] نماز می‌خواند و هر موقعی که خم می‌شد و برمی‌خیزد تکبیر می‌کرد، پس هنگامی که از نماز فارغ شد گفت: بخدا قسم شبیه‌ترین نماز به رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان شما، نماز من می‌باشد).

از سالم از پدرش نقل می‌کند که گفت: (رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا افتتح الصلاة رفع يديه حتى يحاذي منكبيه وقبل ان يركع وإذا رفع من الركوع ولا يرفعهما بين السجدين).^(۵)

۱ - سنن الترمذي ج ۱ ص ۱۶۶

۲ - صحيح مسلم ج ۲ ص ۷

۳ - صحيح مسلم ج ۲ ص ۷

۴ - صحيح البخاري ج ۱ ص ۱۹۱

۵ - صحيح مسلم ج ۲ ص ۶

(رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم هنگامی که نماز را افتتاح می کرد دست هایش را به نزدیکی شان هایش بالا می برد، و قبل از اینکه به رکوع رود و هنگامی که سر از رکوع برمی داشت نیز این گونه عمل می کرد. لکن میان دو سجده دست هایش را به بالا نمی برد).

ششم : سجده (۱)

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمودند: (السادس: السجود وهو واجب، في كل ركعة سجدتان. وهما: ركن [معاً] في الصلاة تبطل بالإخلال بهما من كل ركعة، عمدا وسهوا، ولا تبطل بالإخلال بواحدة سهوا. وواجبات السجود ستة: الأول: السجود على سبعة أعضاء: الجبهة، والكفان، والركبتان وإبهاما الرجلين. الثاني: وضع الجبهة على ما يصح السجود عليه، فلو سجد على كور العمامة لم يجز. الثالث: أن ينحني للسجود حتى يساوي موضع الجبهة موقفه، إلا أن يكون علوا يسيرا بمقدار لبنة لا أزيد. فإن عرض ما يمنع عن ذلك، اقتصر على ما يتمكن منه. وإن أفقر إلى رفع ما يسجد عليه وجب. وإن عجز عن ذلك كله أومى بإيماء. الرابع: الذكر فيه، كما قلناه في الركوع ولكن بدل العظيم والعلي الأعظم والأعلى. الخامس: الطمأنينة واجبة إلا مع الضرورة المانعة. السادس: رفع الرأس من السجدة الأولى حتى يعتدل مطمئنا، ويجب التكبير للأخذ فيه والرفع منه. ويستحب فيه: أن يكبر للسجود قائما رافعا يديه أمام وجهه وأطراف أصابعه قرب أذنيه والإبهام منتصب إلى منحره وهي صلاة الملائكة، ثم يهوي للسجود سابقا بيديه إلى الأرض. وأن يكون موضع سجوده مساويا لموقفه أو أخفض. وأن يرغم بأنفه، وبايزيد على التسبيحة الواحدة ما تيسر، ويدعو بين السجدتين. وأن يقعد متوركا. وأن يجلس عقيب السجدة الثانية مطمئنا، ويدعو عند القيام، ويعتمد على يديه سابقا برفع ركبتيه. ويكره: الاقعاء بين السجدتين). (۲)

ترجمه / (بعد از هر رکعت دو بار سجده واجب است، و هر دو سجده با هم در نماز رکن هستند. و با ایجاد خلل در هر دو سجده سهواً یا عمداً نماز باطل می شود، ولی در صورت اخلال سهوی در یکی از آنها نماز باطل نمی شود. واجبات سجود شش چیز است:

اول: سجود بر هفت عضو از بدن است: پیشانی، کف دستان، زانوها، و انگشت شصت پاها.

دوم: لازم است سجود بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد صورت گیرد، پس سجود بر دنباله عمامه کفایت نمی کند. (۳)

سوم: در سجده باید به اندازه ای خم شد که پیشانی و پاها در یک خط قرار بگیرند. اگر در محل قرار گرفتن پا و پیشانی اختلاف کمی باشد اشکال ندارد، ولی نباید این اختلاف در ارتفاع بیشتر از ارتفاع یک خشت آجر باشد. اگر مانعی در سجود باشد تا حد امکان باید خم شود و اگر نتواند واجب است آنچه بر آن سجده می کند را با دست بر دارد و بر پیشانی بگذارد، و اگر نتواند باید اشاره کند.

۱ - احمد ابن علی الراهب گوید: شخصی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: حکمت سجده اولی چیست؟ حضرت فرمودند: حکمت سجده اول این است: خدایا مرا از همین خاک آفریدی. و چنانچه سرپرداشتیم، یعنی از همین خاک مرا بیرون آوردی، و سجده دوم یعنی: خداوندنا مرا به همین خاک باز خواهی گرداند و چون سر برآوردی، یعنی از همین خاک دوباره خارج خواهی ساخت... علل الشرائع ج ۲ ص ۳۳۶

۲ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۵۴

۳ - از صالح ابن خیوان می گوید: (أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا سجد رفع العمامة عن جبهته) (هنا رسول الله صلى الله عليه وسلم موقفي که سجده می کرد عمامه را از روی پیشانی خود برمی داشت). الطبقات الكبرى - ابن سعد ج ۱ ص ۴۵۵

چهارم: ذکر سجود همان گونه که در ذکر رکوع گفتیم است اما به جای عظیم و علی باید گفت: الأعظم و الأعلى.

پنجم: اطمینان از واجبات در سجود است،^(۱) مگر در صورت داشتن مانع و ضرورت خاص.

ششم: نشستن و سر برداشتن از سجده اول برای انجام سجده دوم واجب است، و نیز گفتن تکبیر چه هنگام شروع سجده و چه هنگام سر برداشتن از آن واجب است.

مستحبات سجود: برای سجود هنگام ایستادن به گونه‌ای تکبیر کند که سر انگشتان تا نزدیک گوش‌ها برسد و انگشت شصت روبروی حلق انسان قرار گیرد، و این نماز ملائکه است. سپس به سمت زمین به گونه‌ای برود که با دستان خود زمین را بگیرد و نیز مستحب است که محل پیشانی در سجده هم سطح یا کمتر از موضع ایستادن باشد. همچنین مستحب است بینی را به خاک مالد و دعاء کند و بر ذکر تسبیح سجود تا حد امکان بیفزاید،^(۲) و بین دو سجده دعاء کند و به حالت "تورک" بنشیند و بعد از سجده دوم با اطمینان بنشیند و هنگام برخاستن دعاء کند و بر دستان خود تکیه کند، البته قبل از آن زانوها را بلند نماید.

اقعاء،^(۳) بین دو سجده مکروه است^(۴). پایان سخن ایشان (علیه السلام)

۱ - از انس از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: (أتموا الركوع والسجود) (رکوع و سجود خود را کامل بجا آورید). سنن النسائی ج ۲ ص ۲۱۶

۲ - از ابان ابن تغلب گوید: محضر امام ابو عبد الله (علیه السلام) وارد شدم و ایشان نماز می‌خواند، پس تعداد تسبیحات رکوع و سجود حضرت را شمارش کردم که شصت تسبیح بود). الکافی ج ۳ ص ۱۸۵

۳ - یعنی بلند کردن دو زانوی پاها

۴ - امام علی (علیه السلام) از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: (یا علی، أحب لك ما أحب لنفسی، وأكره لك ما أكره لنفسی، لا تقع بین السجدين) (ای علی، آنچه برای خویش دوست می‌دارم برای تو نیز دوست می‌دارم، و آنچه که خود از انجام آن بیزارم، از انجام آن توسط تو نیز بیزار هستم. ای علی مبادا بین دو سجده، پاها و زانوهایت را بلند کنی). سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۷۴

نزد اهل شیعه

عن هشام بن الحكم قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) أخبرني عما يجوز السجود عليه و عما لا يجوز؟ قال: **السجود لا يجوز إلا على الأرض أو ما أنبتت الأرض إلا ما اكل أو لبس، فقلت له: جعلت فداك ما العلة في ذلك؟ قال: لان السجود هو الخضوع لله عز وجل، فلا ينبغي أن يكون على ما يؤكل ويلبس، لان أبناء الدنيا عبيد ما يأكلون ويلبسون، والساجد في سجوده في عبادة الله عز وجل، فلا ينبغي أن يضع جبهته في سجوده على معبود أبناء الدنيا الذين اغتروا بغرورها، والسجود على الأرض أفضل، لأنه أبلغ في التواضع والخضوع لله عز وجل.**^(۱)

از هشام ابن الحكم گوید: به امام ابو عبد الله صادق (عليه السلام) عرض کردم: از آنچه سجده کردن بر آن جایز باشد و آنچه جایز نیست بر آن سجده شود، مرا آگاه کن؟ فرمودند: سجده نباشد مگر بر زمین یا آنچه از زمین می‌روید مگر خوردنی‌ها یا پوشاک. به ایشان عرض کردم: فدایت شوم علت آن چیست؟ فرمودند: سجده خضوع و فروتنی در برابر خدای عزوجل می‌باشد، پس هرگز شایسته نیست انسان بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها سجده کند، زیرا دنیاپرستان خوراک و پوشاک را پرستش می‌کنند، پس سجده کننده که به قصد عبادت خدای عزوجل سجود می‌کند نباید بر آنچه که معبود دنیاپرستان است سجده کند، آنان که فریب خورده غافلانه غرور دنیایند، پس سجده بر خاک و زمین بالاترین و برترین مظهر فروتنی و خضوع در برابر خدای عزوجل است.

امام ابو عبد الله صادق (عليه السلام) فرمودند: **(السجود على الأرض فريضة، وعلى الخمرة سنة).**^(۲) (سجده بر زمین، حکم الهی و واجب است، و سجده بر خمره^(۳) سنت پیامبر است).

فضل ابن عبد الملك از ابو عبد الله (عليه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: **(لا يسجد إلا على الأرض أو ما أنبتت الأرض إلا القطن والكتان).**^(۴) (سجده نمودن جز بر زمین و آنچه می‌رویاند جایز نیست، مگر پنبه و کتان).

۱ - بحار الانوار ج ۸۲ ص ۱۴۷

۲ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۳ ص ۵۹۳

۳ - ابن منظور در کتاب: لسان العرب ج ۳ ص ۲۰۵ می‌گوید: (الخمرة المسجود علیها). (خمره، یعنی سجاده)

- ابن حجر در کتابش می‌نویسد: (والخمرة بضم الخاء المعجمة وسكون الميم قال الطبري هو مصلى صغير يعمل من سعف النخل سميت بذلك لسترها الوجه والكفين من حر الأرض وبردها فان كانت كبيرة سميت حصيرا) (و خمره با ضمه بر خ، و سکون م، طبری گوید: و آن سجاده‌ای کوچک که بافته شده از لیف نخل است، خمره نامیده شد از آن لحاظ که صورت و کیف دست‌ها را از گرما و سرمای زمین حفظ می‌کند. و چنانچه بزرگ باشد حصیر نامیده می‌شود).

فتح الباری ج ۱ ص ۳۶۴

۴ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۳ ص ۵۹۲

از ابراهیم ابن ابویزید الکرخی گفت: به ابو عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: پیرمردی قادر به برخاستن از جای خود نیست، و همچنین توانایی رکوع و سجود کردن را ندارد. حضرت (علیه السلام) فرمودند: **(أومئ برأسه إيماء، وإن كان له من يرفع الخمرة فليسجد فإن لم يمكنه ذلك فليومئ برأسه نحو القبلة إيماء)**.^(۱)

(با سرش اشاره کند، و در صورتی که بر وی ممکن باشد خمره را به بلندی گزارد و بر آن سجده کند و اگر به امکانش نباشد با سر به سمت قبله اشاره نماید).

از هشام ابن سالم گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) در مورد تسبیح در رکوع و سجود پرسیدم؟ فرمودند: **(تقول في الركوع سبحان ربي العظيم وفي السجود سبحان ربي الأعلى الفريضة من ذلك تسبيحة والسنة ثلاثة والفضل في سبع)**.^(۲)
(در رکوع بگو: سبحان ربي العظيم، و در سجده: سبحان ربي الأعلى. برای یک مرتبه واجب، و سه مرتبه سنت دارد، و برتری در هفت مرتبه است).

الحلی از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: **(إذا سجدت فكبر وقل: اللهم لك سجدت وبك آمنت ولك أسلمت و عليك توكلت وأنت ربي سجد وجهي للذي خلقه وخلق سمعه وبصره الحمد لله رب العالمين تبارك الله أحسن الخالقين، ثم قل: سبحان ربي الأعلى وبحمده ثلاث مرات...)**.^(۳)

(موقعی که سجده می‌کنی تکبیر کن، سپس بگو: خداوندا برای تو سجود کردم و به تو ایمان آورده‌ام و مقابل تو تسلیم شده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و تو پروردگار من هستی، سجده کرد رخسارم برای آفریننده آن که شنوایی آن را شکافت و بینایی آن را پدید آورد. حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است. چه با برکت است خداوند که نیکوترین آفرینندگان است. سپس بگو: سبحان ربي الأعلى وبحمده سه مرتبه...).

اما در اخبار دیگری آمده که کمتر از سه بار تسبیح کردن کفایت نمی‌کند!، امام (علیه السلام) در همین اخباری شیوه دیگری از تسبیح را قصد می‌کند. برای مثال: روایت بعدی را ملاحظه کنید:

مسمع از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: **(لا يجزي الرجل في صلاته أقل من ثلاث تسبيحات أو قدرهن)**.^(۴) (کمتر از سه تسبیح برای یک مرد نمازگزار کفایت نمی‌کند، یا اینکه سه مرتبه باشند).

۱ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۵ ص ۴۸۴

۲ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۳

۳ - وسائل الشيعة (الأسلامية) ج ۵ ص ۹۵۱

۴ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۳

شیخ طوسی در کتاب: الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۳ در شرح این موضوع می‌گوید: (اما در مورد این اخبار دو وجه است، یکی از آنان: جایز است که با یک تسبیح کفایت نمود به شرطی که یک تسبیح کامل باشد و آن قول: سبحان ربی العظیم در رکوع و سبحان ربی الأعلیٰ در سجود، بنا به روایتی که در ابتدای باب ذکر کردیم). پایان کلام شیخ. و سپس شیخ طوسی رحمه الله برای شرح بیشتر این موضوع روایاتی ذکر می‌کند.

(و شیخ صدوق نیز در کتاب: من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۱۱ و ۳۱۳ همانند شیخ طوسی تشریح می‌کند).

جهت شرح بیشتر این موضوع می‌گوییم: در کلام آل محمد (علیهم‌السلام) که در صفحات گذشته ذکر کردیم، آمده که نمازگزار موقع رکوع و سجود در گفتن هر گونه تسبیحات مخیر است. پس مراد از لزوم سه بار تسبیح کردن، یعنی اگر نمازگزار تسبیح را به این نحو: "سبحان الله" یا همانند این بجا آورد، پس اینگونه تسبیح را می‌بایست حد اقل سه مرتبه تکرار کند. لکن اگر نمازگزار تسبیح خود را به نحوه کامل بجا آورد مثل: "سبحان ربی الأعلیٰ و بحمده" یک مرتبه تسبیح کردن کفایت می‌کند. والله اعلم

روایاتی که بشرح این مورد وارد شده‌اند را ملاحظه کنید:

عن سماعة قال: سألته عن الركوع والسجود هل نزل في القرآن؟ فقال: نعم، قول الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا﴾ (۱) فقلت: كيف حد الركوع والسجود؟ فقال: **أما ما يجزيك من الركوع فثلاث تسبيحات تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله ثلاثا** (۲).

از سماعة گوید: از امام ابو عبد الله (علیه‌السلام) در مورد رکوع و سجود پرسیدم: آیا در قرآن ذکری از آنها هست؟ فرمودند: آری، فرموده خداوند تعالی: {ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده کنید} گفتم: مدت زمان لازم که حین رکوع و سجده کردن الزامی است چقدر است؟ فرمودند: اما در مورد رکوع سه مرتبه تسبیح کردن کفایت می‌کنند می‌گویی: سبحان الله سبحان الله سبحان الله سه مرتبه.

از معاویه ابن عمار گوید: درباره کمترین و سبک‌ترین ذکر تسبیح از ابو عبد الله (علیه‌السلام) پرسیدم. فرمودند: **(ثلاث تسبيحات مترسلا تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله)**. (۳) (سه بار تسبیح کردن با ترسل، (۴) می‌گویی: سبحان الله سبحان الله سبحان الله).

۱ - الحج ۷۷

۲ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۴

۳ - وسائل الشیعة (الاسلامیة) ج ۴ ص ۹۲

۴ - یعنی بدون عجله

از زراره گوید: درباره آن مقدار ذکر که موقع رکوع و سجود لازم باشد از امام ابو جعفر (علیه السلام) پرسیدم. فرمودند: (ثلاث تسبیحات فی ترسل واحد وواحدة تامة تجزي).^(۱) (سه بار تسبیح کردن با ترسل، و یک تسبیح کامل کافی است).

نزد اهل سنت

اهل سنت تسبیح گفتن موقع رکوع و سجود را بعنوان واجب نمی دانند، لکن به استحباب آن قائل هستند. ولی احمد ابن حنبل تسبیح گفتن هنگام رکوع و سجود را واجب قلمداد می کند. در بحث گذشته -بحث رکوع- تشریح مختصری نمودیم.

الغافقی، قال: سمعت عمی ایاس بن عامر، یقول: سمعت عقبه بن عامر الجهني یقول: لما نزلت ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^(۲) قال لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم: اجعلوها في ركوعكم، فلما نزلت: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۳) قال لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم: اجعلوها في سجودكم.^(۴)

از عقبه ابن عامر جهنی می گوید: زمانی که خداوند تبارک و تعالی "فسبح باسم ربك العظيم" را نازل کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: این ذکر را در رکوع خود بگوئید، و زمانی که خداوند "سبح اسم ربك الاعلی" را نازل کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این ذکر را در سجده های خود قرار دهید).

ابو داود در سنن خود آورده: (فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا ركع قال سبحان ربى العظيم وبحمده ثلاثا، وإذا سجد قال سبحان ربى الأعلى وبحمده، ثلاثا).^(۵) (رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که رکوع می کرد، می گفت: سبحان ربی العظیم و بحمده سه مرتبه، و هنگامی که سجود می کرد می گفت: سبحان ربی الاعلی و بحمده، سه مرتبه).

عن حذيفة بن اليمان، أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إذا ركع "سبحان ربى العظيم" ثلاث مرات. وإذا سجد قال "سبحان ربى الأعلى" ثلاث مرات.^(۶) از حذیفه ابن الیمان، ایشان شنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم موقع رکوع می گفت: سبحان ربی العظیم، سه مرتبه. و موقعی که سجده می کند می گفت: سبحان ربی الاعلی، سه مرتبه).

۱ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۳

۲ - الواقعة ۷۴

۳ - الاعلی ۱

۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۸۷ - سنن الدارمي ج ۱ ص ۲۹۹

۵ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۲۰۹

۶ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۸۷

عن عاصم بن ضمره قال: قال علي إذا ركع أحدكم فليقل: اللهم لك ركعت ولك خشعت وبك آمنت و عليك توكلت سبحان ربي العظيم ثلاثا وإذا سجد قال: سبحان ربي الأعلى ثلاثا، فإن عجل به أمر فقال: سبحان ربي العظيم وترك ذلك أجزاءه^(۱).

از عاصم ابن ضمیره گوید: علی فرمودند: هرگاه احدی از شما رکوع کند بگوید: خداوندا برای تو رکوع و خشوع کردم، و به تو ایمان آورده‌ام، و بر تو توکل کردم، سبحان ربي العظيم -سه مرتبه- و موقع سجود می‌گوید: سبحان ربي الأعلى، -سه مرتبه- پس [هنگام رکوع] اگر امر اضطراری پیش آید کافیست فقط سبحان ربي العظيم بگوید و مابقی را رها کند).

موسی ابن عبیده از محمد ابن کعب روایت می‌کند که می‌گوید: (أدنى السجود إذا وضعت رأسك الأرض أن تقول: سبحان ربي الأعلى ثلاثا)^(۲) (حد اقل ذکرى که در سجود گفته می‌شود، هنگامی که سر به زمین گذاری می‌گویی: سبحان ربي الأعلى، سه مرتبه).

از ابو الضحی می‌گوید: (كان علي يقول في ركوعه سبحان ربي العظيم ثلاثا وفي سجوده سبحان ربي الأعلى ثلاثا)^(۳).

(علی هنگام رکوعش می‌گفت: سبحان ربي العظيم، سه مرتبه. و هنگام سجودش: سبحان ربي الأعلى، سه مرتبه).

از ابو هریره می‌گوید: (ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إذا صلى أحدكم فلا يبرك كما يبرك البعير وليضع يديه قبل ركبتيه)^(۴).

(رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: هنگامی که احدی از شما نماز گزارد همانند بچه شتر زمین گیر نشود، پس دست‌هایش را قبل از زانوهای بر زمین افکند).

عن العباس بن عبد المطلب أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: إذا سجد العبد سجد معه سبعة آراب: وجهه وكفاه وركبته وقدامه)^(۵).

از عباس ابن عبد المطلب ایشان شنید که رسول الله صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: هنگامی که بنده خدا سجده کند باید هفت عضو جسمش نیز سجود کند: صورت، و کف دست‌ها، و زانوهای، و پنجه پاها).

۱ - المصنف- ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۲۸۱

۲ - المصنف- ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۲۸۱

۳ - المصنف- ابن أبي شيبة ج ۱ ص ۲۸۱

۴ - سنن الباري ج ۱ ص ۳۰۳

۵ - سنن الترمذي ج ۱ ص ۱۷۰

از ابن عباس میگوید: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أمرت أن أسجد على سبعة لا أكف الشعر ولا الثياب الجبهة والانف واليدين والركبتين والقدمين).^(۱)

(رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: همانا مأمور شده‌ام که بر هفت عضو جسم سجود کنم که مو و لباسها را از روی آنها برندارم، پیشانی و نك بینی، و دستها، و زانوها، و پنجه پاها).

از ابن عباس گوید: (أمر النبي صلى الله عليه وسلم أن يسجد على سبع ونهى أن يكفت الشعر والثياب على يديه وركبتيه وأطراف أصابعه).^(۲)

(همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم مأمور شده که بر هفت عضو جسمش سجود کند و از کنار گذاشتن مو و لباس از روی دستها و زانوها و اطراف انگشتانش نهی شده بود).

عن أبي مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (لا تجزئ صلاة لا يقيم الرجل فيها صلبه في الركوع والسجود).^(۳)

از ابو مسعود از رسول الله صلى الله عليه وسلم نقل می‌کند که فرمودند: یک مرد نمازگزار که هنگام خم شدن در رکوع و سجود بازنگردد نمازش مورد قبول واقع نمی‌گردد).

عبد الرحمن جزیری در کتابش: الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۳۵ می‌گوید: (ومنها أن يقول، وهو راکع: سبحان ربي العظيم، وفي السجود: سبحان ربي الأعلى). (از جمله ذکرهایی که در رکوع گویند: سبحان ربي العظيم است. و در سجود: سبحان ربي الأعلى).

و در همان صفحه کتابش در پی نوشتها، قولهای مذاهب أهل سنت را یاد می‌کند که بدین شرح است:

مالکی‌ها می‌گویند: (إن التسبيح في الركوع والسجود مندوب، وليس له لفظ معين، والأفضل أن يكون باللفظ المذكور).^(۴)

(همانا تسبیح در رکوع و سجود الزامیست، لکن لفظ خاصی برای آن تعیین نشده، و افضل آن است که با لفظ مذکور یاد شود).

۱ - سنن النسائي ج ۲ ص ۲۱۲

۲ - سنن النسائي ج ۲ ص ۲۰۹

۳ - سنن النسائي ج ۲ ص ۲۱۴

۴ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۳۵

حنفی‌ها می‌گویند: (لا تحصل السنة إلا إذا أتى بثلاث تسيبحات، فإن أتى بأقل لم تحصل السنة).^(۱) (سنت به دست نمی‌آید مگر اینکه سه بار تسیح گوید، پس اگر کمتر از سه تسیح گوید، سنت را بدست نیاورده است).

حنبل‌ها می‌گویند: (إن الإتيان بصيغة التسيبح المذكورة واجب، وما زاد على ذلك سنة).^(۲) (همانا شیوه بجا آوردن تسیح بر طبق ذکر یاد شده واجب است، و آن چه بر آن افزود سنت است).

شافعی‌ها می‌گویند: (يحصل أصل السنة بأي صيغة من سيغ التسيبح وإن كان الأفضل أن يكون بالصيغة المذكورة).^(۳) (سنت، با هر نوع تسیح گفتن به دست می‌آید، لکن أفضل این است که با لفظ مذکور باشد).

۱ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۳۵

۲ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۳۵

۳ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۳۵

سجود رسول خدا بر حصیر، و خاک، و خمره

سجده بر روی زمین یا هر چیزی که زمین می‌رویاند الزامی است، بغیر از نبات‌های خوردنی و نبات‌هایی که برای پوشاک استفاده می‌شود. سجده کردن بر روی چوب جایز است زیرا روئیده زمین است. و همچنین بر روی برگ درختان جایز است اگر خوردنی نباشد.

در روزگار گذشته‌ها مثل زمان رسول الله ﷺ، بیشتر استفاده مردم از حصیر بود. و تاکنون مردم با استفاده از نی و همچنین از لیف نخل، حصیر بافی می‌کنند، فرش تولید می‌کنند و همچنین: سفره، پرده، کلاه، باد بزن، جارو، و انواع سبد و غیره...

در آن هنگام حصیر در کیف خانه‌های مردم پهن بود و سجده کردن بر حصیر جایز است در این صورت لزومی به گذاشتن مهر یا غیره نیست.

ابن سعد در کتاب: الطبقات الکبری آورده: (دخل عمر بن الخطاب علی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرآه علی حصیر أو سریر).^(۱) (عمر ابن الخطاب محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شد و حضرت را دید که بر حصیر یا سریر نشسته بود).

از زید ابن ثابت گوید: (احتجر^(۲) رسول الله صلی الله علیه وسلم حجيرة بخرصة أو حصیر فخرج رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی فیها...)^(۳)

(همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم، در گوشه‌ای در مسجد جره‌ای اتخاذ کرد، و سجاده‌ی خود که از لیف درخت خرما بود را در آن مکان پهن می‌کرد و بر روی آن نماز می‌خواند...).

از سعید المقبری گوید: (كان للنبي صلی الله علیه وسلم حصیر یفترشه بالنهار فإذا كان اللیل احتجز حجرة من المسجد فصلی فیها).^(۴)

(رسول الله صلی الله علیه وسلم حصیری داشت که موقع نماز روز پهن می‌کرد و بر روی آن نماز می‌خواند، پس شب هنگام، در جای مخصوص و همیشگی خود در مسجد نماز می‌گذاشت).

۱ - الطبقات الکبری ج ۱ ص ۴۶۶

۲ - الأزهري، محجر القیل من أقیال الیمن حوزته وناحيته التي لا یدخل علیه فیها غیره). (أزهري گوید: "محجر" قولی است که اهل یمن استخدام می‌کنند، یعنی حوزة و ناحیه خود که کسی غیر از آن واردش نمی‌شود). لسان العرب ج ۴ ص ۱۷۱

۳ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۸۸

۴ - الطبقات الکبری ج ۱ ص ۴۶۸

از عبد الله ابن شداد گوید: (حدثتني ميمونة، زوج النبي صلى الله عليه وسلم، قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصل على الخمرة).^(۱) (میونه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: پیامبر، بر روی خمره^(۲) نماز می خواند).

از ابو سعید گوید: (صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم على حصير).^(۳) (رسول الله صلی الله علیه وسلم بر روی حصیر نماز خواند).

در کتب اهل سنت اخباری آمده که رسول خدا از برکنار کردن لباس از مواضع سجود نهی شده بود. از جمله این روایات در کتاب: سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۷۰ باب: "أخبار وارد شده در مورد سجود بر هفت عضو". و سنن ابی داود ج ۱ ص ۲۰۴ "باب اعضاء سجود". و سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۸ "باب سجده" و سنن الدارمی ج ۱ ص ۳۰۲ "باب سجود بر هفت عضو و کیفیت آن".

مثل این روایت، که در صفحات گذشته یاد کردیم:

عن ابلن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أمرت أن أسجد على سبعة لا أكف الشعر ولا الثياب الجبهة والانف واليدين والركبتين والقدمين.^(۴)

از ابن عباس، از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می کند که فرمودند: همانا مأمور شده ام که بر هفت عضو جسم سجود کنم که مو و لباسها را از روی آنها بردارم، پیشانی و نك بینی، و دستها، و زانوها، و پنجه پاها).

منظور از (نهی از کنار گذاشتن لباس از مواضع سجود) یعنی: مواضع سجود هفت موضع می باشند و لازم نیست که همه مواضع سجود بر زمین یا روییده های زمین نهاده شود.

برای شرح بیشتر: یک فرد نمازگزار لازم نیست که لباسش را به بالای زانو بالا برده تا زانوها با زمین تماس داشته باشند، پس چنانچه لباس یا فرش میان مواضع سجود و زمین قرار گیرد اشکالی ندارد. لکن فقط پیشانی است که نهادن آن بر زمین یا روییده های آن الزامی است.

۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۲۸

۲ - این منظور در کتاب: لسان العرب ج ۳ ص ۲۰۵ می گوید: (الخمرة المسجود عليها) (خمره، یعنی سجاده)

- ابن حجر در کتابش می نویسد: (والخمرة بضم الخاء المعجمة وسكون الميم قال الطبري هو مصلى صغير يعمل من سعف النخل سميت بذلك لسترها الوجه والكفين من حر الأرض وبردها فإن كانت كبيرة سميت حصيرا). (و خمره با ضمه بر خ، و سکون م، طبری گوید: و آن سجاده ای کوچک که بافته شده از لیف نخل است، خمره نامیده شد از آن لحاظ که صورت و کف دستها را از گرما و سرمای زمین حفظ می کند. و چنانچه بزرگ باشد حصیر نامیده می شود)

فتح الباري ج ۱ ص ۳۶۴

۳ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۲۸

۴ - سنن النسائي ج ۲ ص ۲۱۲

ابن عباس این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد می‌کند و اعضای سجود که می‌بایست از کنار گذاشتن لباس از روی آنها اجتناب شود، را نام می‌برد ولی یادی از پیشانی نمی‌کند! یعنی: پیشانی از جمله اعضای که از کنار گذاشتن لباس از روی آن اجتناب شده، نیست.

از ابن عباس گوید: (أمر النبي صلى الله عليه وسلم أن يسجد على سبع ونهى أن يكفت الشعر والثياب على يديه وركبتيه وأطراف أصابعه).^(۱)

(هانا رسول الله صلى الله عليه وسلم مأمور شده بود که بر هفت عضو جسم سجود کند و از برداشتن مو ولباس از روی دست‌ها و زانو‌ها و اطراف انگشتانش نهی شده بود).

از عبد الله ابن عبد الرحمن ابن ثابت بن صامت نقل شده می‌گوید: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى في بني عبد الأشهل وعليه كساء متلف به. يضع يديه عليه. يقيه برد الحصى).^(۲)

(رسول خدا صلى الله عليه وسلم در حالی که خود را به عبایی پیچیده بود، در قبیله بنی عبد الأشهل نماز می‌خواند و [به هنگام سجده] دستش را بر عبایش می‌گذاشت تا او را از سرمای ریگ‌ها حفظ کند).

در این روایت فوق، رسول خدا صلی الله علیه و آله جز پیشانی، تماس دیگر اعضای سجود با زمین را لازم نمی‌پندارد.

اما درباره لزومت تماس پیشانی با زمین، مطالب را دنبال کرده و ملاحظه کنید:

از خباب بن آرت نقل است که گفت: (شكونا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم شدة الرمضاء في جباهنا واكفنا فلم يشكنا).^(۳) (نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم از شدت گرمایی که [به هنگام سجده] به پیشانی و کف دستان ما اصابت می‌کرد، شکایت کردیم، ولی ایشان به شکایت ما توجهی نکرد).

ابن اثیر در معنای حدیث فوق می‌گوید: (والفهاء يذكرونه في السجود، فإنهم كانوا يضعون أطراف ثيابهم تحت جباههم في السجود من شدة الحر، فنهوا عن ذلك، وأنهم لما شكوا إليه ما يجدون من ذلك لم يفسح لهم أن يسجدوا على طرف ثيابهم).^(۴)

(فقهاء در مورد مسأله سجده این مطلب را یاد می‌کنند، آنان [صحابه] هنگام سجود از شدت گرما گوشه‌های لباس خود را به زیر پیشانی قرار می‌دادند، و از آن عمل نهی شده‌اند، پس آن هنگام نزد رسول خدا از مشقتی که هنگام سجده بر زمین متحمل می‌شدند، شکایت کردند، حضرت به آنها اجازه نداد بر گوشه لباسشان سجده کنند).

۱ - سنن النسائي ج ۲ ص ۲۰۹

۲ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۲۹

۳ - السنن الكبرى - البيهقي ج ۲ ص ۱۰۵

۴ - النهاية في غريب الحديث - ابن الأثير ج ۲ ص ۴۹۷

و اخبار بسیار دیگری نیز در این مضمون وارد شده:

جابر ابن عبد الله الأنصاری می گوید: (كنت اصلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة الظهر فأخذ قبضة من الحصى في كفي حتى تبرد واضعها بجبھتي إذا سجدت من شدة الحر. قال الشيخ رحمه الله ولو جاز السجود على ثوب متصل به لكان ذلك أسهل من تبريد الحصى في الكف ووضعها للسجود عليها).^(۱)

(با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر می گزاردم، مشتق سنگریزه برگرفته، و در دست خود نگه می داشتم تا سرد شود و به هنگام سجده بر آنها پیشانی گذارم. و این به خاطر شدت گرما بود. سپس نقل کننده می افزاید: اگر سجده بر لباسی که بر تن داشت جایز بود، از برداشتن سنگریزه ها و سرد کردن آن در کف دست، آسان تر بود).

رسول خدا فرمودند: (جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً).^(۲) (زمین، برای من، سجده گاه و مایه پاکیزگی قرار داده شده است).

أم سلمه همسر پیامبر، از ایشان روایت می کند که فرمودند: (ترب وجهك لله تعالى).^(۳) (رخسار خود را برای خدا بر خاک بگذار).

بیہقی در کتاب: سنن الکبری ج ۲ ص ۴۲۱ "باب نماز بر روی خمره". از عبد الله ابن شداد، و همچنین از انس ابن مالک، و از ابن عباس نیز، اخباری جمع آوری کرده. بر این مضمون که: (ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصل على الخمره). (رسول الله صلی الله علیه وسلم بر روی خمره نماز می خواند).

ابو سعید الخدری انه دخل على النبي صلى الله عليه وسلم قال فرأيتہ يصلی على حصير يسجد عليه).^(۴)
ابو سعید الخدری می گوید: محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شدم، حضرت را دیدم که بر روی حصیر نماز می خواند و بر روی آن سجده می نمود).

عن انس بن مالك ان جدته مليكة دعت رسول الله صلى الله عليه وسلم لطعام صنعته فاكل منه ثم قال: قوموا فاصلي لكم. قال انس بن مالك ففتمت إلى حصير لنا قد اسود من طول ما لبس فنضحتہ بماء فقام عليه رسول الله صلى الله

۱ - سنن الکبری - البيهقي ج ۲ ص ۱۰۵

۲ - صحيح البخاري ج ۱ ص ۸۶

۳ - كثر العمال ج ۷ ص ۴۶۵

۴ - صحيح مسلم ج ۲ ص ۶۲

علیه وسلم وصفت انا والیتیم وراه والعجوز من ورائنا فصلی لنا رسول الله صلی الله علیه وسلم رکعتین ثم انصرف^(۱).

انس بن مالک می گوید: مادر بزرگم که ملیکه نام داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم را به صرف غذایی که برای ایشان تهیه کرده بود، دعوت نمود. سپس حضرت پس از صرف غذا فرمود: برخیزید که بر شما نماز اقتدا کنم. انس می گوید: پس بلند شدم و یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده را آوردم، و بر آن مقداری آب پاشیدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم روی آن ایستاد. و من و کودکی یتیم که همراه ما بود، پشت سر حضرت صف بستیم و پیر زن پشت سر ما ایستاد. پس همراه رسول الله دو رکعت نماز، اقتدا کردیم و سپس حضرت تشریف برد.

از ابن عباس می گوید: (ان النبي صلی الله علیه وآله سجد علی الحجر)^(۲).
(نبی خدا صلی الله علیه وسلم بر روی سنگ سجده می نمود).

قره ابن خالد از محمد روایت می کند، می گوید: (کان مسروق إذا خرج یخرج بلبنة یسجد علیها فی السفینة)^(۳).
(ابن مسروق به هنگام مسافرت، خشتی را با خود بر می داشت تا در کشتی بر آن سجده نماید).

روی عن عمر بن عبد العزیز انه کان یؤتی بتراب فیوضع علی الخمره فیسجد علیها^(۴).
از عمر ابن عبد العزیز روایت شده که ایشان بر روی سجاده، مقداری سنگریزه می گذاشت و بر آن سجده می نمود.

ابن حجر در کتابش آورده: (وقد روی ابن ابي شیبة عن عروة بن الزبیر انه کان یکره الصلاة علی شئ دون الأرض وکذا روی عن غیر عروة)^(۵).

(از ابن ابو شیبہ روایت شده که گوید: عروة ابن زبیر اگرچه داشته است بر چیزی غیر از زمین نماز گزارد).

یزید می گوید: (رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم یضع أنفه علی الأرض إذا سجد مع جبهته)^(۶).
(رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم هنگامی که سجده می نمود تک بینی خویش را به همراه پیشانی بر روی زمین می نهاد).

نافع می گوید: (ان ابن عمر کان إذا سجد وعلیه العمامة یرفعها حتی یضع جبهته بالأرض)^(۷).

۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۲۷

۲ - المستدرک- الحاکم النیسابوری ج ۱ ص ۴۷۳

۳ - الطبقات الکبری- ابن سعد ج ۶ ص ۷۹

۴ - فتح الباری- ابن حجر ج ۱ ص ۴۱۰

۵ - فتح الباری- ابن حجر ج ۱ ص ۴۱۰

۶ - مسند احمد ج ۴ ص ۳۱۷

۷ - سنن الکبری- البیهقی ج ۲ ص ۱۰۵

(همانا ابن عمر موقعی که سجده می‌کرد و عمامه بر سر داشت، به مقداری آن را برمی‌داشت تا پیشانی خود را بر زمین افکند).

از صالح ابن حیوان السبائی می‌گوید: (حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى رجلا يسجد بجنبه وقد اعتم على جبهته فحسر رسول الله صلى الله عليه وسلم عن جبهته).^(۱)

(رسول الله صلى الله عليه وسلم شخصی را در حین سجده کردن مشاهده فرمود، در حالی که بر پیشانی خود، دستار بسته بود، پس حضرت دستار را از پیشانی ایشان کنار زد).

عیاض ابن عبد الله القرشی می‌گوید: (رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا يسجد على كور عمامته فأوما بيده ارفع عمامتك وأوما إلى جبهته).^(۲)

(رسول خدا مردی را در حال سجده مشاهده فرمود که بر گوشه عمامه خود سجده می‌نمود، پس به ایشان اشاره کرد که دستار خود را بردار، و به پیشانی خویش اشاره نمود).

ابو عبیده می‌گوید: (أن ابن مسعود كان لا يصلي أو لا يسجد إلا على الأرض).^(۳)
(ابن مسعود نماز یا سجده نمی‌کرد مگر بر روی زمین).

از عایشه روایت شده: (ما رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم متقيا وجهه بشئ، تعنى في السجود).^(۴)
(هرگز پیامبر را ندیدم که چیزی را مانع صورتش قرار دهد. - منظورش یعنی هنگام سجود).

از ابو هریره نقل شده: (سجد رسول الله صلى الله عليه وسلم في يوم مطير حتى اني لأنظر إلى أثر ذلك في جبهته وأرنبته).^(۵)

(رسول خدا صلى الله عليه وسلم در یک روز بارانی سجده کرد، به طوری که من اثر آن را در پیشانی و نوک بینی او می‌دیدم).

از عبد الکریم از ابی امیه نقل می‌کند که می‌گوید: (بلغني أن أبا بكر الصديق كان يسجد أو يصلي على الأرض مفضيا إليها).^(۶)

(با خبر شدم که ابو بکر خود را به زمین رسانده، بر آن سجده می‌کرد و نماز می‌گزارد).

۱ - سنن الکبری - البیهقی ج ۲ ص ۱۰۵
۲ - سنن الکبری - البیهقی ج ۲ ص ۱۰۵
۳ - مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۲ ص ۵۷
۴ - المصنف - عبد الرزاق الصنعانی ج ۱ ص ۳۹۷
۵ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۲۶
۶ - المصنف - عبد الرزاق الصنعانی ج ۱ ص ۳۹۷

و در مورد سجده بر خاک کربلا:

شیخ جواهری از علمای اهل شیعه در کتاب: جواهر الکلام، به نقل از معاویه ابن عمار، روایتی آورده: (إنه كان لأبي عبد الله (عليه السلام) خريطة ديباج صفراء فيها تربة أبي عبد الله الحسين (عليه السلام) فكان إذا حضرته الصلاة صبه على سجادته وسجد عليه، ثم قال (عليه السلام): **إن السجود على تربة أبي عبد الله (عليه السلام) يخرق الحجب السبع**).^(۱)

(امام ابو عبد الله صادق (عليه السلام) سجاده‌ای داشتند، به رنگ زرد که از پارچه ديباج بود. لای آن خاکی از ابو عبد الله الحسين (عليه السلام) - سرزمین کربلا - بود. چون وقت نماز می‌رسید خاک را بر روی سجاده می‌ریخت و بر آن سجده می‌نمود. و حضرت (عليه السلام) می‌فرمود: **همانا سجود بر خاک ابو عبد الله الحسين (عليه السلام) حجاب‌های هفت‌گانه را در بر می‌گیرد**).

و در همان صفحه کتابش آورده: و امام ابو عبد الله (عليه السلام) نیز می‌فرماید: **(السجود على طين قبر الحسين (عليه السلام) ينور إلى الأرضين السبعة)**.^(۲)

(همانا سجود بر خاک قبر امام حسين (عليه السلام) زمین‌های هفت‌گانه را درخشان می‌کند).

۱ - جواهر الکلام ج ۸ ص ۴۳۷

۲ - جواهر الکلام ج ۸ ص ۴۳۷

هفته : تشهد (۱)

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمودند: (السابع: التشهد وهو واجب في كل ثنائية مرة، وفي الثلاثية والرابعة مرتين. ولو أخل بهما، أو بأحدهما - عامدا - بطلت صلاته. والواجب في كل واحد منهما خمسة أشياء: الجلوس بقدر التشهد. والشهادتان. والصلاة على النبي، وعلى آله عليهم السلام. وصورتها: أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، ثم يأتي بالصلاة على النبي وآله ويقول اللهم صل على محمد وآل محمد. ومن لم يحسن التشهد. وجب عليه الإتيان بما يحسن منه، مع ضيق الوقت، ثم يجب عليه تعلم ما لا يحسن منه. ومسنون هذا القسم: أن يجلس متوركا. وصفته: أن يجلس على وركه الأيسر، ويخرج رجليه جميعا، فيجعل ظاهر قدمه الأيسر إلى الأرض، وظاهر قدمه الأيمن إلى باطن الأيسر. وأن يقول: ما زاد على الواجب من تحميد ودعاء). (۲)

ترجمه / (بر نماز گزار تشهد در هر نماز دو رکعتی واجب است، و همین گونه در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو بار واجب می شود. و اگر در تشهد اول و یا دوم یا هر دو عمداً خلل ایجاد کند نماز باطل می شود.

امور واجب در تشهد پنج چیز است:

نشستن به میزان تشهد، خواندن شهادتین، و صلوات بر محمد و آل محمد عليهم السلام بدین گونه: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، سپس صلوات می فرستد که بدین گونه است: اللهم صل على محمد و آل محمد. اگر کسی تشهد را به طور کامل نیاموخته باشد با وجود تنگی وقت هر آنچه را که بلد است باید به جا آورد، (۳) بعد بر او واجب می شود تا آنچه را نیاموخته است را بیاموزد.

سنت در تشهد چنین است: در حین نشستن بر ورك (۴) چپ خود بنشیند، و هر دو پای خود را از تحت خود [از سمت راست خود] خارج سازد و ظاهر کف پای چپ را روی زمین بگذارد و ظاهر کف پای راست را روی قسمت داخلی کف پای

۱ - امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هانا تشهد نماز، ثنای الهی است. پس در دل، بنده خدا باش. و عمل و کوشش خود را با حالت خضوع انجام بده و چنان که به زبان به یگانگی خدا و رسالت رسول شهادت میدهی دعوت رسائی کن، پس با راز و نیت پاک خود صدق زبان خود را تأیید و انتقال بده. چرا که تو بنده خدایی و او تو را آفریده است که بندگی کنی او را به دل و زبان و به ظاهر و باطن. و به جمیع اعضا و جوارح، مطیع و منقاد او باشی، و بندگی خود و پروردگاری او را ثابت و محقق داری... پس با قبول حکمت او به بندگی اش پرداز و همان طور که به زبان ذکر او می گوئی، تسلیم فرمان او باش، و تو را به صلوات و درود بر حبیبش محمد (صلی الله علیه و آله) امر کرده، پس درود خدا را با صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برسان. و طاعت او را با طاعت آن حضرت، و شهادت به وحدانیت او را با شهادت بر رسالت آن حضرت وصل کن. و بر حذر باش مبادا برکات معرفت آن حضرت از دستت نرود و از مهره درود فرستادن بر او غافل نشوی...). بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۸۴ - ۲۸۵

۲ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۵۵

۳ - از حبیب اجتماعی از امام ابو جعفر فرمودند: نیک مرد نمازگزار اگر هنگام تشهد بنشیند و خدا را سپاس گوید کافیست. وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۹۹

۴ - ورك یعنی: بالاترین قسمت ران. این منظور در تقسیم اعضای پا می گوید: (وفي رجله بعد الفرسن الرسغ ثم الوظيف ثم الساق ثم الفخذ ثم الورك). (بعد از قوزکها میچ نام دارد، سپس بالاتر از میچ وظیف نام دارد، سپس ساق، سپس ران، سپس ورك). لسان العرب ج ۱۳ ص ۳۲۳

چپ قرار دهد و هر دو پا را به گونه‌ای از زیر خود خارج سازد. و اینکه دعاء و ستایش خدا را بر آنچه واجب بود بیشتر کند).

پایان سخن ایشان (علیه السلام)

نزد اهل شیعه

از ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: هانا تشهد در دو رکعت اول، بدین نحو است: الحمد لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل شفاعته في أمته وارفع درجته).^(۱)

از ابو بصیر از ابو عبد الله (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: هر گاه که بعد از اتمام رکعت دوم نشستی بگو: "بسم الله وبالله والحمد لله وخير الأسماء لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة أشهد انك نعم الرب وأن محمدا نعم الرسول اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل شفاعته في أمته وارفع درجته. سپس دو یا سه بار می گویی: الحمد لله".^(۲)

عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: قلت: لأبي الحسن (عليه السلام) جعلت فداك التشهد الذي في الثانية يجزي ان أقوله في الرابعة؟ قال: نعم).^(۳)

از احمد ابن محمد ابن ابو نصر گوید: به امام ابو الحسن (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، آیا می توانم تشهد رکعت دوم را در رکعت چهارم بجا آورم؟ فرمودند: آری).

و از جمله دعاهاى مستحبی که در تشهد آخر گفته می شود:

از ابو بصیر از امام ابو عبد الله صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: هر گاه در رکعت دوم می نشینی بگو: "بسم الله وبالله والحمد لله وخير الأسماء لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة أشهد انك نعم الرب وأن محمدا نعم الرسول اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل شفاعته في أمته وارفع درجته" سپس دو یا سه مرتبه می گویی: الحمد لله، سپس آن گاه که در رکعت چهارم می نشینی می گویی: "بسم الله وبالله والحمد لله وخير الأسماء لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة أشهد انك نعم الرب وأن محمدا نعم الرسول التحيات لله^(۴) والصلوات الطاهرات الطيبات الزاقيات الغاديات الراجيات السابغات الناعمات لله ما طاب وزكا وطهر وخلص وصفا فلله، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة أشهد أن ربي نعم الرب وأن محمدا نعم الرسول وأشهد أن الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور الحمد

۱ - تهذيب الاحكام ج ۲ ص ۹۲

۲ - تهذيب الاحكام ج ۲ ص ۹۹

۳ - تهذيب الاحكام ج ۲ ص ۱۰۱

۴ - عبد الرحمن ابن ابو عبد الله گوید: از امام ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم: معنى قول: التحيات لله، چیست؟ فرمودند: "الملك لله" يعنى: حاكميت از آن خداست. وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۶ ص ۳۹۵

لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد، وبارك على محمد وآل محمد، وسلم على محمد وآل محمد، وترحم على محمد وعلى آل محمد كما صليت وباركت وترحمت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد، اللهم صل على محمد وعلى آل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد وامن علي بالجنة وعافني من النار، اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر للمؤمنين والمؤمنات ولن دخل بيتي مؤمنا وللمؤمنين والمؤمنات ولا تزد الظالمين إلا تبارا" سپس بگو: "السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته السلام على أنبياء الله ورسله السلام على جبرئيل وميكائيل والملائكة المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" (۱) سپس سلام را می گویند. (۲)

يعقوب ابن شعيب از ابو عبد الله (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: (التشهد في كتاب علي (عليه السلام) شفع). (۳) تشهد در دستور علی (علیه السلام) جفت (۴) است.

از علی ابن یقطين گوید: از امام ابو الحسن کاظم (علیه السلام) پرسیدم: یک مرد نماز گزار می تواند تشهد و تسبیحات رکوع و سجود و همچنین قنوت را با جهر بجا آورد؟ فرمودند: (ان شاء جهر وإن شاء لم يجهر). (۵) (اگر خواست می تواند آشکارا گوید و چنانچه نخواست آشکارا نگوید).

نزد اهل سنت

تشهد نزد حنفی ها و حنبلی ها: (بهترین تشهد، تشهدى است که رسول خدا به عبد الله ابن مسعود آموزش داد به این شیوه می باشد: "التحيات لله، والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله".) (۶)

۱ - این عبارت "السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" درودی است میان بعضی از دعاها، که مستحب است بعد از تشهد آخر گفته شود. والله اعلم
- امام ابو عبد الله صادق (علیه السلام) فرمودند: (لا يقال في التشهد الأول "السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" لان تحليل الصلاة هو التسليم، وإذا قلت هذا فقد سلمت). (در تشهد اول "السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" نباید گفت، زیرا سلام خاتمه نماز است و اگر این را بگویند بی تردد سلام کردی). بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۹۸
۲ - تهذيب الاحكام ج ۲ ص ۹۹ - ۱۰۰
۳ - تهذيب الاحكام ج ۲ ص ۱۰۲
۴ - یعنی: شهادتین: (اشهد ان لا اله الا الله- اشهد ان محمد رسول الله) و الله اعلم.
۵ - تهذيب الاحكام ج ۲ ص ۱۰۲
۶ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۲ ص ۳۵

تشهد نزد مالکی‌ها: (بمختارین تشهد، تشهد عمر ابن الخطاب است که به این شیوه است: "التحيات لله، الزايات لله، الطيبات الصلوات لله، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله")^(۱).

تشهد نزد شافعی‌ها: (بمختارین تشهد آن است که از ابن عباس روایت شده، از وی نقل شده: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تشهد را به ما می‌آموخت، آنگونه که قرآن می‌آموخت و می‌فرمود: "التحيات المباركات، الصلوات الطيبات لله، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله")^(۲).

از نظر فقهای مذاهب اهل سنت، قرائت هر کدام یک از صیغه‌های مذکور در تشهد، مجاز است و اختلاف تنها در افضلیت صیغه هاست.^(۳)

برخی از علمای مذاهب اهل سنت قائل به استحباب برخی از این الفاظ می‌باشند: مثل قول "المباركات، والصلوات، والطيبات والزايات". و همچنین در مورد قول: السلام عليك أيها النبي... إلى آخر. بعضی از علما گویند: چنانچه برخی از این ذکر حذف شود مانعی نیست... و نظرات مختلف دیگری نیز.^(۴)

و علمای اهل سنت در مورد صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد بعد از تشهد را بعنوان واجب، و برخی بعنوان مستحب قلمداد کرده‌اند. به عبارتی شیوه تشهد گفتن آنان تفاوت چندانی با شیوه صحیح تشهد که سید احمد الحسن (علیه السلام) بیان نموده‌اند ندارد. و اختلاف نظر علمای آنها فقط در زمینه افضل بودن لفظی بر لفظی دیگر است، و درباره صلاحیت و عدم صلاحیت دعا گفتن بعد از تشهد اول و امتداد نمودن آن. لکن در مورد تشهد دوم و دعا گفتن در آن توافق نظر دارند. در ادامه بیان خواهیم نمود.

محیی الدین نووی در کتاب: الاذکار النوویه ص ۶۶ بابی زده: "باب صلوات بر نبی خدا بعد از تشهد" و از جمله مطالبی که در این باب آورده: (شافعی بعد از تشهد آخر، صلوات فرستادن بر نبی خدا را واجب قلمداد کرده لکن صلوات بر آل ایشان را مستحب می‌داند). (و بعضی از اصحاب ما گفتند بلکه صلوات بر آل محمد نیز واجب است). و نیز آورده: (اما در مورد تشهد اول، دو نظر است یکی: صلوات فرستادن بر نبی خدا مستحب است. دومی: بر آل ایشان مستحب نیست- یعنی سنت ندارد!) و نیز آورده: (دعا گفتن بعد از تشهد اول مستحب نیست بلکه مکروه است، زیرا در روایت آمده باید اندک باشد، برعکس تشهد آخر).

۱ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۲ ص ۳۶ - حاشية السوقي ج ۱ ص ۲۵۱

۲ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۲ ص ۳۶

۳ - حاشية السوقي ج ۱ ص ۲۵۱

۴ - الأذکار النووية - محيي الدين النووي ص ۶۵

نووی در کتاب: المجموع، آورده: (قال أصحابنا يكره أن يزيد في التشهد الأول على لفظ التشهد والصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم والآل إذا سنناهما فيكره أن يدعو فيه أو يطوله بذكر آخر فال فان فعل لم تبطل صلاته...^(۱))
 (اصحاب ما گفتند: در تشهد اول، اضافه نمودن عنوانی غیر از لفظ تشهد مکروه است، و اگر به قصد احیای سنت، بر نبی خدا و آل ایشان صلوات بفرستند پس باید مختصر کند. و دعا گفتن و طولانی کردن آن مکروه است، لکن گرچه انجام دهد نمازش باطل نمی شود).

نووی نیز آورده: (قال المصنف رحمه الله: فإذا فرغ من التشهد صلى على النبي صلى الله عليه وسلم وهو فرض في هذا الجلوس لما روت عائشة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "لا يقبل الله صلاة الا بطهور وبالصلاة علي" والأفضل أن يقول: اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم انك حميد مجيد^(۲)).

(مصنف رحمة الله عليه می گوید: بدرستی که نماز گزار بعد فارغ شدن از تشهد باید بر نبی خدا صلوات بفرستد، و آن موقع نشستن هنگام نماز واجب است آنچنان که عائشه رضی الله عنها از نبی خدا صلی الله علیه وسلم روایت نمود: "هانا خداوند نماز را قبول ندارد مگر با طهارت و صلوات فرستادن بر من" و افضل آیین که گوید: اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم انك حميد مجيد).

نووی در کتابش نیز آورده: (قال البغوي وغيره وأقل الصلاة على الآل اللهم صلي على محمد وآله ويشترط أن يأتي بالصلاة على النبي صلى الله عليه وآله بعد فراغه من التشهد^(۳)).

(بغوی و غیر از ایشان گفتند: و حد اقل صلوات بر آل محمد، این که گوید: اللهم صلي على محمد وآله، و نماز گزار باید بعد از اتمام تشهد بر نبی خدا صلوات بفرستد).

جزیری در کتاب: الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۴۱، می گوید: (و در أعمال تشهد رکعت آخر، صلوات فرستادن بر نبی خدا صلی الله علیه وسلم است و افضل این که گوید: "اللهم صل على محمد، وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم، وعلى آل إبراهيم وبارك على محمد، وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم، وعلى آل إبراهيم في العالمين إنك حميد مجيد").

شافعی ها و حنبلی ها گفتند: (الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم في التشهد الثاني فرض^(۴)). (صلوات بر نبی خدا محمد صلی الله علیه وسلم در تشهد دوم واجب است).

۱ - المجموع- النووي ج ۳ ص ۴۶۱
 ۲ - المجموع- النووي ج ۳ ص ۴۶۳ - ۴۶۴
 ۳ - المجموع- النووي ج ۳ ص ۴۶۶
 ۴ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۴۱

مالکی ها گفتند: (یندب الدعاء فی الجلوس الأخير بعد الصلاة علی النبی وآله).^(۱) (موقع تشهد گفتن در رکعت آخر بعد از صلوات بر نبی خدا محمد و آل محمد دعا گفتن مندوب است).

شافعی ها گفتند: (یسن الدعاء بعد الصلاة علی النبی صلی الله علیه وسلم وقبل السلام).^(۲) (موقع تشهد آخر بعد از صلوات فرستادن بر نبی خدا صلی الله علیه وسلم و قبل از سلام دعا گفتن سنت دارد).

عن أبي بشر قال سمعت مجاهدا يحدث عن عبد الله بن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في التشهد التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك أيها النبي ورحمة الله. قال: قال ابن عمر زدت فيها وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد أن لا إله إلا الله).^(۳)

از ابو بشیر می گوید: مجاهد را شنیدم که سخن از احادیث عبد الله بن عمرو که به نقل از رسول الله است می گفت، در مورد تشهد: "التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك أيها النبي ورحمة الله" می گوید: شنیدم ابن عمر می گفت: من این عبارت را به آن افزودم: "وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد أن لا إله إلا الله".

بیہقی در سنن خود آورده: (عن الحارث عن علي رضي الله عنه انه كان إذا تشهد قال بسم الله . وروى عن وكيع عن الأعمش عن أبي إسحاق عن الحارث ان عليا رضي الله عنه كان إذا تشهد قال بسم الله وبالله).^(۴)

(حارث از علی رضی الله عنه روایت می کند می گوید: ایشان موقعی که میخواست تشهد را بگوید بسم الله می گفت. و نیز روایت شده از وکیع، از اعمش، از ابو اسحاق، از حارث گوید: علی رضی الله عنه موقع تشهد می گفت: بسم الله وبالله).

نووی در کتابش آورده: (وقال جماعة من أصحابنا منهم أبو علي الطبري يستحب أن يقول في أوله بسم الله وبالله التحيات لله إلى آخره).^(۵)

(جماعتی از اصحاب ما از جمله ابو علی طبری گفت: مستحب است که ابتدای تشهد بگوید: بسم الله وبالله التحيات لله... الى آخر).

۱ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۴۱

۲ - الفقه على المذاهب الأربعة ج ۱ ص ۲۴۱

۳ - السنن الكبرى - البيهقي ج ۲ ص ۱۳۹

۴ - السنن الكبرى - للبيهقي ج ۲ ص ۱۴۳

۵ - المجموع - النووي ج ۳ ص ۴۵۸

شیوه نشستن : نزد اهل شیعه و سنت

در آنچه گذر کردیم -در قسمت تشهد- سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) فرمودند:
(سنت در تشهد چنین است: در حین نشستن، بر ورک^(۱) چپ خود بنشینید، یعنی: هر دو پای خود را از تحت خود [از سمت راست خود] خارج سازد و ظاهر کف پای چپ را روی زمین بگذارد و ظاهر کف پای راست را روی قسمت داخلی کف پای چپ قرار دهد و هر دو پا را به گونه‌ای از زیر خود خارج سازد). پایان سخن ایشان (علیه السلام)

شیوه نشستن بدین شکل می باشد



۱ - ورک یعنی: بالاترین قسمت ران. این منظور در تقسیم اعضای پا می گوید: (وفي رجله بعد الفرسن الرسغ ثم الوظيف ثم الساق ثم الفخذ ثم الورك). (بعد از قوزک‌ها مچ نام دارد، سپس بالاتر از مچ وظیف نام دارد، سپس ساق، سپس ران، سپس ورک). لسان العرب ج ۱۳ ص ۳۲۳

شیوه نشستن، در کتب اهل شیعه

أحمد بن علي الراهب قال: قال رجل لأمير المؤمنين (عليه السلام) يا بن عم خير خلق الله ما معني السجدة الأولى فقال: **تأويله اللهم انك منها خلقتني -يعنى من الأرض- ورفع رأسك ومنها أخرجتنا والسجدة الثانية وإليها تعيدنا ورفع رأسك من الثانية ومنها تخرجنا تارة أخرى.** قال الرجل: ما معني رفع رجلك اليمنى وطرحك اليسرى في التشهد؟ قال **تأويله اللهم أمت الباطل وأقم الحق**.(۱)

احمد ابن علی الراهب گوید: مردی به امیر المومنین (علیه السلام) عرض کرد: ای پسر عموی بهترین خلق خدا حکمت سجده اولی چیست؟ حضرت فرمودند: حکمت سجده اول این است: خدایا مرا از همین خاک آفریدی. و چنانچه سر برداشتم، یعنی از همین خاک مرا بیرون آوردی. و سجده دوم یعنی: خداوندا مرا به همین خاک باز خواهی گرداند و چون سر برآوردی، یعنی از همین خاک دوباره خارج خواهی ساخت. آن مرد گفت: پس بالا نگه داشتن پای راست و پایین نگه داشتن پای چپ در تشهد چه معنایی دارد؟ فرمودند: تفسیرش یعنی خداوندا باطل را نابود و حق را استوار کن).

از زراره از ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: **(إذا قمت في الصلاة... ليكن ظاهر قدمك اليسرى على الأرض و ظاهر قدمك اليمنى على باطن قدمك اليسرى وأليتك على الأرض و طرف ابهامك اليمنى على الأرض، وإياك والقعود على قدميك فتتأذى بذلك ولا تكون قاعدا على الأرض فتكون إنما قعد بعضك على بعض فلا تصبر للتشهد والدعاء)**.(۲)

(هنگامی که برای نماز برمیخیزی... ظاهر قدم پای چپ خود را بر زمین بگذار و ظاهر قدم پای راست را بر باطن قدم پای چپ قرار بده، و قسمت ماهیچه را نیز بر زمین بگذار و نک انگشت بزرگ پای راست را بر زمین قرار بده. و بر حذر باش مبدا بر دو قدم هایت بنشینی که ضرر میبینی، و بر زمین نشین همانا نحوه نشستنت بگونه‌ای باشد که اعضای جسمت بر روی همدیگر قرار گیرند، و موقع خواندن تشهد و دعا مکث مکن).

عن حماد بن عثمان قال: جلس أبو عبد الله (عليه السلام) متوركا رجله اليمنى على فخذة اليسرى، فقال له رجل: جعلت فداك هذه جلسة مكروهة، فقال: **لا إنما هو شيء قالته اليهود لما ان فرغ الله عز وجل من خلق السماوات والأرض، واستوى على العرش، جلس هذه الجلسة ليستريح، فأنزل الله عز وجل: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾** (۳) وبقي أبو [عبد الله] متوركا كما هو.(۴)

از حماد ابن عثمان گوید: روزی ابو عبد الله (علیه السلام) بصورت تورک نشست، بگونه‌ای که پای راست خود را بر ران پای چپ قرار داد، پس مردی به ایشان عرض کرد: فدایت شوم جلوس به این شیوه مکروه است! پس حضرت (علیه السلام) فرمودند: خیر، بلکه

۱ - علل الشرایع ج ۲ ص ۳۳۶ - بحار الانوار ج ۸۲ ص ۱۳۲

۲ - تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۸۳ - ۸۴

۳ - البقرة ۲۵۵

۴ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۱ ص ۱۰۷

آن چیزی است که از جانب یهود ترویج شد، آنان شایع کردند که: آن‌گاه که خدای عزوجل از آفریدن آسمان‌ها و زمین فارغ شد بدین شیوه بر عرش نشست که استراحت کند! پس خدای عزوجل پاسخشان داد و این آیه را نازل کرد: {خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و پاینده است، نه خواب سبک او را فرامی‌گیرد و نه خواب سنگین} و ابو عبد الله همان گونه بصورت تورک باقی ماند.

شیوه نشستن، در کتب اهل سنت

نوی در کتاب المجموع می‌نویسد: (السنة التورك في آخر الصلاة والافتراش فيما سواه والافتراش ان يضع رجله اليسرى على الأرض ويجلس على كعبها وينصب اليمنى ويضع أطراف أصابعها على الأرض موجهة إلى القبلة والتورك أن يخرج [ر] جليبه وهما على هيئة الافتراش من جهة يمينه ويمكن ورکه الأيسر من الأرض).^(۱)

(سنتِ جلوس در آخر نماز بصورت تورک است. و در دیگر مواقع جلوس غیر از رکعت آخر پهن کردن پاها مجاز می‌باشد. منظور از پهن پاها یعنی پای چپ را به زمین نهاده و بر آرنج آن بنشیند و پای راست را نصب کند و اطراف انگشتان آن را بر زمین و رو به قبله قرار دهد. و نشستن بصورت تورک یعنی پاهای خود را بگونه‌ای پهن کند که از سمت راست خود خارج سازد و بر ورک سمت چپ بنشیند).

عن عبد الله بن عبد الله انه أخبره انه كان يرى عبد الله بن عمر رضي الله عنهما يتربع في الصلاة إذا جلس ففعلته وأنا يومئذ حديث السن فنهاني عبد الله بن عمر وقال إنما سنة الصلاة ان تنصب رجلك اليمنى وتثنى اليسرى فقلت انك تفعل ذلك فقال إن رجلي لا تحملائي.^(۲)

از عبد الله ابن عبد الله بن عمر، رضی الله عنهما می‌گوید: پدرم عبد الله ابن عمر را مشاهده نمودم که در نماز چهار زانو می‌نشست. و من نیز از آن پس چهار زانو می‌نشستم، پس روزی نحوه نشستم را دید و مرا از این عمل منع کرد و گفت: همانا سنتِ نشستن در نماز این است که قدم پای راست را نصب کنی [ایستاده نگه داری] و قدم پای چپ را پهن نمایی. به او گفتم: چرا خود شما چهار زانو می‌نشینید؟ گفت: من ناتوانم و پاهایم مرا تحمل نمی‌کند).

فقال أبو حميد الساعدي انا كنت أحفظكم لصلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم رأيتُه إذا كبر جعل يديه حذاء منكبيه وإذا ركع أمكن يديه من ركبتيه ثم هصر ظهره فإذا رفع رأسه استوى حتى يعود كل فقار مكانه فإذا سجد وضع يديه غير مفترش ولا قابضهما واستقبل بأطراف أصابع رجليه القبلة فإذا جلس في الركعتين جلس على رجله اليسرى ونصب اليمنى وإذا جلس في الركعة الآخرة قدم رجله اليسرى ونصب الأخرى وقعد على مقعدته.^(۳)

۱ - المجموع- النووي ج ۳ ص ۲۵۰

۲ - صحيح البخاري ج ۱ ص ۲۰۱

۳ - صحيح البخاري ج ۱ ص ۲۰۱

ابو حمید الساعدی می‌گوید: من شیوه نماز خواندن رسول الله صلی الله علیه وسلم را از همه شما محتر بخاطر دارم، ایشان را هنگام گفتن تکبیر تحریمه دیدم که دستهایش را تا برابر شانه‌هایش بلند می‌کرد. و در رکوع زانوها را با کف دست‌هایش محکم می‌گرفت، و کمرش را طوری خم می‌کرد که سر و کمرش در راستای هم قرار می‌گرفت، و هنگامی که سر از رکوع برمی‌داشت استوار گونه باز میگشت، طوری که مهره‌های کمرش سر جای خود، قرار می‌گرفت. و هنگام سجده دستهایش را طوری روی زمین می‌گذاشت که ساعده‌هایش نه به زمین فرس می‌شد و نه به بدنش می‌چسبید و انگشتان پاهایش به طرف قبله قرار می‌گرفت. و در تشهد اول روی پای چپ می‌نشست و پای راست را نصب می‌کرد. و در تشهد آخر، پای چپ را مقداری جلو می‌برد و پای راست را نصب می‌کرد و نشیمنگاه خود را بر زمین قرار می‌داد).

از محمد ابن عمرو العامری، می‌گوید: (كنت في مجلس من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم فتذاكروا صلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أبو حميد... فإذا قعد في الركعتين قعد على بطن قدمه اليسرى ونصب اليمنى، فإذا كان في الرابعة أفضى بوركه اليسرى إلى الأرض وأخرج قدميه من ناحية واحدة).^(۱)

(بهمراه اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در مجلسی حاضر بودم، که سخن از نحوه نماز رسول الله شد، پس ابو حمید در تشریح نماز حضرت گفت:... ایشان در دو رکعت اول بر باطن پای چپش می‌نشست و پای راست را معلق نگاه می‌داشت. و آنگاه که به رکعت چهارم می‌رسید ران پای چپ را بر زمین می‌نهاد و کف هر دو پای خود را از یک ناحیه خارج می‌ساخت).

شافعی در کتاب الأم آورده: (عن أبي حميد الساعدي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا جلس في السجدين ثنى رجله اليسرى فجلس عليها ونصب قدمه اليمنى...)^(۲)

(از ابو حمید الساعدی می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم موقعی که در سجده‌تین جلوس می‌کند پای چپ خویش را جمع کرده و بر آن می‌نشست و پای راست را نصب می‌کرد).

(قال مالك يجلس فيهما متوركا وقال أبو حنيفة والثوري يجلس فيهما مفترشا وقال احمد إن كانت الصلاة ركعتين افترش وإن كانت أربعاً افترش في الأول وتورك في الثاني).^(۳)

(مالک گفت: در هر دو جلوس، بصورت تورک بنشینند. و ابو حنیفه و ثوری گفتند: پاهایش را پهن کرده بنشینند. و احمد گفت: اگر نماز دو رکعتی باشد بصورت پهن گونه بنشینند. و اگر چهار رکعتی باشد در اولین جلوس پهن کند و در جلوس دوم بصورت تورک بنشینند).

۱ - سنن أبي داود ج ۱ ص ۱۷۰ - ۱۷۱

۲ - کتاب الأم - الشافعی ج ۱ ص ۱۳۹

۳ - المجموع - النووي ج ۳ ص ۴۵۰

هشتم: سلام (۱)

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمودند: (الثامن: التسليم. وهو واجب، ولا يخرج من الصلاة إلا به، وهو أن يقول: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته. ومسنون هذا القسم: أن يسلم المنفرد إلى القبلة تسليمة واحدة، ويومئ بمؤخر عينيه إلى يمينه، والإمام بصفحة وجهه، وكذا المأموم. ثم إن كان على يساره غيره أومئ بتسليمة أخرى إلى يساره، بصفحة وجهه أيضاً).^(۲)

ترجمه / (تسليم در نماز واجب است و آن چیزی است که نماز گزار، با آن از حالت نماز خارج می شود).^(۳) و این گونه است: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سنت در سلام این است: اگر نماز گزار به صورت فرادا نماز می خواند در حین سلام به سوی قبله باشد و با گوشه چشم خود به سمت راست اشاره کند. اما امام جماعت و کسی که نماز جماعت می خواند روی خود را به سمت راست برگرداند و سلام کند. و اگر در سمت چپ او احدی باشد، رو به سمت چپ کند و دوباره سلام نماید). پایان سخن ایشان (علیه السلام)

۱ - از عبد الله ابن الفضل گوید: از امام ابو عبد الله (علیه السلام) در مورد معنی سلام که در انتهای نماز است، پرسیدم؟ حضرت فرمودند: سلام نشانه امان است، و نماز با آن منحل می شود. گفتم: فدایت شوم آن چگونه است؟ فرمودند: مردم، در گذشته موقعی که فردی بر آنان سلام کند یعنی از شر او امان یافتند، و اگر جواب سلامش را گویند یعنی او از شر آنان ایمن یافت. و اگر سلام نکنند از او آسایش خاطر ندارند، و سلام کننده نیز چنانچه سلامش را پاسخ نگویند، از آنان آسایش خاطر نمی یابد. آن حوادث نزد عرب ها خلق شد. به این خاطر تسلیم نشانه خروج از نماز گردید که پس از آن کلام مجاز می شود. پس نماز گزار از وقوع اعمالی که موجب باطل شدن نمازش باشد امان یافت. و همانا سلام نامی از نام های خداوند عزوجل است...). بحار الانوار ج ۸۲ ص ۳۰۷

۲ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۵۶

۳ - از ابو حازم گوید: از امام علی ابن الحسین (علیه السلام) سؤال شد: افتتاح نماز چیست؟ فرمود: تکبیر. پرسشگر گفت: پس حرمت نماز چه موقع آغاز می شود فرمود: با تکبیر. پرسشگر گفت: پس چه موقع از حرمت در می آید و انجام دیگر امور مجاز می شود؟ فرمود: با تسلیم گفتن). بحار الانوار ج ۸۲ ص ۳۰۳

عن المفضل بن عمر قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن العلة التي من أجلها وجب التسليم في الصلاة، قال: لأنه تحليل الصلاة، قلت: فلأي علة يسلم على اليمين، ولا يسلم على اليسار؟ قال: لان الملك الموكل الذي يكتب الحسنات على اليمين، والذي يكتب السيئات على اليسار، والصلاة حسنات ليس فيها سيئات، فلهذا يسلم على اليمين دون اليسار. قلت: فلم لا يقال: السلام عليك، والملك على اليمين واحد؟ ولكن يقال: (السلام عليكم)؟ قال: ليكون قد سلم عليه وعلى من على اليسار، وفضل صاحب اليمين عليه بالإيماء إليه. قلت: فلم لا يكون الإيماء في التسليم بالوجه كله، ولكنه كان بالأنف لمن يصلي وحده، وبالعين لمن يصلي بقوم؟ قال: لان مقعد الملكين من ابن آدم الشديقين، فصاحب اليمين على الشدق الأيمن، وتسليم المصلي عليه، ليثبت له صلاته في صحيفته، قلت: فلم يسلم المأموم ثلاثا؟ قال: تكون واحدة ردا على الامام، وتكون عليه وعلى ملائكته، وتكون الثانية على من على يمينه والملكين الموكلين به، وتكون الثالثة على من على يساره وملكيه الموكلين به، ومن لم يكن على يساره أحد لم يسلم على يساره إلا أن يكون يمينه إلى الحائط ويساره إلى المصلي معه خلف الامام، فيسلم على يساره. قلت: فتسليم الامام على من يقع؟ قال: على ملائكته والمأمومين، يقول لملائكته: اكتبوا سلامة صلاتي لما يفسدها، ويقول لمن خلفه سلمتم وأمنتم من عذاب الله عز وجل. قلت: فلم صار تحليل الصلاة التسليم؟ قال: لأنه تحية الملكين...^(۱).

مفضل ابن عمر: گوید: از امام صادق (عليه السلام) علت واجب شدن سلام در نماز را پرسیدم، حضرت فرمود: زیرا پایان دادن به نماز (و محرمات در هنگام انجام آن) می باشد. گفتم: به چه علت بر سمت راست سلام می دهد و بر چپ نمی دهد؟ فرمود: چون فرشته ای که بر نوشتن نیکی ها مأمور شده، در سمت راست و آن که بدی ها را می نویسد در سمت چپ است، و نماز نیکو است و بدی در آن نیست. از این رو بر سمت راست سلام می هد، نه از سمت چپ. گفتم: چرا -السلام علیکم- یعنی: "سلام بر شما" گفته می شود! چرا "سلام بر تو" گفته نمی شود؟! و حال آنکه فرشته سمت راست یک نفر است؟ فرمود: چون هم بر او و هم بر آنان که در سمت چپ هستند سلام می دهد و نمازگزار با اختصاص اشاره با گوشه چشمش به سمت راست، به فرشته سمت راستش برتری می بخشد. گفتم: موقع تسلیم چرا اشاره با تمام صورت انجام نمی گیرد، و برای شخصی که فرادا نماز می گزارد با نیک بینی است، و در جماعت با چشم اشاره می دهد؟ فرمود: چون محل محل قرار گرفتن دو فرشته بر گونه ها می باشد پس صاحب سمت راست بر گونه سمت راست می نشیند و سلام نمازگزار بر او از این جهت است که نمازش را در صحیفه اش ثبت کند. گفتم: چرا مأموم سه مرتبه سلام می دهد؟ فرمود: یکی: جواب سلام امام جماعت است که برای او و دو فرشته اش می باشد. و سلام دوم: بر آنان که سمت راست اویند و بر دو فرشته گمارده شده بر او. و سلام سوم بر آنان که سمت چپ اویند و نیز بر دو فرشته گمارده شده بر او. و آن که در سمت چپش کسی نیست بر سمت چپش سلام نمی دهد، مگر اینکه سمت راستش دیوار و چپش به طرف مأمومی باشد که پشت سر امام است، پس در این حالت بر سمت چپش سلام می دهد. گفتم: پس امام بر چه کسی سلام می دهد؟ فرمود: بر دو فرشته اش و مأمومان. به فرشتگانش می گوید: صحت نماز را از آنچه تباهاش می کند بنویسید.

و به نمازگزاران پشت سرش می‌گوید: از عذاب خدای عزوجل امان یافتید. گفتم: چرا تسلیم بعنوان تحلیل نماز قلمداد شد؟ فرمود: زیرا آن درود دو فرشته است...).

در تسلیم، قول "السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته" بسنده می‌کند و هر دعایی که بر آن افزوده شود فضیلت دارد.^(۱)

سئل أمير المؤمنين (علیه السلام) عن علة قول الإمام "السلام علیکم" فقال: **يترجم عن الله عز وجل فيقول في ترجمته أمان لكم من عذابكم يوم القيامة، وأقل ما يجزي من السلام "السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته" وما زاد على ذلك ففيه الفضل، لقول الله عز وجل: ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾** (۲). (۳)

از امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد فلسفه قول امام جماعت موقعی که می‌گوید: السلام علیکم، پرسیده شد، فرمود: فرموده خداوند عزوجل را ترجمه می‌کند و در ترجمان خود می‌گوید: امانی بر شما باد از عذاب روز قیامت. و کم‌ترین ذکر که در سلام کفایت می‌کند: "السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته" و هر چه بر آن افزوده شود فضیلت دارد، بنا به قول خداوند عزوجل: {و هر که به رغبت در آن بیفزاید، برایش بهتر است}.

عن عبد الله ابن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن تسليم الامام وهو مستقبل القبلة، قال: يقول: **السلام علیکم**. (۴)

از عبد الله ابن ابو يعفور گوید: در مورد نحوه سلام کردن امام جماعت موقعی که روبرو قبله باشد، از امام ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم؟ فرمودند: می‌گوید: **السلام علیکم**.

از جعفر ابن محمد (علیه السلام) فرمودند: **(إذا قضيت التشهد فسلم عن يمينك وعن شمالك، تقول: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته)**. (۵)

(موقعی که از تشهد فارغ شدی بر سمت راست و چپ خود سلام کن، بگو: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته).

انس می‌گوید: **(ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسليمة واحدة)**. (۶) (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک مرتبه سلام می‌گفت).

۱ - از سید احمد الحسن پرسیده شد: (قول نمازگزار موقعی که در تسلیم می‌گوید: "السلام علیک ایها النبی... السلام علینا وعلی عباد الله...". ایرادی دارد؟ و اگر این ذکر را میان روی گرداندن اول و دوم یاد کند چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد و هر نوع دعایی که دوست دارد می‌تواند بگوید، و افضل آن است که قبل از تسلیم دعا کند). پاسخ فقهی - نماز، سؤال ۱۰۲

۲ - البقرة ۱۸۴

۳ - بحار الانوار ج ۸۲ ص ۳۰۹

۴ - بحار الانوار ج ۸۲ ص ۳۰۲

۵ - بحار الانوار ج ۸۲ ص ۳۰۸

۶ - الخصال ص ۳۲

از عبد الحمید ابن عواض از ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: **(ان كنت تؤم قوما أجزأك تسليمة واحدة عن يمينك وان كنت مع امام فتسليمتين، وإن كنت وحدك فواحدة مستقبل القبلة)**.^(۱)

(اگر امام جماعت باشی یک تسلیم بر سمت راست کافیست، و چنانچه مأموم باشی دو مرتبه تسلیم می کنی، و چنانچه فرادا باشی پس رو به قبله یک مرتبه تسلیم می کنی).

شیخ بهائی عاملی در کتابش: مفتاح الفلاح، آورده: (در تشهد بصورت تورک بنشین و دیدگاه خود را به چهار زانوی خود مشغول کن و بگو: "بسم الله وبالله خير الأسماء لله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، أرسله بالحق بشيراً ونذيراً بين يدي الساعة، وأشهد أن ربي نعم الرب، وأن محمداً نعم الرسول. اللهم صلي على محمد وآل محمد، وتقبل شفاعة في أمة وارفع درجته" سپس دو یا سه بار الحمد لله می گویی، و همانا مقدار واجب از آن شهادتین و صلوات بر نبی خدا صلوات الله وسلامه است، سپس سلام را در حالی که میخواهی از نماز خارج شوی بجا می آوری، می گویی: "السلام عليكم ورحمة الله وبركاته" مقصود برای پیامبران و امامان و ملائکه است، و با انتهای چشمت به سمت راست اشاره می کنی).^(۲)

اما در شرح اخباری که قول: "السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" را بعنوان باطل کننده نماز قلمداد می کنند. روایتی است در کتاب: الخصال- تألیف شیخ صدوق رحمه الله. به نقل از مسیره از امام باقر (علیه السلام) که بدین شرح است:

از مسیره، از امام ابی جعفر باقر (علیه السلام) فرمودند: **(شيئان يفسد الناس بهما صلاتهم: قول الرجل تبارك اسمك وتعالى جدك وإنما هو شيء قالته الجن بجهالة فحكي الله عنهم، وقول الرجل: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين)**.^(۳)
(دو شیء است که مردم نماز خود را با آن باطل می کنند، قول مرد: "تبارك اسمك وتعالى جدك" این فرموده را جن با کمال جهالت گفتند، و خداوند پاسخشان داد. و دیگری این که مرد می گوید: "السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين").

در شرح این روایت، به شرح شیخ صدوق اکتفاء می کنیم. شیخ در همان صفحه کتابش می نویسد: (منظور امام یعنی: سلام گفتن در تشهد اول، آنچنان که در روایت اعمش آمده، امام از گفتن آن نهی کرده بود. چون با تسلیم گفتن، نماز خاتمه می یابد).
پایان کلام شیخ

و منظور شیخ از روایت اعمش این روایت می باشد:

از اعمش از جعفر ابن محمد (علیه السلام) فرمودند: **(... ويقال في افتتاح الصلاة: "تعالى عرشك"، ولا يقال: "تعالى جدك"، ولا يقال في التشهد الأول: "السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" لان تحليل الصلاة هو التسليم، وإذا قلت هذا فقد**

۱ - تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۹۳

۲ - مفتاح الفلاح ص ۱۶۱ - ۱۶۲

۳ - الخصال- الشيخ الصدوق ص ۵۰

سلامت... (۱) (... و در افتتاح نماز "تعالی عرشک" گفته می‌شود، و نمی‌گویند "تعالی جدک". و در تشهد اول "السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" نمی‌گویند زیرا تسلیم خاتمه نماز است و اگر این را بگویند بی‌تردید سلام کردی...).

نزد اهل سنت

(التسليمية الأولى للخروج من الصلاة حال القعود فرض عند المالكية والشافعية والحنابلة وزاد الحنابلة فريضة الثانية...). (۲) (تسليم گفتن حين جلوس [در رکعت آخر] نزد مالکی‌ها و شافعی‌ها و حنبلی‌ها برای یک مرتبه فرض است، و حنبلی‌ها دو مرتبه را بعنوان فرض قلمداد کردند).

ابن رشد قرطبی در مورد وجوب سلام در کتابش آورده: (فقال الجمهور بوجوبه وقال أبو حنيفة وأصحابه: ليس بواجب). (۳) (دیگر مذاهب، سلام را واجب قلمداد کردند. و ابوحنیفه و اصحابش گفتند: واجب نیست).

(وأقل ما يجزيء في التسليم عند الشافعية والحنابلة قوله: "السلام عليكم" مرة عند الشافعية، ومرتين عند الحنابلة كما سبق، وأكمله "السلام عليكم ورحمة الله" يمينا وشمالا ملتفتا في الأولى حتى يُرى خده الأيمن، وفي الثانية حتى يُرى خده الأيسر، ناويا السلام عمَّن عن يمينه ويساره من ملائكة وإنس وصالح الجن). (۴)

(کم‌ترین ذکر که در تسلیم گفتن بسنده می‌کند نزد شافعی‌ها و حنبلی‌ها قول "السلام عليكم" نزد شافعی‌ها یک مرتبه، و نزد حنبلی‌ها دو مرتبه، آنچه آن که یاد کردیم. و ذکر کامل آن "السلام عليكم ورحمة الله" به سمت راست و چپ، و هنگام روگرداندن به سمت راست به مقداری باشد که چنانچه إحدى پشت سرش باشد لپ سمت راستش را ببیند، و هنگام روگرداندن به سمت چپ نیز بدین شیوه می‌باشد. و مقصود سلام را خطاب به آنانی که در سمت راست و چپ خود هستند- ملائکه، و انسان، و جن صالح).

(وأقل ما يجزيء في لفظ السلام مرتين عند الحنفية "السلام" دون قوله "عليكم". وأكمله هو السنة أن يقول: "السلام عليكم ورحمة الله" مرتين. وتنقض الصلاة بالسلام الأول عند الحنفية). (۵)

(نزد حنفی‌ها کم‌ترین لفظ در سلام گفتن، این که دو مرتبه بگوید "السلام" بغیر از قول "عليكم". و سنت است که آن را دو مرتبه بصورت کامل بجا آورد که بگوید: "السلام عليكم ورحمة الله". و نزد حنفی‌ها در گفتن اولین سلام، نماز خاتمه می‌یابد).

۱ - الخصال - الشيخ الصدوق ص ۴۰۶

۲ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۱۴

۳ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد - ابن رشد القرطبي ج ۱ ص ۱۰۷

۴ - موسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۱۵

۵ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۱۶

شافعی می‌گوید: (فنامر كل مصل أن یسلم تسلیمتین إماما كان أو مأموماً أو منفرداً ونأمر المصلی خلف الامام إذا لم یسلم الامام تسلیمتین أن یسلم هو تسلیمتین ویقول فی كل واحدة منهما السلام علیکم ورحمة الله).^(۱)
 (همانا ما تمام نمازگزاران را امر می‌کنیم که دو مرتبه سلام گویند، چه امام باشد یا مأموم و یا فرادا. و مأموم را امر می‌کنیم که چنانچه امام سلام را بصورت دو مرتبه بجا نیورد خود نیز دو مرتبه تسلیم بگوید و در هر یک بار تسلیم گفتن بگوید: السلام علیکم ورحمة الله).

از عامر ابن سعد از پدرش نقل می‌کند، می‌گوید: (كنت أرى رسول الله صلى الله عليه وسلم یسلم عن یمینه و عن یساره حتی أرى بیاض خده).^(۲)
 (همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم را مشاهده می‌کردم که بر سمت راست و چپ خود سلام می‌گفت، ایشان به مقداری رو می‌گرداند که سپیدی لپش دیده می‌شد).

از عبد الرحمان ابن أسود از پدرش و علقمة، به نقل از عبد الله می‌گوید: (رأیت رسول الله صلى الله عليه وسلم یکبر فی كل خفض و رفع و قیام و قعود و یسلم عن یمینه و عن شماله السلام علیکم ورحمة الله حتی یری بیاض خده قال ورأیت أبا بکر و عمر رضی الله عنهما یفعلان ذلك).^(۳)
 (رسول الله صلى الله عليه وسلم را مشاهده کردم که موقع نماز در هر خم شدن و برخاستن و جلوس و قیام تکبیر می‌کرد، و هنگام سلام بر سمت راست و چپ خود سلام می‌کرد و می‌گفت: السلام علیکم ورحمة الله، به گونه‌ای که سپیدی لب ایشان دیده می‌شد. و دیدم که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بدین شیوه عمل می‌کردند).

عن أبي الأحوص عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم: أنه كان یسلم عن یمینه و عن یساره: السلام علیکم ورحمة الله، السلام علیکم ورحمة الله).^(۴)
 از ابو الأحوص، از عبد الله می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم بر سمت راست و چپ خود سلام می‌کرد و می‌گفت: السلام علیکم ورحمة الله، السلام علیکم ورحمة الله).

از عائشه می‌گوید: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان یسلم فی الصلاة تسلیمة واحدة تلقاء وجهه، ثم یمیل إلى الشق الأيمن شیئاً).^(۵)

۱ - کتاب الأم- الشافعی ج ۱ ص ۱۴۶

۲ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۱

۳ - سنن النسائی ج ۲ ص ۲۳۰

۴ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۸۱

۵ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۸۲

(همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام نماز یک مرتبه سلام می گفت و گویا ناخودآگاه به مقدار اندکی به سمت راست مایل می شد).

عتبان می گوید: (صلینا مع النبی صلی الله علیه وسلم فسلمنا حین سلم).^(۱) (با نبی خدا نماز خواندیم. و هنگامی که ایشان سلام گفت، ما نیز سلام گفتیم).

قرائتِ سورهٔ حمد در دو رکعتِ آخر

سید احمد الحسن علیه السلام فرمودند: (والمصلي في كل ثالثة ورابعة يقرأ الحمد والإمام والمأموم والمنفرد فان تعذر يقرأ البسمة عشرة مرات فان تعذر سبح).^(۱)

ترجمه / (نمازگزار در رکعت‌های سوم و چهارم باید حمد را بخواند چه امام جماعت باشد یا مأموم یا فرادا باشد. اگر نتواند ده بار بسم الله بخواند و اگر نتواند تسبیحات بخواند). پایان سخن ایشان علیه السلام

نزد اهل شیعه

روایات در مورد دو رکعت آخر نماز به سه گروه تقسیم می‌شوند، برخی از روایات خواندن تسبیح در دو رکعت آخر را ارجح دانستند، و برخی دیگر از روایات، خواندن سوره حمد را بر تسبیحات ارجحتر دانستند، درحالی که گروه سوم که تعداد بیشتری هم دارد، هیچ ارجحیت بین این دو گروه قائل نبودند و آنها را یکسان و مساوی می‌شمارند. در ادامه، اخبار وارد شده در این مضمون را قرار می‌دهیم.

ولی هنگامی که در مورد حکم بر این مسأله از امام مهدی علیه السلام سؤال شد، حضرت قرائت حمد را بعنوان واجب و تسبیح گفتن را بعنوان باطل کننده نماز قلمداد می‌کند.

ابتدا روایات وارده شده در این مضمون را ملاحظه کرده. و حکم امام مهدی علیه السلام را در انتهای مطالب دریابید.

زراره گوید: به امام ابو جعفر باقر علیه السلام عرض کردم: حد اقل ذکری که در دو رکعت آخر بسنده می‌کند چیست؟ فرمودند: (أن تقول: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر وتكبر وترجع).^(۲) (می‌گویی: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، سپس تکبیر کرده و رکوع می‌کنی).

۱ - شرائع الاسلام ج ۱ ص ۵۱

۲ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۰۹

ابو بصیر از امام ابو عبد الله (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: **(أدنى ما يجزي من القول في الركعتين الأخيرتين ثلاث تسبيحات أن تقول: سبحان الله سبحان الله سبحان الله)**.^(۱) (حداقل ذکرى که در دو رکعتِ آخر بسنده می‌کند این که بگویی: سبحان الله سبحان الله سبحان الله).

عن محمد بن حکیم قال: سألت أبا الحسن (علیه السلام) أيما أفضل القراءة في الركعتين الأخيرتين أو التسبيح؟ فقال: **القراءة أفضل**.^(۲)

از محمد ابن حکیم گفت: از امام ابو الحسن سؤال نمودم: در دو رکعتِ آخرِ نماز قرائتِ سوره افضل است یا تسبیح گفتن؟ فرمودند: **قرايتِ سوره افضل است**.

از جمیل بن دراج گفت: از ابو عبد الله (علیه السلام) درباره آنچه که امام در دو رکعتِ آخر نماز می‌خواند سؤال کردم؟ فرمود: **(بفاتحة الكتاب ولا يقرأ الذين خلفه ويقراً الرجل فيهما إذا صلى وحده بفاتحة الكتاب)**.^(۳)
(فاتحه‌ی را قرائت می‌کند. و کسانی که پشت سر او هستند آن را قرائت نمی‌کنند، و مردی که فرادا نماز بخواند فاتحه‌ی کتاب را قرائت کند).

علي بن حنظلة عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: سألته عن الركعتين الأخيرتين ما أصنع فيهما؟ قال: **إن شئت قرأت فاتحة الكتاب وإن شئت فاذا ذكر الله فهو سواء** قال: قلت فأبي ذلك أفضل؟ فقال: **هما والله سواء إن شئت سبحت وإن شئت قرأت**.^(۴)

علی بن حنظله گوید: از ابی عبدالله (علیه السلام) پرسیدم: در دو رکعتِ آخر نماز چه ذکرى بجا آورم؟ فرمودند: می‌توانی فاتحه‌ی کتاب را بخوانی و چنانچه دوست داری خدا را یاد کن، هر دو یکسانند، گفتم: کدامیک افضل است؟ فرمودند: بخدا سوگند هر دو یکسان هستند می‌توانی تسبیح بگویی و می‌توانی سوره فاتحه را قرائت را کنی).

از منصور ابن حازم از ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: **(إذا كنت إماماً فأقرأ في الركعتين الأخيرتين فاتحة الكتاب وإن كنت وحدك فیسعك فعلت أو لم تفعل)**.^(۵)

(اگر امام جماعت باشی در دو رکعتِ آخر نماز فاتحه‌ی کتاب را قرائت کن، و چنانچه فرادا بودی در قرائتِ سوره مخیر هستی).

۱ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۰۹

۲ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۲

۳ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۰۸

۴ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۲ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۰۸

۵ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۲

از عبید ابن زراره گفت: از ابی عبدالله علیه السلام درباره‌ی دو رکعت آخر نماز ظهر سؤال کردم؟ حضرت فرمود: (تسبیح و تحمد الله وتستغفر لذنبك وإن شئت فاتحة الكتاب فإنها تحمید ودعاء).^(۱)

(خداوند را تسبیح و ستایش میکنی و به درگاه او استغفار گناهانت را طلب می‌کنی، و چنانچه دوست داری می‌توانی سوره حمد را بخوانی که دعا و ستایش است).

از معاویه بن عمار گفت: از ابی عبدالله علیه السلام درباره‌ی قرائت در دو رکعت آخر، موقع نماز گزاردن پشت سر امام، سؤال کردم؟ حضرت فرمودند: (الإمام یقرأ بفاتحة الكتاب ومن خلفه یسبح فإذا كنت وحدك فاقرأ فیهما وإن شئت فسبح).^(۲)

(امام فاتحه‌ی کتاب را می‌خواند و نمازگزاران پشت سر او تسبیح می‌گویند، و اگر تنها باشی می‌توانی سوره حمد را قرائت کنی و می‌توانی تسبیح بگویی).

روایتی هست که ممکن است در نظر محقق شبهه آور باشد. روایت بدین شرح است:

از عبید الله الحلبي از ابو عبد الله علیه السلام فرمودند: (إذا قمت في الركعتين الأخيرتين لا تقرأ فیهما فقل الحمد لله وسبحان الله والله أكبر).^(۳) (هرگاه به دو رکعت آخر رسیدی، در آنها قرائت نمی‌کنی پس بگو: الحمد لله و سبحان الله و الله أكبر).

شیخ طوسی این روایت را در کتاب: الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۲ یاد کرده و در شرح آن می‌گوید: (همانا امام، راوی را از قرائت نمی‌کرد که مبدا معتقد شود که ذکر غیر از قرائت جایز نیست! غیر از اینکه بر وجه اختیار و طلب فضیلت قرائت کند. و ممکن است که قول "در آنها قرائت نکن" بعنوان خبر باشد نه بعنوان نمی، مثل این است که به راوی فرمود: اگر از جمله افرادی باشی که قرائت نمی‌کنند، پس این ذکر را بجا آور: الحمد لله و سبحان الله و الله أكبر). پایان کلام شیخ

اما حکم امام مهدی علیه السلام

عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن صاحب الزمان علیه السلام أنه كتب إليه يسأله عن الركعتين الأخيرتين قد كثرت فيهما الروايات فبعض يرى أن قراءة الحمد وحدها أفضل وبعض يرى أن التسبيح فيهما أفضل فالفضل لأيهما لنستعمله؟ فأجاب علیه السلام: قد نسخت قراءة أم الكتاب في هاتين الركعتين التسبيح والذي نسخ التسبيح قول العالم علیه السلام كل صلاة لا قراءة فيها فهي خداج إلا للليل أو من يكثر عليه السهو فيتخوف بطلان الصلاة عليه).^(۴)

۱ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۱ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۰۸

۲ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۰۸

۳ - الاستبصار ج ۱ ص ۳۲۲

۴ - وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۶ ص ۱۲۷ به نقل از کتاب: الاحتجاج- الطبرسي

از محمد ابن عبد الله ابن جعفر حمیری، از امام زمان (علیه السلام)، ایشان بصورت نوشتاری، سؤالی در خصوص دو رکعت آخر نماز به حضرت فرستاد، از ایشان سؤال کرد که روایات بسیاری در مورد دو رکعت آخر وجود دارد، برخی می‌گویند که قرائت سوره حمد به تنهایی افضل است، و برخی می‌گویند که تسبیح گفتن در دو رکعت آخر افضل است! بفرمایید فضیلت در انجام کدام عمل می‌باشد که انجام دهیم؟

حضرت (علیه السلام) پاسخ دادند: قرائت أم الكتاب یعنی همان حمد در دو رکعت آخر نماز، تسبیحات را نسخ نمود، و نسخ آن توسط عالم (علیه السلام) انجام گرفت،^(۱) هر نمازی که در آن قرائت حمد نباشد پس آن فریب است، مگر برای علیل یا کسی که بیماری هواس پرتی داشته باشد که از باطل شدن نماز خویش می‌ترسد).

نزد اهل سنت

عبد الله ابن ابو قتاده از پدرش نقل می‌کند، می‌گوید: (ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يقرأ في الظهر في الأوليين بأم الكتاب وسورتين، وفي الركعتين الأخريين بأم الكتاب، ويسمعنا الآية، ويطول في الركعة الأولى ما لا يطول في الركعة الثانية، وهكذا في العصر وهكذا في الصبح).^(۲)

(رسول الله صلى الله عليه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر، سوره فاتحه را با دو سوره‌ای دیگر می‌خواند.^(۳) و در دو رکعت آخر، فقط سوره فاتحه را می‌خواند. و بعضی از آیات را طوری می‌خواند که ما بشنویم. و رکعت اول را نسبتاً از رکعت دوم طولانی‌تر می‌کرد. و در نماز عصر و صبح نیز به همین شیوه، عمل می‌نمود).

از جابر ابن عبد الله می‌گوید: (كنا نقرأ في الظهر والعصر خلف الامام في الركعتين الأوليين، بفاتحة الكتاب وسورة. وفي الأخريين، بفاتحة الكتاب).^(۴)

۱ - نسخ توسط امامی از آل محمد (علیهم السلام) یا شاید توسط خود امام مهدی (علیه السلام)، صورت گرفته است. بدرستی که امام، خلیفه و حجت خداوند بر خلقش می‌باشد و اختیار نسخ کردن احکامی همانند این حکم فقهی را دارد. و یکی از اسباب لزوم حضور حجت خدا در هر زمان این است که احکام فقهی روز را به مردم بیاموزد. مسلماً حکمی که از امام مهدی (علیه السلام) صادر شود یعنی از سوی رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) است، و بلکه از جانب خداوند تعالی صادر شده است.

- امام ابو عبد الله صادق (علیه السلام) فرمود: سخن و حدیث من همانند سخن پدرم می‌باشد، و سخن پدرم همچون سخن جدم، و سخن جدم نیز مانند سخن حسین، و سخن حسین همانند سخن حسن است، و سخن حسن همانند سخن امیرالمؤمنین و کلام امیرالمؤمنین کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌باشد، و بدرستی که سخن رسول الله به نقل از سخن خداوند متعال است). بخار الانوار ج ۲ ص ۱۷۸

۲ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۸۹ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۷ - المجموع - النووی ج ۲ ص ۳۶۲

۳ - منظور راوی از: "سوره فاتحه را با دو سوره‌ای دیگر می‌خواند" یعنی در دو رکعت ابتدای نماز، یعنی در رکعت اول بعد از قرائت حمد یک سوره می‌خواند. و در رکعت دوم نیز بعد از قرائت حمد یک سوره می‌خواند. والله اعلم

۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۷۵

(در نماز ظهر و عصر، پشت سر امام جماعت که می‌بودیم در دو رکعت اول فاتحه‌ی کتاب و سوره را قرائت می‌کردیم. و در دو رکعت آخر فاتحه‌ی کتاب را قرائت می‌کردیم).

ازهری می‌گوید: (وكان جابر بن عبد الله يقرأ في الركعتين الأوليين من الظهر والعصر بأمر القرآن وسورة، وفي الأخيرين بأمر القرآن).^(۱)

(جابر ابن عبد الله در دو رکعت اول از نماز ظهر و عصر سوره حمد را با سوره‌ای دیگر می‌خواند، و در دو رکعت آخر تنها سوره حمد را قرائت می‌کرد).

از عبید الله ابن مقسم می‌گوید: (سألت جابر بن عبد الله قال: أما أنا فأقرأ في الركعتين الأوليين من الظهر والعصر بفاتحة الكتاب وسورة، وفي الأخيرين بفاتحة الكتاب).^(۲)

(از جابر ابن عبد الله در مورد کیفیت نماز پرسیدم، گفت: من در دو رکعت او از نماز ظهر و عصر فاتحه‌ی کتاب با سوره‌ای دیگر می‌خوانم، و در دو رکعت آخر تنها فاتحه‌ی کتاب را قرائت می‌کنم).

از عبد العزيز از ذکوان می‌گوید: (أن عائشة كانت تقرأ في الأخيرين بفاتحة الكتاب).^(۳) (همانا عائشه در دو رکعت آخر فاتحه‌ی کتاب را قرائت می‌کرد).

محبی الدین نووی در کتابش آورده: (قد ذكرنا أن مذهباً وجوب الفاتحة في كل ركعة وبه قال أكثر العلماء وبه قال أصحابنا عن علي وجابر رضي الله عنهما وهو مذهب احمد).^(۴)

(همانا یاد کردیم که مذهب ما قرائت سوره‌ی فاتحه را در هر رکعت واجب قلمداد کرد. و بیشتر علما نیز اینچنین گفتند. و اصحاب ما از علی و جابر رضی الله عنهما که مذهب احمد می‌باشد نیز اینچنین گفتند).

محبی الدین نووی می‌گوید: (أما حكم المسألة فقراءة الفاتحة واجبة على الامام والمنفرد في كل ركعة).^(۵) (همانا قرائت سوره‌ی فاتحه در تمام رکعت‌های نماز، بر امام جماعت و کسی که فرادا نماز می‌خواند واجب است).

۱ - المصنف - عبد الرزاق الصنعاني ج ۲ ص ۱۰۰

۲ - المصنف - عبد الرزاق الصنعاني ج ۲ ص ۱۰۱

۳ - المصنف - عبد الرزاق الصنعاني ج ۲ ص ۱۰۱

۴ - المجموع ج ۳ ص ۳۶۱

۵ - المجموع ج ۳ ص ۳۶۴

شافعی می گوید: (أجمعنا على فرضية القراءة في كل ركعة من التطوع والفرض أقوى من التطوع).^(۱) (درباره مخیر بودن قرائت سوره در تمام رکعت های نماز، همانا ما بر فرض بودن قرائت توافق نظر کردیم، و بدرستی که حکم فرض از مخیر بودن قوی و محکم تر است).

ابو حنیفه می گوید: (أن الأفضل له أن يقرأ الفاتحة في الأخيرتين وان ترك ذلك عامدا كان مسيئا وإن كان ساهيا فعليه سجود السهو).^(۲) (أفضل آن است که در دو رکعت آخر نماز سوره ی فاتحه را قرائت کند، و چنانچه آن را از روی عمد رها کند پس عملی ناسزاوار مرتکب شد. و چنانچه از روی هواس پرتی فراموش کند پس باید سجده سهو را بجا آورد).

(اختار مالك أن يقرأ في الركعتين الأوليين من الرباعية بالحمد، وسورة، وفي الأخيرتين بالحمد فقط).^(۳)
(مالک گفت: درباره نماز چهار رکعتی، در دو رکعت اول حمد و سوره قرائت شود، و در دو رکعت آخر فقط حمد قرائت شود).

۱ - المبسوط - السرخسي ج ۱ ص ۱۸
 ۲ - المبسوط - السرخسي ج ۱ ص ۱۸ - ۱۹
 ۳ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد - ابن رشد الحفيد ج ۱ ص ۱۰۵

مستحبات نماز - سنت مستحب در نماز پنج مورد است

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمودند: (وَأَمَّا الْمَسْنُونُ فِي الصَّلَاةِ فَخَمْسَةٌ: الْأُولَى: الدُّعَاءُ بَعْدَ كُلِّ تَكْبِيرَتَيْنِ مِنَ التَّكْبِيرَاتِ السَّتِّ الْمَضَافَةِ إِلَى تَكْبِيرَةِ الْإِحْرَامِ . بَأَنَّ يَكْبُرُ ثَلَاثًا ثُمَّ يَدْعُو ، ثُمَّ يَكْبُرُ اثْنَيْنِ ، ثُمَّ يَدْعُو ثُمَّ يَكْبُرُ اثْنَيْنِ وَيَتَوَجَّهُ وَالْأُولَى مِنْ السَّبْعِ هِيَ تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ فَيُوقِعُ مَعَهَا نِيَّةَ الصَّلَاةِ ، وَيَكُونُ ابْتِدَاءَ الصَّلَاةِ عِنْدَهَا . الثَّانِي: الْقَنُوتُ . هُوَ فِي كُلِّ ثَانِيَةٍ ، قَبْلَ الرُّكُوعِ ، وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ . وَيَسْتَحَبُّ: أَنْ يَدْعُو بِالْأَذْكَارِ الْمَرْوِيَةِ . وَإِلَّا فَبِمَا شَاءَ . وَأَقْلَهُ ثَلَاثَةٌ تَسْبِيحَاتٍ كَمَا يَسْتَحَبُّ أَنْ يَقْنَتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ الْأَخِيرِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ ، وَفِي الْجُمُعَةِ قَنُوتَانِ ، فِي الْأُولَى قَبْلَ الرُّكُوعِ ، وَفِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ الرُّكُوعِ ، وَلَوْ نَسِيَهُ قَضَاهُ بَعْدَ الرُّكُوعِ . الثَّلَاثُ: شَغْلُ النَّظَرِ . فِي حَالِ قِيَامِهِ إِلَى مَوْضِعِ سَجُودِهِ ، وَفِي حَالِ الْقَنُوتِ إِلَى بَاطِنِ كَفِيهِ ، وَفِي حَالِ الرُّكُوعِ إِلَى مَا بَيْنَ رَجْلَيْهِ ، وَفِي حَالِ السُّجُودِ إِلَى طَرَفِ أَنْفِهِ ، وَفِي حَالِ تَشَهُدِهِ إِلَى حِجْرِهِ وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ غَاضِ الْبَصَرِ فِي الصَّلَاةِ . الرَّابِعُ شَغْلُ الْيَدَيْنِ . بَأَنَّ يَكُونَا: فِي حَالِ قِيَامِهِ عَلَى فَخْذَيْهِ بِحِذَاءِ رِكْبَتَيْهِ ، وَفِي حَالِ الْقَنُوتِ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ ، وَفِي حَالِ الرُّكُوعِ عَلَى رِكْبَتَيْهِ ، وَفِي حَالِ السُّجُودِ بِحِذَاءِ أذُنَيْهِ ، وَفِي حَالِ التَّشَهُدِ عَلَى فَخْذَيْهِ . الْخَامِسُ: التَّعْقِيبُ: وَأَقْلَهُ التَّكْبِيرَاتِ الثَّلَاثُ وَلَا تَتْرَكُهَا عَلَى حَالٍ فَهِيَ تَمَامُ عَشْرَةِ الْحُجِّ وَكَمَالُ الْمَعْرِفَةِ وَأَفْضَلُهُ تَسْبِيحُ الزُّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، ثُمَّ بِمَا رَوَى مِنَ الْأَدْعِيَةِ ، وَإِلَّا فَبِمَا تَيْسِرُ).^(۱)

ترجمه / (اول: دعا کردن بعد از هر دو تکبیرات شش گانه بعد از تکبیرة الاحرام، به این گونه که سه تکبیر بگوید و دعا نماید، بعد دو تکبیر گفته و دعا نماید، بعد باز دو تکبیر گفته و دعا نماید. اولین تکبیر از تکبیرهای هفت گانه را تکبیرة الاحرام قرار دهد، و هنگام گفتن آن، نیت نماز کند و آن را ابتدای نماز قرار دهد.

دوم: قنوت، در رکعت دوم هر نماز، قبل از رکوع و بعد از قرائت حمد و سوره انجام می شود. مستحب است در قنوت دعاها و اذکاری که در روایات آمده است را بخواند، و در غیر این صورت هر دعایی که خواست بخواند و کمترین مقدار آن گفتن سه بار «سبحان الله» است. همچنین قنوت بعد از رکوع پایانی در هر نماز نیز مستحب است.

نماز جمعه دو قنوت دارد، در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. اگر قنوت را فراموش کرد، بعد از رکوع قضای آن را به جا می آورد.

سوم: در حین قیام، دیده گاهش را به موضع سجده گاهش مشغول نماید، و در حین قنوت به باطن کف دستها، و در حال رکوع به فاصله‌ی میان پاهایش، و هنگام سجده به طرف بینی، و در حال تشهد به پاهایش نگاه کند. افضل آن است که نمازگزار در حین نماز، چشمان خود را در همه حال به زیر افکند.

چهارم: قرار دادن دستان در حین قیام بر ران و به موازات زانوها، و در حین قنوت روبه روی صورت، و هنگام رکوع بر روی زانوها، و هنگام سجده به موازات گوشها، و در حالت تشهد روی رانها.

پنجم: تعقیبات. کمترین میزان تعقیب نماز، سه بار تکبیر گفتن است و نباید در هر حال ترک گردد، چرا که این تکبیرها کامل کننده ده مقام حج و کمال معرفت هستند. افضلین تعقیب نماز، تسبیح حضرت زهرا می باشد، و بعد از آن خواندن دعاهایی که در این مورد روایت شده است، و اگر نشد هر چقدر که می تواند. پایان سخن ایشان (علیه السلام)

شیوه نماز خواندن. به روش پیامبر اکرم ﷺ - نزد اهل سنت

محمد ابن عمرو بن عطاء، قال: سمعت أبا حميد الساعدي في عشرة من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم منهم أبو قتادة قال أبو حميد: أنا أعلمكم بصلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم، قالوا: فلم؟ فوالله ما كنت بأكثرنا له تبعا ولا أقدمنا له صحبة، قال: بلى، قالوا: فاعرض، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام إلى الصلاة يرفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه، ثم يكبر حتى يقر كل عظم في موضعه معتدلا، ثم يقرأ، ثم يكبر، فيرفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه، ثم يركع ويضع راحتيه على ركبتيه، ثم يعتدل فلا يصب رأسه ولا يقنع، ثم يرفع رأسه فيقول: سمع الله لمن حمده، ثم يرفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه معتدلا، ثم يقول: الله أكبر، ثم يهوى إلى الأرض فيجافي يديه عن جنبه، ثم يرفع رأسه ويثني رجله اليسرى فيقعد عليها، ويفتح أصابع رجله إذا سجد، ويسجد ثم يقول الله أكبر، ويرفع [رأسه] ويثني رجله اليسرى فيقعد عليها حتى يرجع كل عظم إلى موضعه، ثم يصنع في الأخرى مثل ذلك، ثم إذا قام من الركعتين كبر ورفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه كما كبر عند افتتاح الصلاة، ثم يصنع ذلك في بقية صلاته، حتى إذا كانت السجدة التي فيها التسليم أخرج رجله اليسرى، وقعد متوركا على شقه الأيسر، قالوا: صدقت، هكذا كان يصلي صلى الله عليه وسلم).^(١)

محمد ابن عمر ابن عطاء می گوید: از ابو حمید الساعدی که در میان ده تن از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم از جمله ابو قتاده بود شنیدم که گفت: آیا به شما اعلام کنم که نماز رسول الله صلى الله عليه وسلم چگونه بود؟ گفتند: چطور؟ بخدا سوگند که تو نه بیشتر از ما از آن حضرت پیروی کردی و نه قبل از ما از اصحابش بودی! گفت: چرا همین طور است. گفتند: بفرما تشریح کن. گفت: پیامبر هنگام نماز دو دستش را تا محاذی شانه هایش بالا می برد، سپس تکبیر می گفت و در حالت قرار و استقرار، قرائت نماز را می خواند، بعد در حالی که دستانش را محاذی شانه هایش بالا می برد تکبیر می گفت، سپس رکوع می کرد و کف دو دستش را روی زانوها قرار می داد، سپس می ایستاد بعد در حالی که می گفت: "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" سر از رکوع بر می داشت، بعد دو دستش را محاذی شانه هایش بالا می برد و در حالی که کامل ایستاده بود می گفت "اللَّهُ أَكْبَرُ"، سپس جهت سجده کردن به سمت زمین فرود می رفت، دو دستش را در کنارش می گذاشت، آن گاه سرش را بلند می کرد و بر پای چپش می نشست و موقعی که سجده می کرد انگشتان پا را باز می کرد، بعد "اللَّهُ أَكْبَرُ" می گفت و سرش را بلند می کرد و مجدداً روی پای چپ می نشست تا این که قرار و آرام می گرفت، سپس رکعت دیگر را نیز به همین صورت بجا می آورد، سپس وقتی که دو رکعت به اتمام می رسید، تکبیر می گفت در حالی که دو دستش محاذی شانه هایش بود همان طوری که در شروع نماز تکبیر گفته بود همین طور در بقیه نماز رعایت می کرد، تا این که در رکعت آخر پای چپ را به عقب می کشید و بر قسمتی از آن می نشست. اصحاب گفتند: راست گفتی، بدرستی که رسول الله صلى الله عليه وسلم این چنین نماز می خواند).

شیوه نماز خواندن. به روش امام صادق (علیه السلام) - نزد اهل شیعه

عن حماد بن عیسی... فقلت: جعلت فداک فعلمني الصلاة فقام أبو عبد الله (علیه السلام) مستقبل القبلة منتصباً فأرسل يديه جميعاً على فخذيه، قد ضم أصابعه وقرب بين قدميه حتى كان بينهما قدر ثلاث أصابع منفرجات واستقبل بأصابع رجليه جميعاً القبلة لم يحرفهما عن القبلة وقال بخشوع: **الله أكبر** ثم قرأ الحمد بترتيل وقل هو الله أحد ثم صبر هنيئاً بقدر ما يتنفس وهو قائم ثم رفع يديه حيال وجهه وقال: **الله أكبر**. وهو قائم ثم ركع وملاً كفيه من ركبتيه منفرجات ورد ركبتيه إلى خلفه حتى استوى ظهره حتى لو صب عليه قطرة من ماء أو دهن لم تنزل لاستواء ظهره ومد عنقه وغمض عينيه ثم سبح ثلاثاً بترتيل فقال: **"سبحان ربي العظيم وبحمده"**. ثم استوى قائماً فلما استمكن من القيام قال: **"سمع الله لمن حمده"**. ثم كبر وهو قائم ورفع يديه حيال وجهه ثم سجد وبسط كفيه مضمومتي الأصابع بين يدي ركبتيه حيال وجهه فقال: **"سبحان ربي الأعلى و بحمده"** ثلاث مرات ولم يضع شيئاً من جسده على شيء منه وسجد على ثمانية أعظم الكفين والركبتين وأنامل إبهامي الرجلين والجبهة والأنف وقال: **سبعة منها فرض يسجد عليها وهي التي ذكرها الله في كتابه فقال: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾**^(١)، وهي الجبهة والكفان والركبتان والابهامان **ووضع الانف على الأرض سنة**، ثم رفع رأسه من السجود فلما استوى جالساً قال: **الله أكبر** ثم قعد على فخذ الأيسر وقد وضع ظاهر قدمه الأيمن على بطن قدمه الأيسر وقال: أستغفر الله ربي وأتوب إليه. ثم كبر وهو جالس وسجد السجدة الثانية وقال: كما قال في الأولى ولم يضع شيئاً من بدنه على شيء منه في ركوع ولا سجود وكان مجنحاً ولم يضع ذراعيه على الأرض فصلى ركعتين على هذا ويده مضمومتا الأصابع وهو جالس في التشهد فلما فرغ من التشهد سلم. فقال: **يا حماد هكذا صل**).^(٢)

حماد ابن عیسی گوید: (... عرض کردم فدایت شوم نماز را به من بیاموز، پس امام ابو عبد الله صادق (علیه السلام) رو به قبله ایستاد و دستها را پس از جمع کردن انگشتها روی رانهایش گذاشت و پاها را نزدیک به هم نمود به طوری که به اندازه سه انگشت باز بیشتر فاصله نبود و انگشت پاهایش نیز رو به قبله بود و با حالت خشوع گفت: **الله أكبر**، سپس سوره حمد را با ترتیل خواند و بعد از آن سوره توحید را تلاوت نمود، پس اندکی مکث کرد، سپس دستها را تا مقابل صورت بالا آورد و گفت: **الله أكبر**، سپس به رکوع رفت، کف دستها را در حال باز بودن انگشتها روی زانو گذاشت و پشت و کمرش را صاف و کشیده قرار داد بگونه‌ای که اگر قطره آب یا روغنی بر پشتش می‌چکید فرو نمی‌غلطید، گردنش را کشیده و چشمها را بسته نگه داشت و سه مرتبه گفت: **"سبحان ربي العظيم و بحمده"** آنگاه ایستاد و در حالت آرامش گفت: **"سمع الله لمن حمده"** سپس دو دستش را بالا آورد و تکبیر گفت و به سجده رفت به این صورت که دو کف دست را با انگشتان بسته در دو طرف بناگوشش گذاشت و سه دفعه گفت: **"سبحان ربي الاعلی و بحمده"** هنگام سجده هشت جای بدنش را بر زمین گذاشت: دو کف دست، دو زانو، سر دو انگشت بزرگ پا، و پیشانی، و نك بینی. و فرمود: **هفت جای بدن همان مساجد هستند که واجب است موقع سجود بر زمین نهاده شود و آن همان قول خداوند تعالی در کتابش است {و مسجدها از آن خداست. و با وجود خدای یکتا کسی را به**

خدایی بخوانید و آن پیشانی، و دو کف، و دو زانو، و نوک دو انگشت بزرگ پا. و نهادن ناک بینی بر زمین سنت است. سپس سر از سجده بلند کرد پس هنگامی که کامل نشست گفت: **الله اکبر**، و بر ران چپ نشست و پشت پای راست را بر کف پای چپ قرار داد و گفت: **استغفر الله ربی واتوب الیه**. سپس در آن حالتی که نشسته بود تکبیر کرد و سجده دوم را انجام داد، و آنچه در سجده اول گفت در سجده دوم نیز تکرار نمود. و هنگام رکوع و سجود هیچ یک از قسمت‌های بدنش را روی هم قرار نمی‌دارد، و دو ذراعش همچون بال و آنها را بر روی زمین نمی‌نهد.^(۱) و دو رکعت به همین صورت به جا آورد و هنگام تشهد انگشتان دست‌هایش پنهان بود، پس هنگامی که از تشهد فارغ شد فرمود: **ای حماد اینگونه نماز بخوان**.

۱ - انس از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (اعتلوا فی السجود ولا بیسط أحدکم ذراعیه انبساط الکلب). (درست سجده کنید و همانند سگ دو ذراع خود را بر زمین پهن نکنید) سنن النسائی ج ۲ ص ۲۱۴

والحمد لله رب العالمین

یا اَسَدِ یَا رَحْمٰنِ یَا رَحِیْمِ

ای کسی که اگر امور ستمنا بود در بی را وامی کند که به خیال خطور نمی کرد

ای کسی که اگر امور ستمنا بود در بی را وامی کند که به خیال خطور نمی کرد

ای کسی که اگر امور ستمنا بود در بی را وامی کند که به خیال خطور نمی کرد

بر محمد و آل محمد درود فرست

و برای امور تنگ شده ی مادی و کن که به خیال نمی آمد